

باسمه تعالی

شورای عالی قرآن

دبیرخانه طرح ارزیابی قاریان و مدرسان قرائت قرآن کریم

درسنامه

مبانی و اصول قرائات

محمد رضا شهیدی پور

www.shora.ir

مقدمه:

تعریف دانش قرائات:

«علم قرائات»، دانشی است که در آن از چگونگی تلفظ و ادای کلمات «قرآن» و وجوه مختلف آن بحث می‌شود.

کلمات «قرآن» از نظر اداء گاهی دارای یک وجه و گاهی دارای چند وجه می‌باشد، تمامی این‌ها در علم قرائات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و هر وجهی به ناقل و راوی آن منتسب می‌گردد. این جزری در تعریف علم قرائات می‌گوید:

علم قرائات، دانشی است که به وسیله آن چگونگی تلفظ کلمات «قرآن» به طور متفق یا مختلف با انتساب هر وجهی به راوی و ناقل آن دانسته می‌شود.

هدف از فراگیری «قرائات»، خواندن «قرآن»، مطابق نقل صحیح و مشهور از امامان قرائت می‌باشد که سند تمامی آن‌ها با چند واسطه به پیامبر گرامی اسلام (ص) منتهی می‌گردد تا بدین وسیله، «قرائت قرآن» به دور از هر گونه خطا و اشتباه باشد.

□ پیدایش قرائات

پیدایش علم قرائت، همزمان با «نزول قرآن» بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و قرائت آن حضرت به تأسی از جبرئیل امین بوده است.

رسول خدا (ص) «قرآن» را بر یاران خویش قرائت می‌فرمود و گروهی از اصحاب که در رأس آنان امیرمؤمنان (ع) رار داشت، تمامی «قرآن» را بدون واسطه از پیامبر اکرم (ص) فرا می‌گرفتند. این عده که در میان آن‌ها عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت قرار داشتند، قرائت خویش را بر پیامبر (ص) خواندند و نبی مکرم اسلام (ص) پس از اطمینان یافتن از صحت قرائت آنان، به آن‌ها مأموریت دادند تا «قرآن» را به دیگران نیز آموزش دهند. از این مطلب روشن می‌شود که مبنای «قرائت قرآن»، «نقل و روایت» است و در «قرائت قرآن» مطابق نقل و روایت تفاوتی نمی‌کند که قرائت شخص پیامبر (ص) باشد یا قرائت دیگرانی که مورد تأیید و تقریر آن حضرت قرار گرفته‌اند.

مطابق آنچه که از روایات امامان معصوم (ع) استفاده می‌شود، «قرآن کریم» بر یک وجه، بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردیده و دارای نصّ واحدی است و پیامبر اسلام نیز، بنابر قول صحیح و مشهور یک قرائت بیشتر نداشته‌اند؛ ولی شواهد تاریخی نشان از آن دارد که در زمان آن حضرت، قرائات گوناگونی در میان مسلمانان

رواج داشته و در بیشتر موارد، مورد تأیید رسول اکرم(ص) قرار می‌گرفته است.

علّت تجویز قرائت‌های مختلف توسط پیامبر اکرم(ص)، تسهیل فراگیری و «قرائت قرآن» برای مسلمانانی می‌باشد که دارای لهجه‌های متفاوتی بوده و پیروی از لهجه دیگران برای آنان، بسیار مشکل و چه بسا غیر ممکن بوده است.

محدث بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة در این رابطه می‌نویسد:

استاد ما شهید ثانی(ره) در شرح رساله الفیه در اشاره به قرائت سبع می‌گفت: همه این قرائت از سوی خداوند متعال است که آن‌ها را روح الامین بر قلب سید المرسلین به منظور تخفیف و تسهیل بر امت اسلامی نازل کرده است.

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، دانشمندان و فقیهان «امامیه» معتقدند «قرآن کریم» بر یک وجه بر پیامبر(ص) نازل گردیده و نزول «قرآن» به هفت وجه که در میان دانشمندان «اهل سنت» مشهور است، با روایات امامان معصوم(ع) مطابقت نداشته است اما آنچه از کلام شهید ثانی(ره) استفاده می‌شود، فرمان و دستور پروردگار به پیامبر اکرم(ص) درباره تجویز قرائت مختلف مسلمانان می‌باشد که سبب آن را تسهیل فراگیری و «قرائت قرآن» بر مسلمانان دانسته است.

□ عوامل پیدایش قرائت

۱. اختلاف لهجه‌ها

همان گونه که پیش‌تر بیان گردید، مهم‌ترین عامل و منشأ اصلی پیدایش قرائت‌های مختلف، تفاوت لهجه‌های مسلمانان می‌باشد که مورد تقریر و تأیید پیامبر اکرم(ص) قرار گرفته است.

۲. اختلاف ناقلان و راویان

از دیگر عوامل پیدایش قرائت، اختلاف ناقلان و راویان در نحوه تلفظ و قرائت برخی کلمات «قرآن» می‌باشد.

□ اجتهاد در قرائت

بامطالعه مطالب گذشته، روشن می‌شود که «قرائت قرآن»، متکی بر نقل و روایت بوده و از خط و کتابت «قرآن» سرچشمه نمی‌گیرد و اصولاً میان قرائت و کتابت «قرآن» رابطه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین، اساس قرائت، «نقل و روایت» است و اجتهاد در آن راهی نداشته و قاری نمی‌تواند قرائتی را که از طریق اجتهاد و اظهار نظر شخصی بدان رسیده، کلام خداوند دانسته و بر مسلمانان عرضه کند؛ زیرا هیچ دلیلی بر اینکه آنچه وی از راه اجتهاد بدان رسیده «قرآن» باشد، وجود ندارد؛ تنها راه منحصر به فرد برای تعیین قرائت، «نقل و اخذ» می‌باشد و باید برای تعیین کلام الهی از کسانی که مستقیم یا به واسطه، «قرآن» را از پیامبر اکرم(ص) شنیده باشند، کمک

گرفت.

از امیر مؤمنان علی(ع) روایت شده که فرمودند:

رسول خدا(ص) به شما دستور می‌دهد «قرآن» را همان‌گونه که به شما آموختند قرائت کنید.

و همچنین از ابن مسعود نقل شده که می‌گفت:

در امر قرائت، تابع و پیرو باشید و از خود بدعت نگذارید و به نوآوری‌های نادرست روی نیاورید.

□ مراحل قرائت و تدوین قرائات

۱. زمان پیامبر(ص)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، آموزش «قرآن» که بسیار مورد اهتمام پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان بوده است از قرائت نبی مکرم(ص) بر اصحاب و یارانش آغاز شده است و این نخستین مرحله از مراحل قرائت به شمار می‌رود. گروهی از یاران پیامبر(ص) که در رأس آنان امیر مؤمنان علی(ع) قرار داشت، تمامی «قرآن» را بدون واسطه از پیامبر اکرم(ص) فرا گرفتند؛ از میان این گروه از کسانی همچون عثمان بن عفان، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری، معاذ بن جبل و ابوالدرداء نام برده می‌شود که قرائت خویش را بر پیامبر اکرم(ص) عرضه داشتند و به دستور آن حضرت به آموزش «قرآن» به دیگران پرداختند. این افراد نخستین گروه قاریان و حافظان قرآن به شمار می‌آیند؛ برخی از آنان پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) به مقام والایی در قرائت دست یافتند، به گونه‌ای که قرائت و مصحف آنان در میان مسلمانان مشهور گردید، از جمله: عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت و ابوموسی اشعری. در این مرحله قرائات به اشخاص نسبت داده می‌شود، مثل قرائت ابن مسعود، قرائت ابی و قرائت معاذ.

۲. پس از رحلت پیامبر(ص)

پس از رحلت پیامبر(ص) بود که قرائات بی‌شماری میان مسلمانان رواج پیدا کرد و به اختلاف شدیدی میان آنان انجامید تا اینکه در زمان خلیفه سوم، ابتکار توحید مصاحف به منظور ایجاد وحدت، میان مسلمانان و وادار ساختن آنان به پیروی از قرائت‌هایی که نقل آن از پیامبر اسلام(ص) ثابت و مشهور بود، پدید آمد.

هدف عثمان از این اقدام، ایجاد وحدت و هماهنگی در قرائت قرآن بود. برای این کار، انجمنی مرکب از زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن العاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام، زیر نظر امیر مؤمنان علی(ع) تشکیل شد و مصاحف مختلف جمع‌آوری گردید و تعداد پنج مصحف نگاشته شد. این مصاحف به چهار نقطه مهم یعنی: «کوفه»، «بصره»، «شام» و «مکه» ارسال گردید و مصحفی نیز در مدینه نگهداری شد.

عثمان با هر مصحف، یک قاری نیز اعزام کرد تا قرائت صحیح را به مسلمانان آن منطقه آموزش دهد.

ابوعبدالرحمن سلمی به «کوفه»، عامر بن عبد قیس به «بصره»، مغیره بن شهاب مخزومی به «شام» و عبدالله بن سائب مخزومی به «مکه» اعزام شدند و زید بن ثابت نیز قرائت مصحف «مدینه» را عهده‌دار گردید و بدین ترتیب مرحله دیگری در قرائت و قاریان آغاز شد. در این دوره، قرائات به شهرها منتسب گردید و به «قرائت امصار» مشهور شد.

هر چند هدف عثمان اتحاد مصاحف بود ولی قرائات مختلف به صورت محدودتر ادامه یافت و به تدریج دامنه آن افزایش یافت به گونه‌ای که بیش از پنجاه قرائت میان مردم رواج پیدا کرد.

۳. آغاز قرن دوم هجری

با آغاز قرن دوم هجری - که می‌توان آن را قرن شکوفایی و اوج‌گیری علم قرائات دانست - مکاتب و مذاهب مختلف در «قرائت قرآن» پدید آمد و عده‌ای منحصرًا به آموزش «قرائت قرآن» پرداختند و در همین قرن بود که علم قرائات پایه‌گذاری شد.

• نخستین نگارش در زمینه قرائات

نگارش نخستین در زمینه قرائات مربوط به ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق) می‌باشد هر چند برخی از پژوهشگران بر این باورند که اولین جمع‌آوری و تدوین قرائات از آن ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق) است. وی بیست و پنج قرائت را در کتاب خود گردآوری کرده است.

پس از قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی (م ۲۵۵ ق) و ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ ق) و اسماعیل قاضی، به تدوین کتب قرائات پرداختند.

□ اختیار قرائات

اختیار در قرائت، عبارت است از وجهی که قاری «قرآن»، آن را از میان وجوهی که برای وی نقل شده اختیار و انتخاب می‌کند، بدیهی است قاری برای گزینش یک وجه از میان وجوه مختلف، نهایت سعی و تلاش خود را به کار می‌گیرد.

«اختیار قرائات» در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم هجری روی داد.

ملاک انتخاب قرائت عبارت است از: دارا بودن وجهی قوی در عربیت و هماهنگی آن با دستور زبان عربی، موافقت با رسم مصاحف و صحت سند و تواتر آن از قاریان «قرآن» و توافق عموم مردم بر آن. بنابراین سعی و تلاش قاریان در رابطه با وضع و تأسیس قرائات نبوده است، بلکه اجتهاد آنان در جهت انتخاب و گزینش قرائت‌های برتر بوده و میان این دو تفاوت بسیار است.

توحید مصاحف در زمان خلیفه سوّم و با هدف متحد ساختن مسلمانان بر قرائت‌های معتبری که در مصاحف عثمانی تدوین شده بود، انجام پذیرفت و سبب شد تا مردم بر قرائت‌هایی که نقل آن از پیامبر اکرم (ص) ثابت و مشهور بود متحد شوند و سایر قرائاتی که از این ویژگی‌ها برخوردار نبود، از میان برود؛ ولی باز هم تعداد قرائات زیاد بود و به تدریج گسترش بیشتری پیدا کرد و فراگیری تمامی آن‌ها برای مردم مشکل بود. با توجه به کثرت و تنوع قرائات و عدم توانایی فراگیری تمامی آن‌ها، مردم بر آن شدند تا تعدادی از آن‌ها را که شهرت بیشتری داشت و با مصاحف عثمانی نیز منطبق بود، انتخاب کنند تا فراگیری آن آسان باشد. این کار توسط ابن مجاهد به سرانجام رسید. وی فردی آگاه به قرائات و بسیار باهوش و با نفوذ بود و شاگردان بسیاری نزد وی برای تعلیم قرائات گرد آمده بودند. ابن مجاهد از هر شهری افرادی را برگزید که، مردم آن منطقه بر رجحان قرائت او متفق بودند. وی درباره قرائات رایج در شهرهای مختلف چنین می‌نویسد:

اهل مدینه و برخی از مردم مصر بر قرائت نافع هستند، اهل مکه بر قرائت ابن کثیر، اهل شام و جزیره بر قرائت ابن عامر و اهل بصره بر قرائت ابوعمر و هستند. ابن مجاهد درباره «قرائت مردم کوفه» چنین می‌نگارد:

برخی از مردم کوفه به قرائت عاصم روی آورده‌اند، ولی بیشتر مردم در کوفه تاکنون بر قرائت حمزه می‌باشند ابن مجاهد در مورد قرائت کسایی، می‌نویسد:

در زمان کسایی، مردم «قرآن» های خود را مطابق قرائت وی علامت‌گذاری می‌کردند، او در کوفه اقامت نگزید. معیار ابن مجاهد در انتخاب هفت قرائت از پنج شهر مکه، مدینه، بصره، کوفه و شام، مقبولیت آنان در میان مردم سرزمین خود می‌باشد. وی در این باره می‌گوید:

این قاریان هفت‌گانه از حجاز، عراق و شام هستند که در قرائت، جانشینان تابعین به شمار می‌روند و توده مردم سرزمین‌های یاد شده و نیز مردم سرزمین‌های مجاور آن‌ها قرائت آنان را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده‌اند. به هر حال خواه ناخواه قرائت‌های هفت‌گانه محور تألیفات بی‌شماری درباره قرائات گردید که هدف نویسندگان آن، اجتماع و استدلال بر قرائات سبعة بوده است.

امین الاسلام طبرسی نیز درباره «انتخاب هفت قرائت» می‌نویسد:

علت و انگیزه توافق مردم درباره این قرآء و پیروی از آنان از دو امر ریشه می‌گیرد، که عبارتند از:

۱. این عده از قاریان تمامی همت و تلاش خویش را درباره قرائت «قرآن» به کار گرفته و بسیار سخت‌کوش بوده‌اند؛ علاوه بر آن از دانش و آگاهی فزون‌تری نسبت به قاریان دیگر بهره‌مند بوده‌اند، ولی دیگران اهتمامشان

صرفاً به امر قرائت محدود نبوده و در فقه یا حدیث یا دیگر علوم تخصص داشته و فقط بخشی از فرصت آنان درباره قرائت صرف می‌شود.

۲. قرائت قرآن سبعه به صورت لفظی و شنیداری در تمام «قرآن» به شکل مُسند به دست آمده و قرائت آنان شامل همه کلمات «قرآن کریم» بوده و به صورت مستند نقل شده است. باید بر این مزایا افزود که این قاریان دارای فضایل و ویژگی‌های فراوانی بوده و نسبت به وجوه «قرآن» به پرکاری مشهور بوده‌اند و علاوه بر آگاهی، عملاً نیز در مقام اِقرأ و تعلیم قرائت بوده‌اند.

□ تواتر قرائات

تمامی دانشمندان اسلامی درباره تواتر «قرآن» اتفاق نظر دارند؛ زیرا «قرآن» کلام پروردگار و پایه و اساس دین و معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص) بوده و انگیزه برای قرائت و نقل آن فراوان است و لازمه چنین امری نقل به تواتر می‌باشد؛ ولی آیا «قرائات قرآن» نیز مانند «خود قرآن» متواتر است یا میان آن دو تفاوت وجود دارد؟ در پاسخ باید بگوییم: «قرآن» و «قرائات» دو حقیقت جداگانه و متفاوت از یکدیگر می‌باشند. «قرآن» عبارت است از کلام الهی که به صورت وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و به صورت متواتر نقل گردیده است، ولی «قرائات» عبارت است از اختلاف در کیفیت تلفظ و ادای کلمات «قرآن». اتصال روایت قرائت‌های مختلف به پیامبر اکرم (ص) قطعی و متواتر نیست؛ بنابراین لازمه تواتر «قرآن»، تواتر قرائت‌های مختلف آن نمی‌باشد و قرائت‌های گوناگون متواتر نیست.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که مقصود از قرائات متواتر که در برخی از کتاب‌های فقهی آمده است، قرائت‌هایی است که در زمان امامان معصوم (ع) رواج داشته و برای ما به تواتر ثابت شده است و بدین معنا نیست که این گونه قرائات از پیامبر گرامی اسلام (ص) به صورت متواتر نقل شده است.

□ حجیت قرائات

فقیهان امامیه به اتفاق، قرائت «قرآن»، مطابق قرائت‌های رایج و مشهور میان مسلمانان را جایز دانسته‌اند و به روایت صحیح زراره از امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»؛ «قرآن» را آن گونه که مردم می‌خوانند بخوان - استناد جسته‌اند.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»؛ «قرآن» را آن گونه که آموختید بخوانید.

بنابراین هر قرائتی که در زمان امامان معصوم (ع) در میان امت اسلامی رواج داشته قابل قبول بوده و تبعیت از آن‌ها جایز است، خواه از قُرْآن سبعه باشد یا دیگران و دلیل شرعی، نقلی و عقلی که ما را ملزم به پیروی از یک قرائت نماید وجود ندارد.

در مورد اینکه در زمان امامان معصوم (ع) چه قرائت‌هایی در میان مسلمانان رایج بوده در کتاب مفتاح الكرامة چنین آمده است:

مردم مکه در آغاز قرن سوم به قرائت ابن کثیر پای‌بند بوده و در مدینه به قرائت نافع، در کوفه به قرائت حمزه و سپس عاصم، در بصره به قرائت ابوعمر و یعقوب و در شام به قرائت ابن عامر متکی بوده‌اند. در آغاز قرن چهارم ابن مجاهد نام یعقوب را حذف و نام کسایی را جایگزین آن کرد.

در اینجا به ذکر نظریه گروهی از دانشمندان و فقیهان شیعه درباره حجیت قرائت می‌پردازیم:

۱. علامه حلی (ره) می‌فرماید:

يجوز أن يقرأ بأى قرائة شاء من السبعة لتواترها و لا يجوز أن يقرأ بالشواذ و إن اتّصلت روايته لعدم تواترها و أحبُّ القرآن إلى ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر العيَّاش و ابوعمر و بن العلاء و أنّهما أولى من قرائة حمزة و كسائي بما فيها من الادغام و الامالة و زيادة المدّ.

قرائت قرآن با هر یک از قرائت‌های هفت‌گانه جایز است؛ زیرا تمامی آن‌ها متواتر می‌باشد؛ و قرائت قرآن با قرائت‌های شاذ جایز نمی‌باشد زیرا متواتر نیستند. دوست داشتنی‌ترین قرائت نزد من، قرائت عاصم از طریق ابوبکر عیاش و قرائت ابوعمر و می‌باشد و این دو قرائت از قرائت حمزه و کسایی بهتر است زیرا در قرائت آنان، ادغام متقارب و اماله و مبالغه در مدّ وجود دارد. «.

۲. شهید اول (ره) در کتاب الذکری می‌نویسد:

يجوز القراءة بالمتواتر و لا يجوز بالشواذ و منع بعض الاصحاب من قراءة ابى جعفر و يعقوب و خلف و الاصح جوازها لثبوت تواترها كثبوت السبعة.

قرائت «قرآن» با قرائت‌های متواتر جایز است و گروهی قرائت ابوجعفر و یعقوب و خلف را منع کرده‌اند ولی اصح آن است که قرائت این سه نفر نیز مانند قرائت سبعة، متواتر و پیروی از آن‌ها جایز است.

۳. شیخ طوسی (ره) در تفسیر التبیان چنین می‌نویسد:

انّ المعروف من مذهب الامامية و التطلّع على ما فى أخبارهم و رواياتهم أنّ القرآن نزل بحرف واحد على نبیّ واحد غير أنّهم أجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء و أنّ الانسان مخیر بأى قرائة شاء قرأ و کرهوا تجريد قرائة بعينها. جمهور علمای شیعه قرائت «قرآن» مطابق قرائت‌های مشهور میان مردم را جایز دانسته‌اند و گفته‌اند: می‌توان «قرآن» را طبق هر یک از قرائت‌های هفت‌گانه تلاوت نمود و انتخاب قرائت خاصی را مکروه دانسته‌اند.

۴. امام خمینی (ره) در تحریر الوسيلة می‌فرماید:

احتیاط آن است که در قرائت نماز از قرائت‌های سبعة تخلف ننماید، بلکه بعید نیست که قرائت بر طبق یکی از

قرائت‌های دیگر جایز باشد.

۵. آیه‌الله خوئی (ره) می‌فرماید:

«ظاهر، جابر بودن اکتفا به هر قرائتی که نزد مردم متعارف است می‌باشد اگرچه از غیر سبعة باشد.

۶. آیه‌الله گلپایگانی (ره) می‌فرماید:

قرائت حمد و سوره در نماز بر طبق قرائت یکی از قُرَّاء سبعة موافق با احتیاط است مگر شواذ از قرائات یا آنکه از نظر قواعد عربی صحیح نباشد.

□ وجوه اختلاف در قرائت

برخی از دانشمندان «علوم قرآنی» و قرائت‌پژوهان با ذهنیتی که از احرف سبعة داشته‌اند، تلاش کرده‌اند انواع اختلاف در قرائت را در هفت وجه خلاصه کنند به گونه‌ای که برخی نزول «قرآن» بر هفت حرف را به وجوه هفت‌گانه اختلاف در قرائت «قرآن» تفسیر کرده‌اند.

از جمله ابن جزری در این باره می‌نویسد:

من قرائت‌های صحیح و شاذ و ضعیف و منکر را بررسی کردم، همه اختلاف‌ها به هفت وجه بازمی‌گردد.

در اینجا به انواع قرائت از دیدگاه ابوالفضل رازی می‌پردازیم که به اعتقاد بیشتر دانشمندان، جامع و مانع است.

۱. اختلاف اسم‌ها در مفرد و مثنی و جمع و نیز مذکر و مؤنث، مانند: (مَسْکِين) و (مَسَاكِين)، (أَخَوِيكُمْ) و (أَخَوَاتِكُمْ)، (الْعُرْفَات) و (الْعُرْفَةُ).

۲. اختلاف در تصریف افعال مانند ماضی، مضارع و امر (اسناد فعل به مذکر و مؤنث و متکلم و مخاطب و فاعل و مفعول)، مانند: (مَنْ تَطَوَّعَ) و (مَنْ يَطَوَّعُ)، (فَنَجِّي) و (فَنُنَجِّي)، (قَالَ) و (قُلْ) / (أَعْلَمُ) و (إِعْلَمُ).

۳. اختلاف در وجوه اعراب در اسم و فعل، مانند: (لَا تُسْأَلُ) و (لَا تَسْأَلُ)، (اللَّهُ الَّذِي) و (اللَّهُ الَّذِي)، (يُسَبِّحُ) و (يُسَبِّحُ).

۴. اختلاف در زیاده و نقصان حرف، مانند: (سَارِعُوا) و (وَسَارِعُوا)، (يَا بُشْرَى) و (يَا بُشْرَايَ) و نیز زیاده و نقصان کلمه، مانند: (إِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ) و (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ).

۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه، مانند: (قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا) و (قَاتِلُوا) ، (تَنَابِجَانِبَهُ) و (نَاءَ بَجَانِبِهِ) ، (خَتَامُهُ مِسْكَ) و (خَاتِمُهُ مِسْكَ).

۶. اختلاف در ابدال حرفی به حرف دیگر، مانند: (تَبَلُّوا) و (تَتَلُّوا) ، (وَتَوَكَّلْ) و (فَتَوَكَّلْ) ، (بِضَنِين) و (بِظَنِين).

۷. اختلاف در لهجات، مانند: فتح و اماله، اظهار و ادغام، تسهیل و تحقیق، تفخیم و ترقیق و نیز مانند کلماتی از قبیل: (خَطُّوَات و خَطُّوَات)، (بُيُوت و بِيُوت)، (أُذُن و أُذُن)، (الْعُدْوَةَ و الْعِدْوَةَ)، (يَعْرَبُ و يَعْرَبُ).

□ طرق مشهور قراء عشر:

قرائت نافع	الف: روایت قالون از طریق ابی نشیط محمد بن هارون
	ب: روایت ورش از طریق ابی یعقوب یوسف الازرق
قرائت ابن کثیر	الف: روایت بزّی از طریق ابی ربیعہ محمد بن اسحاق
	ب: روایت قنبل از طریق ابی بکر احمد بن مجاهد
قرائت ابو عمرو	الف: روایت دوری از طریق ابی الزهراء عبدالرحمن بن عبدوس
	ب: روایت سوسی از طریق ابی عمران موسی بن جریر
قرائت ابن عامر	الف: روایت هشام از طریق ابی الحسن احمد بن یزید الحلوانی
	ب: روایت ابن ذکوان از طریق ابی عبدالله هارون بن موسی الاخفش
قرائت عاصم	الف: روایت شعبه از طریق ابی زکریا یحیی بن آدم الصّلی
	ب: روایت حفص از طریق ابی محمد ابن الصّاج النهسلی
قرائت حمزه	الف: روایت خلف از طریق ابی الحسن احمد بن عثمان بن بویان
	ب: روایت خلّاد از طریق ابی بکر محمد بن شاذان الجوهری
قرائت کسایی	الف: روایت لیث از طریق ابی عبدالله محمد بن یحیی البغدادی
	ب: روایت دوری از طریق ابی الفضل جعفر بن محمد النصیبی
قرائت ابو جعفر	الف روایت ابوالحارث عیسی بن وردان از طریق فضل بن شاذان
	ب روایت ابوالربیع سلیمان بن مسلم بن جماز از طریق ابو ایوب هاشمی
قرایت یعقوب	الف روایت ابو عبدالله محمد بن متوکل لؤلؤی بصری از طریق ابوالقاسم بن سلیمان نخاس
	ب روایت ابوالحسن روح بن عبدالمؤمن هذلی بصری از طریق ابوبکر بن علاء ثقفی
قرئت خلف العاشر	الف روایت ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم الوراق الوری از طریق ابو عمرو نقاش
	ب روایت ابوالحسن ادریس بن عبدالکریم حداد بغدادی از طریق ابوالعباس حسن بن سید المطوعی

□ قرائت‌های رایج در کشورهای اسلامی از آغاز اسلام تاکنون

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) تا اوایل خلافت عثمان (تا سال ۳۰ هجری) مصاحف مختلفی در مناطق

گوناگون در میان مسلمانان رواج داشته و مردم بر اساس مصاحف موجود، «قرآن» را قرائت می‌کرده‌اند. مردم شام بر اساس مصحف ابی بن کعب و کوفیان مطابق مصحف ابن مسعود و اهالی بصره طبق مصحف ابوموسی اشعری، «قرآن» را قرائت می‌کرده‌اند.

پس از توحید مصاحف (از سال ۳۰ هجری تا پایان قرن اول) مردم هر شهر مطابق قرائت قاری و مصحفی که از سوی عثمان، بدان شهر فرستاده شده بود، «قرآن» را قرائت می‌کرده‌اند. در مکه عبدالله بن سائب مخزومی، در مدینه زیدبن ثابت، در کوفه ابو عبدالرحمن سلمی، در بصره عامر بن عبد قیس و در شام مغیره بن شهاب مخزومی.

لازم به یادآوری است که در این مرحله، قرائات مختلف به شهرها منتسب می‌شده است.

در قرن دوم و سوم هجری در مدینه قرائت نافع و ابوجعفر، در مکه قرائت ابن کثیر، در بصره قرائت ابوعمرو و یعقوب، در شام قرائت ابن عامر و در کوفه قرائت عاصم، حمزه، کسایی و خلف میان مردم آن سامان رواج داشته است و تا چندین قرن به همین روال ادامه داشته است.

گزارش محمدجواد عاملی و ابن مجاهد در این باره در بخش حصر قرائات آورده شد. در برهه‌هایی از زمان قرائت مردم شهرها تغییر می‌کرده است.

مقدسی (ت ۳۸۰ ق) درباره قرائت مردم بغداد و بصره چنین می‌نویسد:

كانت في القديم ببغداد حروف حمزة و حروف يعقوب بالبصرة؛ در قدیم در بغداد قرائت حمزه و در بصره قرائت یعقوب رواج داشته است.

در قرن چهارم در بغداد قرائت ابوعمرو بصری رواج داشته است و قرآن مکتوب به خط ابن بوآب که به روایت دوری از ابوعمرو بصری است شاهد بسیار خوبی بر این مسئله می‌باشد. مردم شام تا اوایل قرن ششم به قرائت ابن عامر پای‌بند بوده‌اند و سپس قرائت ابوعمرو بصری جایگزین آن گردید.

در برخی از مناطق یمن قرائت ابن عامر و ابن کثیر رایج بوده است.

مردم مصر تا اواخر قرن پنجم مطابق قرائت نافع به ویژه روایت ورش قرائت می‌کرده‌اند و سپس قرائت ابوعمرو بصری جایگزین آن شده است.

مردم ایران در قرن پنجم و پیش از آن، مطابق اختیارات ابی حاتم سجستانی قرائت می‌کرده‌اند که به قرائت ابوعمرو بصری بسیار نزدیک بوده است.

ابن مهران در این رابطه می‌گوید:

در نزد عبدالله بن مؤدب در اصفهان چند ختم «قرآن» مطابق اختیارات ابو حاتم سجستانی خواندم. همو به من گفت: در این شهر اگر کسی مطابق اختیارات ابو حاتم، «قرآن» نخواند «قاری قرآن» به شمار نمی‌رود.

نتیجه‌گیری رواج قرائت ابوعمر و بصری در قرن چهارم تا دهم:

در مغرب تا اوایل قرن چهارم قرائت حمزه رایج بوده است. سعید اعراب می‌گوید:

قرائت بیشتر مردم در مغرب، قرائت حمزه بود و به جز خواص، کسی دیگر به قرائت نافع قرائت نمی‌کرد، سپس قرائت نافع به روایت ورش نزد آن‌ها مشهور شد و این امر تا به امروز ادامه داشته است.

در اندلس نیز قرائت نافع رایج بوده است. سعید اعراب می‌نویسد:

غازی بن قیس (ت ۱۹۹ ق) کسی است که قرائت نافع را به اندلس وارد کرد و مردم مطابق آن، «قرآن» را قرائت می‌کردند تا اینکه محمد بن وضّاح قرطبی (ت ۲۸۷ ق) روایت ورش را با خود آورد و در نتیجه مردم آن را فرا گرفته و بدان تکیه نمودند.

ظاهراً در اندلس نخست قرائت حمزه و سپس قرائت نافع به روایت قالون و بعد از آن، روایت ورش میان مردم متداول شده است.

□ رواج قرائت عاصم

قرائت عاصم، در فاصله قرن پنجم تا قرن دوازدهم به تدریج در کشورهای اسلامی رواج یافت. به نظر می‌رسد، نخست قرائت عاصم به روایت شعبه در عراق و ایران رواج پیدا کرد و سپس روایت حفص جایگزین روایت شعبه گردید. لازم به یادآوری است که متن «قرآن» در تفسیر منهج الصادقین (تألیف ملافتح‌الله کاشانی) مطابق روایت شعبه از عاصم بوده است و علامه حلی قرائت عاصم به روایت شعبه و قرائت ابوعمر و بصری را دوست داشتنی‌ترین قرائت‌ها می‌داند.

علی محمد ضبّاع درباره رواج قرائت عاصم در مصر می‌نویسد:

آنچه از مطالعه پیرامون روش قرائت قاریان و تألیفات آنان روشن می‌گردد آن است که تا اواخر قرن پنجم قرائت نافع به ویژه روایت ورش در میان مردم مصر رواج داشته و سپس قرائت ابوعمر و بصری میان مردم مشهور شده و تا نیمه قرن دوازدهم ادامه یافته و پس از آن، قرائت عاصم جایگزین آن گردیده است.

رواج قرائت عاصم به روایت حفص در کشورهای اسلامی در خاور میانه و خاور دور از قرن دهم به بعد می‌باشد و سبب آن، آسان بودن قرائت وی و منطبق بودن آن بر لهجه و گویش عامّه مسلمانان کشورهای اسلامی در مشرق زمین بوده است.

قرائت نافع به روایت قالون در کشور لیبی و بخش‌هایی از کشور تونس، رواج داشته و در کشور الجزایر و مراکش و بخش‌های دیگری از تونس و بخش‌هایی از سودان روایت ورش از نافع متداول است. در بخش‌های دیگری از سودان قرائت ابوعمر و بصری به روایت دوری رایج می‌باشد.

در سال های اخیر روایت حفص از عاصم در بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز رواج یافته است و این قرائت در زمان حاضر بیش از ۹۰ درصد از مردم مسلمان را شامل می گردد.

□ افراد و جمع قرائات

اجرای قرائت های مختلف در تلاوت «قرآن» به دو شیوه ممکن است.

۱. افراد قرائات

۲. جمع قرائات.

○ افراد قرائات

افراد قرائات: ارائه تلاوت «قرآن» از ابتدا تا انتهای آن مطابق یک روایت از قراء سبعة یا عشره را «افراد» گویند. از این شیوه در قرائت استاد بر شاگرد و در قرائت شاگرد بر استاد و نیز قرائت در محافل «قرآنی» استفاده می گردد و یکی از بهترین شیوه ها برای آموزش قرائات در دراز مدت می باشد. ریشه «افراد قرائات» به آغاز اسلام باز می گردد که در آن زمان هر فرد تنها یک قرائت را برای فراگیران قرائت «قرآن» نقل و روایت می کرد.

نمونه قرائت به شیوه افراد مربوط به ابوالحسن بن علی بن عبدالغنی المصری القيروانی است که وی قرائت های هفت گانه را در ۹۰ ختم «قرآنی» و در مدت ده سال بر استاد خود ابوبکر القصری خوانده است. نمونه دیگر ابوحفص الکتانی از اصحاب ابن مجاهد است که مدت طولانی ملازم وی بوده و چندین سال فقط به قرائت عاصم بر او می خواند. وی می گوید: «از ابن مجاهد خواستم قرائت دیگری به من بیاموزد ولی او امتناع کرد».

بنابراین، در این شیوه، شاگردان بر اساتید خویش فقط یک قرائت یا یک روایت را از یک قاری حتی بدون جمع دو طریق یک راوی می خواندند و اساتید نیز در هنگام تعلیم قرائت به شاگردان، بیش از یک روایت یاد نمی دادند.

○ جمع قرائات

جمع قرائات: شیوه ای است که در آن، دو روایت از یک قاری یا چند قرائت در یک تلاوت اجرا می گردد و جمع کامل، اجرای چهارده روایت در یک تلاوت می باشد.

نمونه جمع دو روایت از یک قاری مربوط به الکمال الضریر (داماد شاطبی) است که هر یک از قرائات هفت گانه را در سه ختم بر شاطبی خوانده است؛ مثلاً برای عرضه قرائت ابن کثیر نخست به روایت بزّی و سپس به روایت قُنْبُل و سرانجام به جمع هر دو روایت، «قرآن» را ختم کرد.

او می‌گوید: خواستم قرائت کسایی به روایت ابوالحارث را آغاز کنم که به من دستور داد تا آن را با روایت الدوری جمع کنم هنگامی که به سوره أحقاف رسیدم شاطبی وفات نمود. لازم به یادآوری است که در آغاز، جمع قرائات به شکل جمع دو روایت از یک قاری بوده که البته قرائت نافع و حمزه به تفکیک دو روایت انجام می‌گرفته است، زیرا تفاوت دو روایت در آن‌ها فراوان است؛ ولی به تدریج دامنه آن، گسترش یافته تا آنجا که شامل تمامی قرائات سبعة و عشره می‌شده است.

○ شیوه‌های جمع قرائات

جمع قرائات به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شده است که در اینجا به تعدادی از شیوه‌های رایج‌تر اشاره می‌گردد.

○ شیوه جمع به حرف

در این شیوه، قاری آغاز به قرائت کرده و هنگامی که به کلمه‌ای که در آن اختلاف وجود دارد می‌رسد، آن را تکرار می‌کند تا وجوه مختلف آن آورده شود.

در صورتی که اختلاف در قرائت، به دو یا چند کلمه بازگردد، می‌بایست تمامی آن، تکرار شوند. شیوه جمع به حرف، روش مصری‌ها و مغاربه می‌باشد. ابن جزری درباره این روش می‌گوید:

این روش بهترین و مطمئن‌ترین شیوه‌ها در استیفای وجوه خلاف است و به کارگیری آن، ساده و زمان آن نیز کوتاه می‌باشد ولی قرائت را از رونق می‌اندازد.

○ شیوه جمع به وقف

بدین شکل است که قاری تلاوت خویش را با یک روایت از قاری آغاز می‌کند تا به محل وقف اختیاری برسد، سپس همان عبارت را مجدداً به روایت یا قرائت دیگر می‌خواند تا تمامی قرائت‌های مورد نظر آورده شود. این شیوه، روش شامی‌هاست که به حضور ذهن فراوان و نیز زمان بیشتری نیاز دارد.

ابن جزری می‌گوید: «من بدین شیوه در مصر و شام خوانده‌ام و بدان عمل کرده‌ام».

○ شیوه جمع به آیه

در این شیوه، قاری، تلاوت خویش را تا پایان آیه به یک روایت یا قرائت ادامه می‌دهد و سپس تمامی آیه را برای ارائه قرائت‌های دیگر تکرار می‌کند. بیشتر قاریان این روش را برای ارائه قرائات گوناگون برگزیده‌اند، هر چند از روش‌های دیگر نیز گاهی استفاده می‌شود.

○ شیوه‌های ترکیبی

یکی از این شیوه‌ها، روش ابن جزری است که وی آن را بدین گونه تشریح کرده است: از یک قرائت شروع می‌کنیم و توجه می‌کنیم که قرائت کدام قاری بدان نزدیک‌تر است، وقتی به کلمه‌ای که مورد اختلاف است

می‌رسیم بر آن وقف انتظاری نموده و سپس موارد اختلاف را ادا نموده و سپس آن را وصل می‌کنیم تا به محل وقف اختیاری برسیم بدین‌گونه تمامی وجوه قرائت که مورد نظر است خوانده می‌شود.

لازم به یادآوری است که این شیوه، ترکیبی از جمع به وقف و جمع به حرف می‌باشد. روش ترکیبی دیگری از صفاقی نقل شده که بدین‌گونه است:

«قاری، قرائت خویش را از یک روایت آغاز می‌کند تا به محل وقف اختیاری یا پایان آیه برسد، سپس همان عبارت یا آیه را تکرار کرده و به قرائت یا روایت دیگری می‌خواند».

در این شیوه، قرائت هر قاری که در روایت قبلی مندرج باشد، دیگر تکرار نمی‌شود؛ بنابراین، هر فراز فقط به تعداد وجوه حاصله تکرار می‌گردد نه به تعداد قاریان. و نیز در این روش ممکن است فقط دو یا سه قرائت جمع شوند یا از هر قاری فقط یک روایت و از هر روایت فقط یک طریق آن اجرا گردد.

○ شیوه‌های جمع قرائت در زمان حاضر

در حال حاضر، بیشتر جمع قرائت‌ها به شیوه جمع به آیه صورت می‌گیرد و قاریانی نیز از ترکیب جمع به آیه و جمع به حرف استفاده می‌کنند.

روش دیگری که نزد قاریان مرسوم است، انتقال قرائت به شکل تدریجی است؛ مثلاً تلاوت به روایت حفص آغاز می‌گردد، سپس به روایت ورش و خلف نیز پرداخته می‌شود، یا پس از تلاوت چند آیه به روایت قالون منتقل شده و سپس ابن کثیر و سوسی از ابوعمر و ورش و حمزه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

○ شروط جمع قرائت

رعایت موارد زیر برای کسانی که قصد دارند به جمع قرائت بپردازند ضروری است:

۱. رعایت تلفظ صحیح و فصیح حروف و کلمات «قرآن» و حُسن اداء؛
۲. رعایت بهترین وقف‌ها و صحیح‌ترین ابتداها و پرهیز از وصل‌های نامناسب؛
۳. عدم ترکیب و خلط قرائت بدین‌گونه که اگر آیه‌ای را به قرائت یکی از قرآء یا راویان آن‌ها می‌خواند تمام اصول مربوط به آن را رعایت نموده و موارد اختلاف فرش الحروف آن قاری را لحاظ کند. چنانچه قسمتی از یک آیه را به قرائت یک قاری و ادامه آن را به قرائت قاری دیگر بخواند، صحیح نمی‌باشد.

□ فرق میان قرائت، روایت و طریق

آنچه راویان در انتساب آن به امام القرائه اتفاق نظر داشته باشند، «قرائت» نام دارد و آنچه هر راوی از امام خویش نقل می‌کند به گونه‌ای که با راوی دیگر متفاوت باشد «روایت» نامیده می‌شود و آنچه به گیرنده و نقل کننده از راوی منسوب گردد، بدان «طریق» گفته می‌شود. مانند اثبات بسمله میان دو سوره که قرائت ابن کثیر،

روایت قالون از نافع و طریق اصبهانی از ورش است.

موارد یاد شده داخل در نصّ قرائت و روایت بوده و اگر قاری در آن خللی وارد کند، سبب نقص در قرائت یا روایت می‌گردد؛ ولی وجوه مختلف دیگری که از قراء یا راویان آنها بر سبیل اختیار نقل شده است، مانند قصر، توسط و طول در مدّ عارضی یا وجوه اثبات بسمله میان دو سوره و یا وقف به رَوْم و اشمام، جمع میان همه وجوه ضرورتی نداشته و قاری به هر وجهی که اختیار و قرائت می‌کند، نقصی متوجه قرائت وی نخواهد شد.

مفرد نافع مدنی

نافع (۷۰ - ۱۶۹ ق) نام وی، ابو عبدالرحمن نافع بن ابی نعیم اللیثی و کنیه اش ابورؤیم می باشد؛ نافع، ایرانی الاصل و از اهالی اصفهان بوده و در مدینه می زیسته است؛ وی آشنا به وجوه قرائات و پیشوای مردم مدینه در قرائت بعد از ابوجعفر یزید بن قعقاع می باشد.

نافع در نزد هفتاد نفر از تابعین صحابه از جمله: ابوجعفر یزید بن قعقاع، عبدالرحمن بن هرمز و مسلم بن جندب قرائت کرده است.

راویان قرائت نافع، قالون و ورش می باشند.

قالون (۱۲۰ - ۲۲۰ ق)

نام وی، عیسی بن میناء بن وردان و کنیه اش ابوموسی است و چون دارای قرائتی نیکو بوده، نافع وی را قالون لقب داده که به زبان رومی به معنای «نیکو» می باشد.

ورش (۱۱۰ - ۱۹۷ ق)

نام وی، عثمان بن سعید مصری و کنیه اش ابوسعید می باشد. نافع وی را به جهت شدت سفیدی چهره اش به ورش لقب داده است. وی دارای صوتی خوش و قرائتی نیکو و دارای گرایش و گزینش های ویژه ای در قرائت بوده است که از راوی دیگر کاملاً متمایز می باشد.

□ شیوه قرائت نافع به روایت قالون

● بسمله

بسمله در آغاز تمامی سوره ها به جز سوره توبه نازل شده و جزئی از سوره می باشد؛ هر چند فقط در سوره فاتحه الكتاب آیه مستقلی به شمار رفته است و در رسم الخط مصاحف در همه جا به جز سوره توبه نوشته شده است و بر طبق حدیث نبوی، پیامبر اکرم انقضاء سوره و آغاز سوره دیگر را با نزول بسم الله الرحمن الرحیم می دانسته اند.

بنابراین، به اعتقاد شیعیان ذکر بسمله در آغاز سوره ها به جز سوره توبه و نیز هنگام ورود از سوره ای به سوره دیگر لازم است.

تمامی قراء سبعه در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله» را خوانده‌اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می‌دانند. و در میان دو سوره به جز سوره‌های انفال و توبه به روایت قالون اثبات لفظ بسمله میان دو سوره می‌باشد.

در میان دو سوره انفال و توبه سه وجه جایز است:

۱. وقف میان سوره؛ ۲. وصل دو سوره بدون بسمله؛ ۳. سکت میان دو سوره و ترک بسمله.

• میم جمع

مقصود از میم جمع، ضمیرهای (هُم - كُمْ - تُمْ) است که با حرف میم ختم شده و دلالت بر جمع می‌کند.

در صورتی که بعد از میم جمع، حرف متحرک قرار گیرد، قالون دو وجه دارد:

۱. صله میم جمع، مانند ابن کثیر؛ ۲. سکون میم جمع، مانند حفص.

• ضمائر هُوَ، هِيَ

در صورتی که ضمائر «هُوَ» و «هِيَ» بعد از واو، فاء و لام قرار گیرد، قالون آن را به سکون هاء خوانده است، مانند وَ هُوَ، وَ هِيَ، فَهُوَ، فَهِيَ، لَهُوَ وَ لَهَا.

• مدّ متصل

مدّ متصل آن است که حرف مدّ و سبب آن که همزه است و در یک کلمه قرار گیرند، مانند:

جَاءَ - سَيِّئٌ - لَتَتَوَّءُ. مد متصل در روایت قالون به توسط خوانده شده است.

قالون در کلمات النَّبِيُّ، النَّبِيَّ، النَّبِيُّونَ، النَّبِيَّاتِ و النَّبُوَّةَ، مانند ورش با همزه خوانده است که مدّ آن از نوع متصل می‌باشد.

• مدّ منفصل

مدّ منفصل مدّی را گویند که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد قرار گیرد، مانند: كَمَا أَنْزَلْنَا - فِي أَنْفُسِكُمْ - قُولُوا آمَنَّا.

مد منفصل در روایت قالون به دو وجه قصر یا توسط خوانده می‌شود.

قالون در کلمات أَنَا أَوَّلٌ، أَنَا أَحْيَى و نظایر آن که پس از انا، همزه قطع مفتوح یا مضموم آمده است در

هنگام وصل با اثبات الف خوانده است در این صورت دارای مد منفصل می‌باشد.

در مواردی که بعد از انا، همزه مکسور باشد، مانند اَنَا أَلَّا، قالون دو وجه دارد.

• دو همزه در یک کلمه

در صورتی که دو همزه مفتوح در دو کلمه در کنار یکدیگر قرار گیرند، مانند: *ءَاتَم، اِئِلَةٌ وَاوُنَزَلَ* قالون به تسهیل همزه دوم با ادخال الف فصل در هر سه قسم آن خوانده است.

تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح، بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می‌شود و نام دیگر آن «تسهیل بین» می‌باشد.

الف فصل، الف مدّی است که میان دو همزه آورده می‌شود تا آن‌ها را از یکدیگر جدا کند و میزان کشش آن دو حرکت (قصر) می‌باشد.

• دو همزه در دو کلمه

در صورتی که دو همزه مفتوح در دو کلمه در کنار یکدیگر قرار گیرند، مانند: *جَاءَ أَجْلُهُمْ*، قالون به حذف همزه اوّل خوانده است و در دو همزه مکسور و مضموم مانند: *مِنَ النِّسَاءِ اِنْ اَتَّقَيْتِنَّ، اَوْلِيَاءُ اُولَئِكَ*، همزه دوم را تسهیل کرده است.

در صورتی که دو همزه‌ای که در دو کلمه در کنار یکدیگر قرار گرفته در حرکت متفاوت باشند، قالون در کلماتی نظیر *جَاءَ اِخْوَةٌ و جَاءَ اُمَّةٌ*، به تسهیل همزه دوم خوانده و در مواردی از قبیل *مِنَ السَّمَاءِ اٰيَةٌ*، همزه دوم را ابدال به یاء و در «*لَوْ نَشَاءُ اَصْبَنَاهُمْ*» و نظایر آن، ابدال به واو کرده است و در کلمه *يَشَاءُ* الی به دو وجه خوانده است:

۱. تسهیل بین بین همزه دوم؛ ۲. ابدال آن به واو مکسور.

قالون در کلمه «*اَلصَّابِئِينَ*» به حذف همزه و در کلمه «*اَلصَّابِئُونَ*» به حذف همزه و ضم باء قرائت کرده است.

• ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

قالون ذال ساکن را در کلمات «*اَخَذْتُمْ*»، «*اَتَّخَذْتُمْ*» و «*اَتَّخَذْتُمْ*» در حرف بعد ادغام کرده است، وی در کلمه «*اِرْكَبْ مَعَنَا*» به اظهار باء خوانده است.

• اماله و تقلیل

«اماله» در لغت به معنای میل دادن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: میل دادن حرکت فتحه به سوی

کسره و متمایل ساختن الف مدی به سمت یاء مدی.

«فتح» ضدّ اماله است که در آن فتحه و الف مدی، خالص تلفظ شده و میل به کسره و یاء پیدانمی کند.

«تقلیل» حالتی میان اماله و فتح می باشد که در آن فتحه و الف مدی به میزان کمتری به سوی کسره و یاء

مدی میل داده می شود.

قالون در کلمه «التَّوْرِيَّة» به فتح یا تقلیل الف بعد از راء خوانده است، وی همچنین الف در کلمه

«هَار» (توبه، ۱۰۹) را به اماله خوانده است.

• اختلاس

«اختلاس» در لغت به معنای ربودن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: اداء دو سوم حرکت و حذف یک

سوم آن و در مقابل روم می باشد و بدان اخفای حرکت نیز می گویند.

قالون در کلمه نِعَمًا (بقره، ۲۶۷ و نساء، ۵۸) به اختلاس کسره عین یا سکون آن خوانده است، وی در کلمه

لَا تَعْدُوا (نساء، ۱۵۴) به اختلاس فتحه عین یا سکون آن، همراه با تشدید دال خوانده است.

قالون در کلمه لَا يَهْدِي (یونس، ۳۶) به اختلاس فتحه هاء همراه با تشدید دال خوانده و در کلمه يَخْصُمُونَ

(یس، ۴۹) به سکون خاء یا اختلاس فتحه آن خوانده است.

• یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می کند و در آخر اسم و فعل و

حرف می آید، مانند: ذِكْرِي، بَيْتِي، خَلَقَنِي، أَوْزَعْنِي، إِنِّي و لِي.

از میان مواردی که درباره فتح یا سکون یاء اضافه میان قراء اختلاف شده است، قالون فقط در بیست و هفت

مورد به سکون و در سایر موارد به فتح یاء اضافه خوانده است که در بحث یاء اضافه به تفصیل آمده است.

• یاء زایده

«یاء زایده» یائی است که در رسم الخط قرآن نوشته نشده و در آخر کلمات، در قرائت برخی از قاریان خوانده

می شود.

○ تفاوت میان یاء زایده و یاء اضافه:

تفاوت میان یاء زایده و یاء اضافه از قرار زیر است:

۱. یاء زایده فقط در اسم و فعل می آید و در حرف نمی آید، مانند: الدَّاعِ، الْجَوَارِ، الْمِ يَأْنِ و يَسْرِ، ولی یاء

اضافه در هر سه نوع کلمه می آید، مثل: عَهْدِي، بَيْتِي، فَادُكُرُونِي، فَطَرَنِي، إِنِّي و لَعَلِّي.

۲. یاء زایده در رسم الخط قرآن نوشته نشده ولی یاء اضافه در کتابت و رسم الخط قرآن وجود دارد.

۳. مدار قرائت در یاء زایده حذف و اثبات است، ولی مدار در یاء اضافه، فتح و اسکان می‌باشد.

۴. یاء زایده گاهی جزء کلمه است، مانند: الدَّاعِ، مُنَادٍ، يَأْتِ و يَسْرٍ و گاهی جزء کلمه نیست، مثل: وَعِيدٍ

و نَذِيرٍ، ولی یاء اضافه هیچ‌گاه جزء اصل کلمه نمی‌باشد.

○ موارد یاءات زواید:

موارد یاءات زواید در «قرآن» ۶۲ مورد است و قاعده کلی آن نزد قرآء به شرح زیر می‌باشد:

ابن کثیر در هر حال (وصل و وقف) به اثبات آن خوانده است، نافع، ابو عمرو، حمزه و کسایی فقط در هنگام وصل به اثبات آن قرائت کرده‌اند. ابن عامر به حذف یا اثبات آن در هنگام وصل یا وقف خوانده است.

قالون یاء زایده را در بیست و یک مورد، فقط در وصل به اثبات خوانده است که در بحث یاء زایده آمده

است، وی در الدَّاعِ و دعانِ (بقره، ۱۸۶) دو وجه دارد.

□ شیوه قرائت نافع به روایت ورش از نافع

● بسمله

تمامی قراء سبعة در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله» را خوانده‌اند و نیز در هنگام وصل سوره

ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می‌دانند.

ورش از نافع در میان دو سوره دارای سه وجه می‌باشد:

۱. ذکر بسمله مانند قالون، ابن کثیر، عاصم و کسایی؛

۲. سکت میان دو سوره بدون بسمله؛

۳. وصل آخر سوره به اول سوره بعدی بدون بسمله مانند حمزه.

توصیه می‌گردد، در اجرای وجوه یاد شده ذکر بسمله بر سایر وجوه مقدم داشته شود، همان گونه که در

ترتیب آن‌ها بدان توجه شده است.

در وصل یا سکت، میان دو سوره، شرط آن است که، ترتیب آن‌ها در نظر گرفته شود، خواه بدون فاصله

باشد مانند سوره‌های بقره، آل عمران، ضحی و انشراح و یا با فاصله چند سوره باشد مانند سوره‌های ق،

الرحمن، بلد، تین و قدر و نصر.

چنانچه آخر سوره‌ای جهت تکرار به اول آن وصل گردد ذکر بسمله از تمامی قراء ضرورت دارد.

در سوره‌های قیامه، انفطار، مطفین، فجر، بلد، عصر و هُمَزَة که با «لا» و «ویل» آغاز می‌شود، کسانی که سکت میان دو سوره را از ورش روایت کرده‌اند، در میان این سوره‌ها ذکر بسمله را عنوان کرده و آنان که به وصل میان دو سوره بدون بسمله روایت کرده‌اند، میان این سوره‌ها وجه سکت را ذکر کرده‌اند.

میم جمع

مقصود از میم جمع، ضمیرهای (هُمٌ - كُمْ - تُمْ) است که با حرف میم ختم شده و دلالت بر جمع می‌کند.

● در صورتی که بعد از میم جمع، همزه قطع باشد، صله آورده است و در سایر موارد به سکون میم جمع خوانده است.

● مدّ متصل و مدّ منفصل

مدّ متصل آن است که حرف مدّ و سبب آن که همزه است در یک کلمه قرار گیرند، مانند: جَاءَ، سَيِّئَةٌ، لَتَنُوءٌ. ورش مدّ متصل و مدّ منفصل را به طول خوانده است.

● مدّ بدل

هر گاه همزه پیش از حروف مدی قرار گیرد، آن را مدّ بدل می‌نامند، زیرا همزه دوم که در اصل کلمه، وجود داشته تبدیل به حروف مدی از جنس حرکت ما قبل خود گردیده و حروف مد را تشکیل است، مانند: ءَأْمَنَ - سَيِّئَاتِنَا - إِيْمَانًا - مُتَكَبِّرِينَ - أُوتُوا - لَيْسُوْا.

مدّ بدل از ویژگی‌های روایت ورش می‌باشد و آن را به سه وجه (قصر، توسط یا طول)، خوانده است، مانند:

ءَأْمَنَ، إِيْمَانًا، أُوتِيَ؛ به استثنای؛

۱. کلمه إِسْرَائِيلَ، يُوَاخِذُ و سایر متصرفات آن؛

۲. مواردی که پیش از همزه، حرف ساکن، صحیح و متصل به آن باشد، مثل: مَسْئُولًا و الْقُرْءَانَ؛

۳. در همزه وصل مانند اِيْتِ و أُوتُمْنَ؛

۴. حرف مدّ بدل از تنوین باشد، مانند سِوَاءً و دَعَاءً.

در کلمه «ءَالْتَنَ» که در آن، مد لازم و مد بدل جمع شده است، ورش به قصر بدل خوانده است و نیز در

«عَادًا الْأُولَى» (نجم / ۵۰)، به قصر بدل خوانده شده است.

● مدّ لین

هر گاه دو حرف واو و یاء، ساکن و حرف پیش از آن‌ها مفتوح باشد و بعد از آن، همزه یا سکون قرار گیرد «مدّ

لین» نام دارد؛ در صورتی که سبب مدّ لین، همزه باشد چه در وسط کلمه باشد مانند: كَهَيْتَةَ - سَوَاةً و چه در آخر کلمه باشد مثل: شَيْءٌ، سَوَاءٌ، ورش آن را به توسط و طول خوانده است مانند: كَهَيْتَةَ الطَّيْرِ، سَوَاةً أَحْيٍ، شَيْءٌ و السَّوَاءِ.

در کلمه «سَوَاءَتَهُمَا»، از ورش چهار وجه ذکر شده است: قصر لین و تثلیث بدل، توسط لین و مدّ بدل. در دو کلمه مَوْتِلًا (کَهْف، ۵۷) و الْمَوْتُودَةُ (تکویر، ۸) به قصر لین خوانده می‌شود. چنانچه حرف لین در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد قرار گیرد مانند: اِنْبِيَاءِ اَدَمَ - خَلَوْا اِلَى مَدِّ لِيْنِ نخواهد بود و روش «ورش» در این کلمات «نقل و حذف» می‌باشد.

● هاء ضمير

«هاء ضمير» عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد. هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عَلِمَهُ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمير، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ فِيهِ اَلْيَهُورِش در کلمات «ارْجِهْ» و «فَالْقَهْ»، به اشباع هاء ضمير مکسور خوانده است و نیز در «يَتَّقَهُ» (نور، ۵۲) حرف قاف را مکسور خوانده و هاء ضمير بعد از آن را اشباع کرده است.

● همزه مفردة

همزه مفردة همان گونه که از نامش پیداست در کلمه تنها بوده و با همزه دیگری همراه نیست. همزه مفردة گاهی متحرک و گاهی ساکن است و کلمات مهموز نیز بر سه قسم می‌باشند: مهموز الفاء، مهموز العین، مهموز اللام.

چنانچه همزه در موضع فاء الفعل باشد، «مهموز الفاء» و در صورتی که در محلّ عین الفعل باشد، «مهموز العین» و اگر در موضع لام الفعل باشد، آن را «مهموز اللام» گویند.

مهموز الفاء مانند: اَمَرَ - يَأْمُرُ - مَأْمُون

مهموز العین مانند: سَأَلَ - رَأْسُ - كَأْسًا؛

مهموز اللام مانند: قَرَأَ - نَبِيٌّ - بَدَأَ نَا.

ورش در هر کلمه‌ای که همزه ساکن و در موضع فاء الفعل باشد آن را تبدیل به حرف مدی از نوع حرکت ماقبل کرده است.

□ همزه ساکن ماقبل مفتوح تبدیل به الف مدّی می‌گردد؛ مانند: يَأْكُلُ (يَأْكُلُ) تَأْلُمُونَ (تَأْلُمُونَ) - فَاتٍ (فَاتٍ) - ثُمَّ أَتُوا (ثُمَّ أَتُوا) - لِقَائِنَا أَتٍ (لِقَائِنَا أَتٍ).

□ همزه ساکن بعد از حرف مکسور تبدیل به یاء مدّی می‌شود؛ مانند: الَّذِي أُوتِنَا (الَّذِي أُوتِنَا).

□ همزه ساکن که پیش از آن حرف مضموم قرار گیرد، به واو مدّی بدل می‌گردد؛ مانند: يُؤْمِنُونَ (يُؤْمِنُونَ) - نُوتِيهَا (نُوتِيهَا) - الْمُؤْتَفِكَةَ (المُؤْتَفِكَةَ) - يَقُولُ أُذُنًا (يَقُولُ أُذُنًا) - الْمَلِكُ أُتُونِي (المَلِكُ أُتُونِي).

همزه ساکن در کلمات: (الْمَأْوَى - مَأْوِيَهُ - مَأْوِيَهُمْ - مَأْوِيَكُمْ - فَأُوُوا - تُؤْوِي - تُؤْوِيهِ) که از باب «ایواء» می‌باشند، از این قاعده استثناء بوده و همزه در آن ابدال نمی‌گردد.

□ ورش همزه متحرکه‌ای را که در موضع فاء الفعل است به شرط آنکه مفتوح و حرف پیش از آن مضموم باشد ابدال به واو کرده است، مانند يُؤَلِّفُ (يُؤَلِّفُ)؛ مُؤَجَّلًا (مُؤَجَّلًا)؛ لا تُؤَاخِذُنَا (لا تُؤَاخِذُنَا).

ورش در سه کلمه «بُسْ»، «بِئْسَ»، «بِئْسَ» و «الذَّبُّ» همزه را هر چند در موضع فاء الفعل نمی‌باشد ابدال به یاء مدّی کرده است (بِئْسَ، بِيْر، الذَّبُّ)؛ و همچنین در کلمه «لَيْلًا» ورش همزه را به یاء مفتوح تبدیل کرده و «لَيْلًا» خوانده است.

ورش کلمه «الْنَبِيَّ» را در هر کجا و به هر شکل که بیاید، با همزه خوانده است در این صورت دارای مد متصل می‌باشد مانند: نَبِيًّا، النَّبِيِّنَ، النَّبِيُّونَ، أَنْبَاءً و النَّبُوءَةَ. در کلمه الصَّابِئِينَ و الصَّابِئُونَ، به ترک همزه (الصَّابِئِينَ، الصَّابِئُونَ) خوانده است. در صورتی که بعد از لفظ «أَنَا» همزه قطع مفتوح یا مضموم بیاید در هنگام وصل همراه با الف مدّی خوانده می‌شود که مدّ آن، منفصل به شمار می‌رود.

● نقل و حذف

انتقال حرکت همزه قطع به حرف ساکن پیش از آن و حذف همزه را «نقل و حذف» گویند. ورش در صورتی که پیش از همزه قطع، حرف ساکنی به جز حروف مدّی قرار گیرد مشروط به آنکه حرف ساکن در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه دیگر باشد، حرکت همزه را به حرف ساکن ماقبل داده و سپس همزه را حذف کرده است.

حرف ساکن پیش از همزه می‌تواند تنوین یا لام تعریف یا سایر حروف باشد. مثال برای تنوین: عَذَابٌ أَلِيمٌ - بَعَادٍ أَرَمٌ - يَوْمٌ أُجِّلَتْ - مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ - كَفُؤًا أَحَدٌ.

مثال برای لام تعریف: بِالْآخِرَةِ - عَلَى الْإِنْسَانِ - لَهُ الْأَسْمَاءُ - بِالْأَمْسِ - لِلنَّامِ.

مثال برای سایر حروف: مَنْ ءَامَنَ - مَنْ أَدِنَ - مِنْ إِلَهٍ - أَمْ أَنْزَلْنَا - أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ - إِذْهَبْ إِلَى - قَدْ أَفْلَحَ - لَقَدْ ءَاتَيْنَا - وَ لَقَدْ أُوحِيَ - قَالَتْ أُولِيهِمْ - قَالَتْ إِنِّي - فَإِنْ بَعَثْ أَحَدِيهِمَا - إِذْ أَنْتُمْ - إِذْ أَخْرَجَهُ - بَلْ أَنْتُمْ - هَلْ أَمِنْتُمْ - هَلْ آتَى - هَلْ أُنبِئُكُمْ - خَلَوْا إِلَى - تَعَالَوْا أَتْلُ - إِبْنِي ءَادَمَ - ذَوَاتِي أَكُلِ - أَلَمْ أَحْسِبْ - ارْجِعْ إِلَيْهِمْ - وَادْكُرْ اسْمِعِيلَ.

* یادسپاری:

□ در عبارت (كِتَابِيَّةٌ إِنِّي) که هاء سکت پیش از همزه قطع قرار گرفته است، ورش به دو وجه نقل و حذف

یا سکون هاء سکت قرائت کرده که وجه دوم اولویت دارد.

در عبارت كِتَابِيَّةٌ إِنِّي (الحاقه، ۱۸) ورش به دو وجه سکون هاء سکت و تحقیق همزه یا به نقل و حذف آن

خوانده است که وجه اول اولویت دارد.

● دو همزه در یک کلمه

در مفتوح مانند ءَأَنْتُمْ ورش به دو وجه تسهیل همزه ی دوم یا ابدال آن به الف مدّی خوانده است و در

صورت ابدال اگر بعد از آن، حرف ساکن بیاید آن را به طول خوانده است؛ مثل ءَأَنْتَ و ءَأَنْذَرْتَهُمْ.

در مکسور و مضموم فقط به تسهیل همزه دوم خوانده است، مثل اَيْدَا و اَوْقَى،

● دو همزه در دو کلمه.

دو همزه در دو کلمه در صورتی که متفق در حرکت باشند، ورش به تسهیل یا ابدال همزه دوم روایت

کرده است، مانند: جَاءَ أَمْرَنَا، السَّمَاءِ إِلَهٌ و اَوْلِيَاءُ اَوْلِيَكِ.

در عبارت هَوَّلَاءِ اِنْ كُنْتُمْ (بقره، ۳۲)، عَلَى الْبِعَآءِ اِنْ اَرَدْنَ (نور، ۳۳) از ورش ابدال همزه دوم به یاء

مکسور نیز نقل شده است، بنابراین در این کلمات ورش دارای سه وجه می باشد.

چنانچه دو همزه ای که در دو کلمه آمده است، در حرکت مختلف باشند ورش مانند قالون، ابن کثیر و

ابوعمر و به تسهیل و ابدال همزه دوم خوانده است.

● ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است

که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

ورش دال «قد» را در دو حرف «ض» و «ظ» ادغام کرده است، مانند: قَدْ ضَلَّ و قَدْ ظَلَمَ، و نیز تاء

تأنیت متصل به فعل را در «ظ» ادغام کرده است مثل: كَانَتْ ظَالِمَةً.
در دو کلمه «يَلْهَتْ ذَلِكَ» و «ارْكَبُ مَعَنَا» به اظهار حرف اول خوانده است.
ورش همچنین در کلمه «اتَّخَذْتُمْ» و نظایر آن، حرف ذال را در تاء ادغام کرده است.

● اماله، فتح و تقلیل

«اماله» در لغت به معنای میل دادن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: میل دادن حرکت فتحه به سوی کسره و متمایل ساختن الف مدی به سمت یاء مدی.

«تقلیل» حالتی میان اماله و فتح می باشد که در آن فتحه و الف مدی به میزان کمتری به سوی کسره و یاء مدی میل داده می شود.

ورش الف آخر کلمه‌ای که منقلب از یاء باشد یا در مصاحف به صورت یاء نوشته شده باشد را، به فتح یا تقلیل خوانده است، ولی اگر الف در این کلمات بعد از حرف راء واقع شود، فقط به صورت تقلیل خوانده است، مانند: ذِكْرِي - اَسْرَى. در کلمه اَرَاكُهُمْ (انفال، ۴۳) به دو وجه فتح یا تقلیل خوانده است.

ورش هر لفظی که پیش از راء مکسور آخر کلمه باشد، مانند: النَّارِ، اَوْبَارِهَا و اَبْصَارِهِمْ، به تقلیل خوانده است. وی همچنین الف در کلمه «كَافِرِينَ» و «الْكَافِرِينَ» که با یاء و نون آمده باشد، را تقلیل کرده است و در کلمه «الْجَارِ» و «جَبَّارِينَ» به دو وجه فتح یا تقلیل خوانده است.

ورش الف‌های واقع در انتهای آیات سوره‌های یازده‌گانه «طه، نجم، معارج، قیامه، نازعات، عبس، اعلی، شمس، لیل، ضحی و علق» را فقط به تقلیل خوانده است، ولی اگر بعد از الف، ضمیر مؤنث باشد مثل سَوِيهَا و تَلِيهَا، به دو وجه خوانده است. در کلمه ذِكْرِيهَا و نظایر آن که الف بعد از راء آمده است فقط تقلیل کرده است. در کلمه «رَاءَا» در صورتی که بعد از آن، حرف ساکن نباشد به تقلیل راء و همزه خوانده است.

ورش در کلمه «التَّوْرِيَةِ» فقط به تقلیل خوانده است.

در فواتح سور حرف راء و حاء و نیز هاء و یاء را به تقلیل خوانده است، فقط هاء را در طه اماله کرده است و در غیر این مورد ورش اماله ندارد.

در کلمات «مَرَضَاةً، كَمِشْكُوَّةً، الرَّبُّوَا، كِلَاهُمَا»، ورش به فتح خوانده است.

● تغلیظ لام

«تغلیظ» مرادف با «تفخیم» و به معنای درشت و پر حجم ادا کردن حرف می‌باشد که در مورد حرف لام به کار می‌رود.

اصل در تلفظ حرف لام، ترقیق است ولی در لفظ جلاله «الله» چنانچه ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد در نزد تمامی قراء تغلیظ می‌گردد؛ مانند عَلَى اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ و قَالُوا اللَّهُمَّ.

● تغلیظ حرف لام در روایت ورش

ورش لام مفتوح را که بعد از سه حرف (صاد ، طاء ، ظاء) واقع شود به شرط آنکه این حروف ساکن یا مفتوح باشند، تغلیظ کرده است خواه حرف لام مخفف باشد مانند: الصَّلَاةُ، مُفَصَّلَاتٍ، يُصَلِّي، اِطَّلَعَ، اَلطَّلَاقُ، مَطَّلَعِ الْفَجْرِ، اَظْلَمَ، ظَلَمُوا، و خواه مشدد باشد مثل: مُصَلِّي، يُصَلِّبُوا، طَلَّقَنَّ، ظَلَّ و ظَلَّلْنَا.

برای تغلیظ حرف لام در روایت ورش سه شرط لازم است:

۱. حرف لام مفتوح باشد، پس اگر مضموم یا مکسور یا ساکن باشد تغلیظ نمی‌گردد؛ مانند يُصَلُّونَ، يُصَلِّي، صَلَّالٍ و فَظَلْتُمْ.

۲. حروف سه‌گانه (ص ، ط ، ظ) پیش از لام واقع شده باشند؛ بنابراین در کلمات لَسَّطَهُمْ، فَاسْتَعَاظَ، فَاخْتَلَطَ و وُلِّيَتَلَطَّفُ حرف لام تغلیظ نمی‌گردد؛ چرا که این حروف بعد از حرف لام قرار گرفته است.

۳. این حروف مفتوح یا ساکن باشند و اگر مکسور یا مضموم باشند مانند ظَلَّلٌ و فُصِّلَتْ حرف لام تغلیظ نمی‌گردد.

* یادسپاری:

□ در صورتی که میان این حروف و لام مفتوح حرف الف فاصله شود، مانند: طَالٌ، فَصَالًا و يَصَّالِحًا و نیز چنانچه لام مفتوح در آخر کلمه بوده و در هنگام وقف ساکن گردد، مثل أَنْ يُوصَلَ تَرْقِيقَ حَرْفِ لَامٍ جَائِزٍ می‌باشد ولی تغلیظ آن اولویت دارد.

□ در مواردی که بعد از لام مفتوحی که شرایط تغلیظ را داراست الف منقلب از یاء قرار گیرد مانند: مُصَلِّي و يَصَلِّيهَا در صورت فتح، حرف لام تغلیظ و در صورت تقلیل حرف لام ترقیق می‌گردد. ولی در صورتی که این کلمات در آخر آیات باشد، چون ورش آن‌ها را فقط به تقلیل خوانده است، تغلیظ لام جایز نیست؛ مانند: فَلَا صَدَقَ و لَأَصَلِّي، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى و عَبْدًا إِذَا صَلَّى.

□ ترقیق حرف راء

حرف راء ذاتاً مفخّم بوده و اصل در تلفظ آن تفخیم است؛ موارد ترقیق راء در قواعد تجوید در جای خود بیان

شده است. در این درس به موارد ترقیق حرف راء در روایت ورش می پردازیم.

• ترقیق حرف راء در روایت ورش

راء مفتوح و مضموم را در صورتی که پیش از آن، یاء ساکن و کسره لازم قرار گیرد به شرط آنکه در یک کلمه متصل به آن باشد، در روایت ورش ترقیق می گردد؛ مانند: غَيْرُكُمْ، خَيْرَاتُ، مِيرَاتُ، بَاسِرَةٌ، نَاضِرَةٌ، طَهَّرَاتُ، سِرَاجًا، خَيْرٌ، يُسِرُّونَ، يُنْذِرُونَكُمْ، ذُكُرُوا و تَحْرِيرٌ؛ بنابراین در کلمات خَيْرَةٌ، فِي رَيْبٍ، بَرَسُولٍ، بَرُءٌ وَسِكْمٌ، لِرُقَيْكٍ، بِأَمْرِ رَبِّكَ، أَبُوكَ أَمْرًا و إِنَّ امْرَأَةً که فاقد شرایط یاد شده است، حرف راء ترقیق نمی گردد.

چنانچه میان راء و کسره لازم، حرف ساکنی (به جز حرف استعلاء) واقع شود مانع ترقیق راء نمی گردد و از حروف استعلاء حرف خاء مانع ترقیق نیست. مثال: اسْرَافَنَا، ذِكْرُكُمْ، اخْرَاجِ، سِدْرَةَ و اجْرَامِي؛ بنابراین در کلمات مِصْرًا، اِصْرًا، قِطْرًا و وَقْرًا، که حروف استعلاء میان راء و کسره ماقبل فاصله شده حرف راء ترقیق نمی گردد.

در صورتی که بعد از حرف راء یکی از حروف استعلاء بیاید، مشروط به آنکه در یک کلمه باشند هر چند الف فاصله شود حرف راء دیگر ترقیق نمی شود؛ مانند: فِرَاقٌ، صِرَاطِي، الْأَشْرَاقُ و اِعْرَاضًا.

ورش حرف راء در کلمات «ابْرَاهِيمَ، اِسْرَائِيلَ و عِمْرَانَ» را به سبب آن که اسم اعجمی می باشند، تفخیم کرده است.

ورش حرف راء در کلمه «اِرْمَ» را هر چند عربی است تفخیم کرده است

* یادسپاری: هر کلمه ای که حرف راء در آن تکرار شده است گرچه سبب ترقیق در آن باشد مانند: ضِرَارًا، فِرَارًا، اِسْرَارًا و مِدْرَارًا، ورش به جهت رعایت هماهنگی در آن، حرف راء را تفخیم کرده است. ورش در کلمات «ذِكْرًا، سِتْرًا، اِمْرًا، حِجْرًا، وَزْرًا و صِهْرًا»، حرف راء به دو وجه تفخیم و ترقیق خوانده شده، ولی تفخیم آن بهتر است.

در کلمه «حَيْرَانَ» حرف راء از ورش به دو وجه تفخیم یا ترقیق خوانده می شود. در کلمه «بَشَرَرٍ» در هنگام وصل، ورش راء اولی را ترقیق کرده تا هماهنگی در آن برقرار گردد. در کلمه «فِرْقٍ» از تمامی قراء از جمله روایت ورش دو وجه تفخیم و ترقیق نقل شده است.

• التقاء ساکنین

در مواردی که حرف ساکن پیش از همزه وصل مضموم قرار دارد، ورش حرف ساکن را مضموم خوانده است مانند قُلْ ادْعُوا، اَوْ اَنْقِصْ، قَالَتْ اَخْرُجْ، قُلْ اَنْظُرُوا، اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ و لَقَدْ اسْتَهْزِىءَ.

• یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید.

از میان مواردی که میان قراء سبعة درباره فتح یا سکون یاء اضافه، اختلاف است ورش فقط ۲۳ مورد آن را به سکون و بقیه موارد را به فتح خوانده است که در مبحث یاء اضافه بیان شده است.

• یاء زائده

«یاء زائده» یائی است که در رسم الخط قرآن نوشته نشده و در آخر کلمات، در قرائت برخی از قاریان خوانده می‌شود.

• موارد یاءات زواید:

موارد یاءات زواید در «قرآن» ۶۲ مورد است و قاعده کلی آن نزد قراء به شرح زیر می‌باشد:
این کثیر در هر حال (وصل و وقف) به اثبات آن خوانده است، نافع، ابوعمر و حمزه و کسایبی فقط در هنگام وصل به اثبات آن قرائت کرده‌اند. ابن عامر به حذف یا اثبات آن در هنگام وصل یا وقف خوانده است.
ورش یاء زائده را در برخی موارد آن فقط در وصل به اثبات خوانده است که در مبحث یاءات بیان گردیده است.

مفردہ ابن کثیر مکی

ابن کثیر (۴۵ - ۱۲۰ ق)

نام وی، عبدالله بن کثیر المکی الداری و کنیہاش ابومعبد و پیشوای قرائت مردم مکه می‌باشد. وی ایرانی الاصل، فردی فصیح، با قامتی بلند و گندم‌گون و با وقار بوده و «قرآن» را نزد عبدالله بن سائب مخزومی و مجاهد بن جبر قرائت کرده است.

راویان ابن کثیر، بزّی و قُنْبُل می‌باشند که قرائت وی را با چند واسطه روایت کرده‌اند.

بزّی (۱۷۰ - ۲۵۰ ق)

نام وی، احمد بن محمد بن عبدالله بن ابی بزّه و کنیہاش ابوالحسن و مشهور به بزّی است. وی ایرانی الاصل و از مردم همدان بوده و در «قرائت قرآن» استادی زبردست و قاری و مؤذّن مسجدالحرام می‌باشد.

قُنْبُل (۱۹۵ - ۲۹۱ ق)

نام وی، محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن خالد بن سعید المکیّ المخزومی و کنیہاش ابوعمرو و معروف به قُنْبُل می‌باشد.

ریاست «اِقرأ» در حجاز را به عهده داشت، وی از چنان شهرتی برخوردار بوده که از سراسر جهان اسلام، در آن روز برای تعلیم قرائت نزد وی می‌آمدند.

□ بسمله

تمامی قراء سبعه در ابتدای قرائت از اوّل هر سوره «بسم الله» را خوانده‌اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می‌دانند. ولی میان دو سوره در هنگام ورود از سوره‌ای به سوره دیگر به قرائت ابن کثیر بسمله را قرائت کرده است.

● میم جمع

مقصود از میم جمع، ضمیرهای (هُم - كُمْ - تُمْ) است که با حرف میم ختم شده و دلالت بر جمع می‌کند.

میم جمع (هُم، كُمْ، تُمْ) در صورتی که بعد از آن، حرف متحرک قرار گیرد میم جمع را مضموم کرده و آن را به واو مدی وصل کرده است (صله میم جمع).

● هاء کنایه

«هاء کنایه» در اصطلاح قرائت به «هاء ضمیر» اطلاق می‌گردد و عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد.

هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عَلِمَهُ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمیر، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ فِيهِ إِلَيْهِ هاء کنایه (ضمیر مفرد مذکر غایب) در صورتی که پیش از آن، حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد به شرط آنکه مابعد آن متحرک باشد، ابن کثیر آن را اشباع کرده است مانند: فِيهِ ي هُدًى، عَقْلُوهُ و وَهُمْ، اجْتَبَاهُ و وَهَدِيَهُو اَلِي و خُذُوهُ وَاغْتَلُوهُو اَلِي

● ضمائر هُوَ، هِيَ

در صورتی که ضمائر «هُوَ» و «هِيَ» بعد از واو، فاء و لام قرار گیرد، قالون آن را به سکون هاء خوانده است، مانند وَهُوَ، وَهِيَ، فَهُوَ، فَهِيَ، لَهُوَ و لَهَا.

● مدّ منفصل

ابن کثیر مدّ منفصل را به قصر خوانده است.

● مدّ متصل

مدّ متصل در قرائت ابن کثیر به توسط خواننده می‌شود.

● مجاورت دو همزه در یک کلمه

مجاورت دو همزه در یک کلمه مانند: اَنْتُمْ، اَئِلَةٌ، اَوْنَزَلْ، تسهیل همزه دوم در هر سه قسم آن تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح، بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می‌شود و نام دیگر آن «تسهیل بین» می‌باشد.

● مجاورت دو همزه در دو کلمه

□ مجاورت دو همزه مفتوح در دو کلمه مانند: جَاءَ أَمْرُنَا

بزی: حذف همزه اول بنا بر مشهور یا حذف همزه دوم

قبیل: تسهیل همزه دوم یا ابدال آن به الف مدی

□ مجاورت دو همزه مکسور در دو کلمه مانند فی السماءِ إله

بزی: تسهیل همزه اول و تحقیق همزه دوم

قبیل: تسهیل همزه دوم یا ابدال آن به یاء مدی

□ مجاورت دو همزه مضموم در دو کلمه مانند: أَوْلِيَاءُ أَوْلِيكَ

بزی: تسهیل همزه اول و تحقیق همزه دوم

قبیل: تسهیل همزه دوم و یا ابدال آن به واو مدی

● مجاورت دو همزه در دو کلمه

□ مجاورت دو همزه در دو کلمه مانند: جَاءَ إِخْوَةٌ، جَاءَ أُمَّةٌ

تحقیق همزه اول و تسهیل بین بین همزه دوم

□ مجاورت دو همزه در دو کلمه مانند: لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاَهُمْ

تحقیق همزه اول و ابدال همزه دوم به واو مفتوح

□ مجاورت دو همزه در دو کلمه در مثال: هُوَلَاءِ أَهْدَى

تحقیق همزه اول و ابدال همزه دوم به یاء مفتوح

□ مجاورت دو همزه در دو کلمه مانند: يَشَاءُ إِلَى

تحقیق همزه اول و تسهیل همزه دوم یا ابدال همزه دوم به واو مکسور

● ادغام متجانسین

ادغام متجانسین اَرَكِب مَعَنَا

بزی: دو وجه اظهار یا ادغام حرف باء در میم

قنبل: فقط ادغام

ابن کثیر در ادغام امساک کامل داشته است و به جز مورد یاد شده در هیچ کجا ادغام نکرده است.

● وقف بر مرسوم الخط:

مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می گردد.

در کلماتی که هاء تانیث به صورت تاء کشیده نوشته شده است، ابن کثیر در هنگام وقف بر آن ابدال به هاء کرده است.

● الحاق هاء سکت

در وقف بر کلمات لِمَ، فَلِمَ، فِيمَ، فِيمَ، مِمَّ و عَمَّ، بَزَى با الحاق هاء سکت خوانده است. (وقف بر این کلمات اضطراری است)

● یاء اضافه

● «یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می کند و در آخر اسم و فعل و حرف می آید.

ابن کثیر در بیشتر موارد آن مانند نافع و ابو عمرو یاء اضافه را مفتوح خوانده است مانند: اُنِّي اعلم

● یاء زایده

ابن کثیر در هر حال (وقف و وصل) به اثبات یاء زایده قرائت کرده است.

● موارد دیگر

✓ کلمه «قرآن» را در همه جا به نقل حرکت همزه به حرف ساکن ماقبل خوانده است.

✓ کلمه «قُدُس» را در همه جا به سکون دال قرائت کرده است.

✓ در کلمات «بُيُوت» و «عُيُون» به کسر حرف اول خوانده است.

✓ کلمه «صِرَاط» در همه جای قرآن به هر شکلی که بیاید در روایت قنبل با حرف سین و در روایت بَزَى

با صاد خوانده می‌شود.

✓ کلمه «يَحْسَبُ» و مشتقات آن، به کسر سین خوانده می‌شود.

✓ کلمه «تَذَكَّرُونَ» و نظایر آن، با تشدید ذال خوانده می‌شود.

✓ کلمات «إِسْتَأْيَسُوا، لَا تَأْيَسُوا، لَا يَأْيَسُ، إِسْتَيْسَ الرُّسُلُ و أَفَلَمْ يَيَّسِ»، در روایت بزّی همزه را مقدم بر

یاء داشته و آن را تبدیل به الف نموده است و بعد از آن به جای همزه یاء مفتوح آورده است. إِسْتَأْيَسُوا،

لَا تَأْيَسُوا، لَا يَأْيَسُ، إِسْتَيْسَ و يَأْيَسُ وجه دوم بزّی مانند قنبل و سایر قراء می‌باشد.

✓ کلمات «هَذَانِ، هَاتَيْنِ، أَلَّذَانِ، أَلَّذَيْنِ و فَذَانِكَ» در قرائت ابن کثیر با تشدید نون و اشباع حروف مد و لین

قبل از آن خوانده است.

✓ أَلَلَّيْ، در روایت بزّی به حذف یاء و تسهیل همزه مکسور یا ابدال آن به یاء ساکن همراه با اشباع مد

در الف پیش از آن خوانده شده و در روایت قنبل به حذف یاء و تحقیق همزه مکسور خوانده می‌شود.

✓ أَلَّيْكَ (شعراء، ۱۷۶، ص، ۱۳)

ابن کثیر این کلمه را به لام مفتوح بدون الف وصل و حذف همزه بعد از آن و فتح تاء تأنیث (لَيْكَةَ)

قرائت کرده است.

✓ در کلمات «أَسْأَلُوا، وَاسْأَلْ، فَسْأَلْ و فَسْأَلُوهُنَّ»، که فعل امر سؤال پس از واو و یاء آمده است، همزه را

حذف کرده و حرکت آن را به حرف ماقبل داده است.

✓ «كَأَيِّنُّ»، ابن کثیر این کلمه را با الف مدی بعد از کاف و سپس همزه مکسور خوانده است که مدّ آن،

متصل می‌باشد.

مفردۀ ابو عمرو بصری

ابو عمرو (۶۸ - ۱۵۴ ق) نام وی، ابو عمرو بن العلاء بن عمّار بن عبداللّه بصریّ المازنی بوده و گفته می‌شود وی ایرانی‌الاصل است. «قرآن» را در مناطق مختلفی مانند مکه، مدینه، بصره و کوفه نزد استادان زیادی از جمله: مجاهد، عطاء بن ابی ریح، عکرمة، سعید بن جبیر، ابی‌العالیه مهران، ابوجعفر یزید قعقاع و حسن بصری قرائت کرد. ابو عمرو از آگاه‌ترین مردم به وجوه قرائات، ادبیات عربی و اشعار فصیح عربی در زمان خویش می‌باشد. یحیی بن مبارک یزیدی، قرائت خویش را از ابو عمرو اخذ کرد و سپس جانشین وی در قرائت گردید. از میان راویان قرائت ابو عمرو، دوری و سوسی شهرت بیشتری یافتند. آنان قرائت ابو عمرو را به واسطه یحیی بن مبارک یزیدی روایت کرده‌اند.

دوری (۱۵۰ - ۲۴۶ ق)

نام وی، حفص بن عمر بن عبدالعزیز ازدی و کنیه‌اش ابو عمرو و مشهور به دوری می‌باشد که نام ناحیه‌ای در شرق بغداد است. وی نخستین کسی است که قرائات را جمع آوری کرده و راوی قرائت کسایی نیز می‌باشد.

سوسی (۱۷۳ - ۲۶۱ ق)

نام وی، صالح بن زیاد السّوسی و کنیه‌اش ابوشعیب و از مردم شوش در نزدیکی اهواز می‌باشد. ابو عبداللّه زنجانی می‌نویسد:

«سوسی، استاد بزرگ قرائت و از برجسته‌ترین اصحاب یحیی بن مبارک یزیدی می‌باشد».

الف. روایت دوری

● بسمله

تمامی قراء سبعه در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله» را خوانده‌اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می‌دانند.

دوری از ابو عمرو بصری در میان دو سوره دارای سه وجه می‌باشد:

۱. ذکر بسمله

۲. سکت میان دو سوره بدون بسمله؛

۳. وصل آخر سوره به اول سوره بعدی بدون بسمله.

توصیه می‌گردد، در اجرای وجوه یاد شده ذکر بسمله بر سایر وجوه مقدم داشته شود، همان گونه که در ترتیب آن‌ها بدان توجه شده است.

میم جمع در صورتی که بعد از میم جمع، حرف ساکن قرار گیرد، میم جمع به جهت رفع التقاء ساکنین، مطابق اصل خود مضموم می‌گردد؛ مانند: مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ - قِهِمُ السَّيِّئَاتِ - عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا - أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ. در کلماتی که پیش از میم جمع، حرف هاء و قبل از هاء نیز کسره و یاء قرار گیرد، در هنگام التقاء ساکنین، میم جمع در قرائت ابوعمر و در هنگام وصل مکسور خوانده می‌شود، مانند: قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ، قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ، يُوفِّيهِمُ اللَّهُ، عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ، يُوفِّيهِمُ اللَّهُ.

● هاء کنایه

هاء کنایه» در اصطلاح قرائت به «هاء ضمیر» اطلاق می‌گردد و عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد.

هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عِلْمِهِ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمیر، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ فِيهِ إِلَيْهِ دوری در کلمات يُؤَدِّهِ (آل عمران، دو مورد در آیه ۷۵) نُؤَلِّهِ، نُصَلِّهِ، نُؤْتِيهِ (آل عمران و شوری) به سکون هاء خوانده است. در کلمه يَتَّقَهُ (نور، ۵۲) به کسر قاف و سکون هاء، خوانده است. در عبارت يَرْضَهُ لَكُمْ (زمر، ۵) به اسکان هاء یا ضم هاء و اشباع آن قرائت کرده است. در کلمه أَرْجَهُ با همزه ساکن و هاء ضمیر مضموم و بدون اشباع «أَرْجِيَهُ» خوانده است.

○ هو - هی

در صورتی که بعد از واو فاء لام قرار گیرد، به سکون هاء خوانده می‌شود، مانند: وَ هُوَ، فَهَوَ، لَهَوَ، وَ هِيَ، فَهِيَ وَ لَهِيَ.

○ مدّ منفصل و مدّ منفصل

دوری مدّ منفصل و مدّ منفصل را به توسط خوانده است.

○ اجتماع دو همزه در یک کلمه

دوری به تسهیل همزه دوم با ادخال الف فصل خوانده است در مضموم، به تسهیل همزه بدون ادخال الف نیز خوانده می‌شود.

تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح، بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می‌شود و نام دیگر آن «تسهیل بین» می‌باشد.

الف فصل، الف مدّی است که میان دو همزه آورده می‌شود تا آن‌ها را از یکدیگر جدا کند و میزان کشش آن دو حرکت (قصر) می‌باشد.

○ اجتماع دو همزه در دو کلمه

در صورتی که دو همزه متّفق در حرکت باشند، مانند جاءَ أمرنا، مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ وُ أُولِيَاءُ أُوثِك، دوری به حذف یکی از دو همزه (مشهور همزه اول) خوانده است و چنانچه در حرکت مختلف باشند که دارای پنج قسم می‌شوند همچون نافع و ابن کثیر به تسهیل یا ابدال همزه دوم خوانده است.

○ ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

دوری از ابوعمر و ذال از و دال قد و تاء تأنیث متصل به فعل را در تمامی موارد آن، ادغام کرده است. لام هل را فقط در کلمه «هَلْ تَرَى» (ملک، حاقّه) ادغام کرده است، وی همچنین حرف باء را در فاء، ذال را در تاء، تاء را در ثاء، ثاء را در ذال، دال را در تاء و باء را در میم ادغام کرده است.

○ اماله و تقلیل

دوری از ابوعمر و تمامی الف‌هایی را که به صورت یاء نوشته شده است چنانچه بعد از حرف راء واقع گردد اماله کرده است، مانند: اَلنَّصَارَى، اُسَارَى و ذِكْرَى، وی همچنین الف تأنیث در کلماتی که بر وزن فَعْلَى، فِعْلَى و فُعْلَى باشد مانند: مَوْتَى، سَلْوَى، اِحْدَى، ضِيْزَى، اَلْحُسْنَى و اَلْعُلْيَا، و نیز کلمات يَا وَيْلَتَى، يَا حَسْرَتَى و يَا اَسْفَى وَاْنَى (استفهامیه) را به تقلیل خوانده است.

دوری از ابوعمر و در کلمه اَعْمَى (اسراء، ۷۲) فقط اولین مورد آن را اماله کرده است. الف‌های آخر کلمات در انتهای آیات یازده سوره طه، نجم، معارج، قیامة، نازعات، عبس، اعلى، شمس، لیل، ضحی و علق، را به تقلیل خوانده مگر کلماتی که الف بعد از راء قرار گیرد که به اماله خوانده است.

دوری از ابوعمر و الف‌هایی را که پیش از راء مجروری که لام الفعل باشد، مانند: النَّارِ، اَنْتَارِهِمْ، بَدِينَارِ، هَارِ، و نیز کلمه «كَافِرِينَ» و «الْكَافِرِينَ» را در همه جا اماله کرده است.

دوری از ابوعمر و الف در کلمه «التَّوْرِيَّة» را در همه جا اماله کرده است. در کلمه «رَاء» در صورتی که بعد از آن، حرف متحرک قرار گیرد، دوری از ابوعمر و فقط همزه را اماله کرده است.

در حروف مقطعه حرف راء در ال و المر و هاء در طه و کهيعص را به اماله و حاء در حم را به تقلیل خوانده است.

□ اختلاس

اختلاس در لغت به معنای ربودن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: اداء دو سوم حرکت و حذف یک سوم آن و در مقابل روم می‌باشد و بدان اخفای حرکت نیز می‌گویند. تفاوت میان اختلاس و روم در سه چیز است:

۱. اختلاس در هنگام وصل است ولی روم به هنگام وقف بر کلمه می‌باشد؛
۲. اختلاس در تمامی حرکات به کار می‌رود، ولی روم فقط در کسره و ضمه کاربرد دارد؛
۳. در اختلاس بخش بیشتر حرکت تلفظ می‌گردد ولی در روم، بخش بیشتر آن حذف شده و قسمت کمتر آن تلفظ می‌گردد.

دوری از ابوعمر و در کلمه «نِعْمًا» به اختلاس کسره عین و در کلمه «لَا يَهْدِي» حرف هاء را مفتوح خوانده و آن را اختلاس کرده است. در کلمه «يَخْضُمُونَ» به اختلاس فتحه خاء قرائت کرده است. دوری از ابوعمر و در کلمه «بَارِئِكُمْ» (دو موضع در آیه ۵۴ سوره بقره) به اختلاس کسره همزه خوانده است. وی همچنین در کلمات زیر به اختلاس ضمه راء خوانده است:

يَأْمُرُكُمْ (بقره، ۶۷، ۹۳، ۱۶۹، ۲۶۸) يَأْمُرُهُمْ (اعراف، ۱۵۷) تَأْمُرُهُمْ (آل عمران، ۸۰ دو مورد، نساء، ۵۸، طور، ۳۲) يَنْصُرُكُمْ (ملک، ۲۰) وَمَا يُشْعِرُكُمْ (انعام، ۱۰۵).

دوری از ابوعمر و در کلمات اَرْنَا و اَرِنِي (هر کجا که باشد) به اختلاس کسره راء خوانده است.

دوری از ابوعمر و در کلمات «سُبُلْنَا، رُسُلْنَا، رُسُلُكُمْ و رُسُلُهُمْ» به سکون باء (سُبُلْنَا) و سین (رُسُلْنَا، رُسُلُكُمْ، رُسُلُهُمْ) خوانده است.

سوسی در تمامی موارد یاد شده به سکون حرف راء خوانده است.

○ وقف بر رسم الخط:

مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان

کاتبین وحی رعایت می‌شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می‌گردد. دوری از ابوعمر و تاء تأنیث را اگر به صورت کشیده نوشته باشد، به ابدال وقف کرده است.

○ یاء اضافه

○ «یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید.

دوری از ابوعمر و در کلماتی که در فتح و سکون یاء اضافه دارای اختلاف می‌باشد، در ۸۵ مورد به سکون و در بقیه موارد به فتح خوانده است که در مبحث یاء اضافه بیان گردیده است.

○ یاء زایده

دوری از ابوعمر و در ۳۵ مورد در هنگام وصل به اثبات یاء زایده خوانده است، وی در کلمه: «الْمُنَادِ» (ق، ۴۱) فقط در هنگام وقف به اثبات یاء زایده خوانده است.

○ التقاء ساکنین

در صورتی که حرف ساکن پیش از همزه وصل مضموم قرار گیرد، دوری از ابوعمر و فقط در عبارت «قُلْ» و «أَوْ»، مضموم خوانده و در سایر موارد به کسر خوانده است.

□ روایت سوسی

○ بسمله

تمامی قراء سبعة در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله» را خوانده‌اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می‌دانند.

سوسی مانند دوری در میان دو سوره دارای سه وجه می‌باشد:

۱. ذکر بسمله

۲. سکت میان دو سوره بدون بسمله؛

۳. وصل آخر سوره به اول سوره بعدی بدون بسمله.

توصیه می‌گردد، در اجرای وجوه یاد شده ذکر بسمله بر سایر وجوه مقدم داشته شود، همان گونه که در ترتیب آن‌ها بدان توجه شده است.

در وصل یا سکت، میان دو سوره، شرط آن است که، ترتیب آن‌ها در نظر گرفته شود، خواه بدون فاصله باشد مانند سوره‌های بقره، آل عمران، ضحی و انشراح و یا با فاصله چند سوره باشد مانند سوره‌های ق، الرحمن، بلد، تین و قدر و نصر.

چنانچه آخر سوره‌ای جهت تکرار به اول آن وصل گردد ذکر بسمله از تمامی قراء ضرورت دارد. در سوره‌های قیامه، انفطار، مطففین، فجر، بلد، عصر و هُمَزَة که با «لا» و «ویل» آغاز می‌شود، کسانی که سکت میان دو سوره را از ابوعمر و روایت کرده‌اند، در میان این سوره‌ها ذکر بسمله را مقدم دانسته و آنان که به وصل میان دو سوره بدون بسمله روایت کرده‌اند، میان این سوره‌ها وجه سکت را ذکر کرده‌اند.

○ میم جمع

در صورتی که بعد از میم جمع، حرف ساکنی قرار گیرد مانند دوری به کسر میم جمع خوانده است.

○ هاء کنایه

هاء کنایه در اصطلاح قرائت به «هاء ضمیر» اطلاق می‌گردد و عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد.

هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عَلِمَهُ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمیر، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ فِيهِ إِلَيْهِسُوسِي، هاء ضمیر در «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (طه، ۷۵) و «يَرِضُهُ لَكُمْ» (زمر، ۷) را به سکون خوانده و در سایر موارد مانند دوری خوانده است.

○ هو - هی

در صورتی که بعد از واو فاء و لام قرار گیرد، سوسی (مانند دوری) به سکون هاء قرائت کرده است.

○ مدّ متصل و مدّ منفصل

سوسی، مدّ متصل را به توسط و مدّ منفصل را فقط به قصر خوانده است.

○ دو همزه در یک یا دو کلمه

سوسی در تمامی موارد آن مانند دوری خوانده است.

○ همزه مفرده

همزه مفرده همان گونه که از نامش پیداست در کلمه تنها بوده و با همزه دیگری همراه نیست.

همزه مفرده گاهی متحرک و گاهی ساکن است و کلمات مهموز نیز بر سه قسم می‌باشند: مهموز الفاء، مهموز العین، مهموز اللام.

چنانچه همزه در موضع فاء الفعل باشد، «مهموز الفاء» و در صورتی که در محلّ عین الفعل باشد، «مهموز العین» و اگر در موضع لام الفعل باشد، آن را «مهموز اللام» گویند.

مهموز الفاء مانند: أَمَرَ - يَأْمُرُ - مَأْمُونٌ

مهموز العین مانند: سَأَلَ - رَأَسُ - كَأَسَأُ؛

مهموز اللام مانند: قَرَأَ - نَبِئُ - بَدَأْنَا.

سوسی همزه ساکنه را چه در موضع فاء الفعل چه عین الفعل چه لام الفعل کلمه باشد، ابدال به حرف مدّی از جنس حرکت حرف پیش از آن نموده است.

همزه ساکن ماقبل مفتوح که تبدیل الف مدی می‌گردد؛ مانند: مَأْوَى (مَآوَى) - بَأْسٍ (بَاسٍ) - رَأْسِهِ (رَاسِهِ) - شَانَ (شَانٍ) - أَسَاتُمْ (أَسَاتُمْ) - نَبَاتُكُمْ (نَبَاتُكُمْ) - فَادَارَاتُمْ (فَادَارَاتُمْ) -

همزه ساکن ماقبل مکسور که تبدیل به یاء مدی می‌گردد؛ مانند: بَسْ (بِيسٍ) - جِئْتَ (جِيتٍ) - شِئْتُمْ (شِيتُمْ).

همزه ساکن ماقبل مضموم تبدیل به واو مدّی می‌گردد؛ مانند: يُؤْتِي (يُوتِي) - رُؤْيَا (رُويَا) - لُؤْلُؤٌ (لُؤلُؤٌ).

* یادسپاری: در روایت سوسی موارد زیر از ابدال همزه ساکن، استثناء شده است:

□ هر گاه سکون همزه در اثر جزم باشد مانند: تَسُوهُمْ - تَسُوْكُمْ - اِنْ نَشَأْ - اِنْ يَشَأْ - مَنْ يَشَأْ - يَهْيِي لَكُمْ - نَسَاها - اَمْ لَمْ يَنْبَأْ؛

□ در صورتی که سکون همزه به جهت بناء امر حاضر باشد؛ مانند: هَيَّ لَنَا - اَنْبَهُمْ - نَبِنَا - نَبِيْ - نَبِيْهِمْ - اَرْجِيْهِ - اِقْرَأْ

□ چنانچه تحقیق همزه، آسان‌تر از ابدال آن باشد و موارد آن دو کلمه (تُوْوِي) و (تُوْوِيه) می‌باشد؛

□ در صورتی که با ابدال همزه، معنای کلمه تغییر یابد؛ مانند: کلمه رِءْيَا (مریم، ۷۴) که به معنای خوش منظر می‌باشد، ولی اگر ابدال گردد به معنای امتلاء و پُری از آب می‌گردد؛

□ هر گاه در صورت ابدال، از لغتی به لغت دیگر وارد شود؛ مانند: مُؤَصَّدَةٌ؛ زیرا این کلمه مهموز الفاء است و ریشه آن (أَصَدَّ) است و اگر همزه ابدال گردد از ریشه (وَصَدَّ) و معتل اللام می‌گردد.

○ سوسی در کلمه (بَارِكُمْ) که همزه را ساکن خوانده آن را ابدال نکرده است. وی در کلمه لَايَلِتْكُمْ (حجرات، ۱۴) که در قرائت ابوعمر و بعد از یاء، همزه ساکن اضافه گردیده و «لَايَلِتْكُمْ» خوانده شده است، آن را ابدال به الف مدی کرده است.

○ ادغام کبیر

ادغام کبیر آن است که حرف اوّل (مدغم) متحرک باشد که برای ادغام در حرف دوم (مدغم فیه) آن را ساکن می‌کنند و به همین سبب آن را «ادغام کبیر» گویند؛ زیرا در آن یک عمل بیشتر از ادغام صغیر صورت می‌گیرد که همان ساکن کردن حرف اول برای ادغام در حرف دوم می‌باشد.

ادغام کبیر از ویژگی‌های روایت سوسی از ابوعمرو می‌باشد و شامل حروف متماثل و متجانس و متقارب که در یک کلمه یا دو کلمه قرار داشته باشند، می‌گردد.

○ ادغام متماثل در یک کلمه

ادغام متماثل در یک کلمه فقط در دو کلمه (مَنَاسِكُكُمْ) (بقره، ۱۹۸) و (مَا سَلَكَكُمْ) (مدثر، ۴۲) انجام می‌گیرد که دو حرف کاف در آن ادغام می‌گردد و به صورت مَنَاسِكُمْ - مَا سَلَكَكُمْ، خوانده می‌شود.

○ ادغام متماثل در دو کلمه

ادغام متماثل در دو کلمه چه حرف پیش از آن متحرک و چه ساکن باشد، در صورتی که حرف اول تاء متکلم و تاء مخاطب و یا دارای تشدید و تنوین نباشد، ادغام صورت می‌گیرد. بنابراین در کلمات: كُنْتُ تُرَابًا - أَفَأَنْتَ تُسْمَعُ - رَبِّ بِمَا - مَسَّ سَقَرًا - سَمِيعٌ عَلِيمٌ - سَارِبٌ بِالنَّهَارِ به دلایل ذکر شده ادغام صورت نمی‌گیرد.

مثال برای ادغام متماثل در دو کلمه: لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ - الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا - حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ - لَا أَبْرَحُ حَتَّى - شَهْرُ رَمَضَانَ - لِلنَّاسِ سَوَاءٌ - يَشْفَعُ عِنْدَهُ - مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ - كَيْفَ فَعَلَ - الْغَرَقُ قَالَ - إِنَّكَ كُنْتَ - جَعَلَ لَكُمْ - يَعْلَمُ مَا - نَحْنُ نُسَبِّحُ - إِنَّهُ هُوَ - وَهُوَ وَلِيُّهُمْ - نُودِيَ يَا مُوسَى.

* یادآوری: ۱. در کلمه «فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ» (لقمان، ۲۳) به سبب اخفای نون ساکنه، ادغام صورت

نمی‌گیرد.

۲. در موارد زیر در روایت سوسی به دو وجه (ادغام یا اظهار) خوانده می‌شود:

مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ (آل عمران، ۸۵) اِنْ يَكُ كَاذِبًا (غافر، ۲۸) يَخْلُ لَكُمْ (يوسف، ۹) زیرا در اصل ببتغی، یکون و یخلو، بوده اند.

○ ادغام دو حرف متقارب در یک کلمه

در این مورد سوسی فقط حرف قاف را در کاف ادغام کرده است مشروط بر آنکه حرف پیش از قاف متحرک و بعد از کاف نیز میم جمع قرار گیرد، مانند: خَلَقَكُمْ (خَلَكُمْ) - وَاتَّقَكُمْ (وَاثَكُمْ).

در کلمه «طَلَّقَنَّ» هر چند فاقد شرط یاد شده می باشد، ادغام صورت گرفته و (طَلَّقَنَّ) خوانده

می شود.

○ ادغام دو حرف متجانس و متقارب در دو کلمه

ادغام غیر متماتل (متجانس و متقارب) در دو کلمه در شانزده حرف (ب، ت، ث، ج، ح، د، ذ، ر، س، ش، ض، ق، ک، ل، م و ن) که در عبارت «سَنَشُدُّ حُجَّتَكَ بِذُلِّ رَضٍ قُتْمٍ» گرد آمده است جریان دارد. به شرط آنکه حرف اول دارای تشدید و تنوین و یا تاء خطاب و نیز معتل نباشد؛ بنابراین در کلمات: الْحَقُّ كَمَنْ - نَذِيرٌ لَكُمْ - خَلَقْتَ طِينًا - وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً که فاقد شرطهای مزبور است ادغام صورت نمی گیرد.

• موارد ادغام کبیر در حروف متجانس و متقارب در دو کلمه به شرح زیر است:

□ حرف حاء در عین فقط در (فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ) (آل عمران، ۱۸۵)؛

حرف قاف در کاف مشروط بر آنکه حرف پیش از قاف متحرک باشد، مانند: خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ خَالِقُ

كُلِّ شَيْءٍ؛ بنابراین در عبارت «فَوْقَ كُلِّ» که حرف پیش از قاف ساکن است، ادغام صورت نمی گیرد؛

□ حرف کاف در قاف به شرط آنکه حرف پیش از آن ساکن نباشد، مانند: لَكَ قَالَ وَ لَكَ قُصُورًا؛

بنابراین در عبارت تَرَكُوكَ قَائِمًا که حرف پیش از کاف ساکن است، ادغام صورت نمی گیرد.

□ حرف جیم در دو حرف تاء و شین ادغام می گردد، مانند: ذِي الْمَعَارِجِ، تَعْرُجُ (معارج، ۳ - ۴)

(أَخْرَجَ شَطَأَهُ) (فتح، ۲۹)

□ حرف شین در حرف سین فقط در (ذِي الْعُرَشِ سَبِيلًا) (اسراء، ۴۲) ادغام می گردد.

□ حرف سین در دو حرف زای و شین ادغام می گردد، مانند: وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ - وَاشْتَعَلَ

الرَّأْسُ شَيْبًا؛

□ حرف ضاد در حرف شین فقط در یک موضع آمده و عبارت از (لِبَعْضِ شَانِهِمْ) (نور، ۶۲)

می باشد.

□ حرف دال در ده حرف (ت، ث، ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض و ظ)، ادغام می گردد، مانند: تَكَادُ

تَمَيِّزٌ - يُرِيدُ ثَوَابَ - دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً - مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ - يَكَادُ زَيْتُهَا - عَدَدَ سِنِينَ - شَهِدَ شَاهِدٌ - نَفَقْدُ
صَوَاعِ الْمَلِكِ - مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ - مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ.

شرط ادغام حرف دال در این ده حرف، آن است که مفتوح بعد از ساکن نباشد؛ بنابراین در کلمات لِدَاوُودَ

سُلَيْمَانَ، بَعْدَ ذَلِكَ، آل دَاوُدَ شُكْرًا، بَعْدَ ضَرَاءَ و دَاوُدَ زُبُورًا، ادغام صورت نمی گیرد، فقط حرف دال در نزد تاء هر

چند مفتوح بعد از ساکن باشد ادغام می گردد؛ مانند: مَا كَادَ تَزِيغُ و بَعْدَ تَوَكِيدِهَا.

تاء در ده حرف؛ (ث، ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط و ظ)، ادغام می‌گردد به شرط آنکه تاء خطاب نباشد، مانند: بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ - مِائَةَ جَلْدَةٍ - الْآخِرَةِ ذَلِكَ - بِالْآخِرَةِ زَيْنًا - بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا - أَرْبَعَةَ شُهَدَاءَ - وَالْمَلَائِكَةُ صَفًا - وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا - أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ - الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي.

همان گونه که بیان گردید تاء خطاب ادغام نمی‌گردد؛ بنابراین در عبارات‌های (دَخَلْتَ جَنَّتَكَ - قَدْ أُوتِيَتْ سُؤْلَكَ - لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا) ادغام صورت نمی‌گیرد ولی در عبارت (جِئْتَ شَيْئًا) ادغام انجام می‌گیرد.

حرف ثاء در پنج حرف، (ت، ذ، س، ش و ض)، ادغام می‌شود، مانند: حَيْثُ تُؤْمَرُونَ - وَالْحَرْثَ ذَلِكَ - وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ - حَيْثُ شَيْئًا - حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ.

حرف ذال در دو حرف سین و صاد ادغام می‌گردد، مانند: فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ - مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً.

حرف راء در لام مشروط بر آنکه مفتوح و بعد از حرف ساکن نباشد، ادغام می‌گردد، مانند: سَخَّرَ لَكُمْ - بِالذِّكْرِ لَمَّا - مِنْ فَضْلِ رَبِّي؛ ولی در عبارات (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ - الْحَمِيرَ لَتَرْكُبُوهَا) به دلیل مزبور ادغام صورت نمی‌گیرد.

حرف لام در راء به شرط آنکه مفتوح بعد از ساکن نباشد، ادغام می‌شود، مانند: كَمَثَلِ رِيحٍ - فَعَلَ رَبُّكَ وَنِيزَ كَلِمَةً قَالَ - هر چند مفتوح بعد از ساکن است - ادغام می‌گردد، مانند: قَالَ رَبِّ؛ بنابراین در کلمات (رَسُولَ رَبِّهِمْ - فَيَقُولُ رَبِّي) که حرف لام، مفتوح و بعد از ساکن قرار گرفته، ادغام صورت نمی‌گیرد ولی در (فَيَقُولُ رَبِّي) که حرف لام، مضموم است ادغام جریان دارد.

حرف باء فقط در حرف میم ادغام می‌گردد، مانند: يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ.

حرف میم در باء، ساکن و سپس اخفاء می‌گردد، مشروط بر آنکه ماقبل آن، ساکن نباشد، مانند: عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ - حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ؛ بنابراین در عبارات (إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ - الْيَوْمَ بِجَالُوتَ)، به سبب آنکه حرف پیش از میم، ساکن است ادغام صورت نمی‌گیرد.

* یادسپاری:

در کلماتی که حرف مدغم، مکسور بوده و الف پیش از آن به سبب کسره اماله گردد، ادغام مانع از اماله الف نمی‌گردد، مانند: عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا - كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي - فِي النَّارِ لِحِزَّةٍ.

در تمامی موارد ادغام کبیر در حرف مدغم مضموم روم و اشمام و در حرف مدغم مکسور فقط روم جایز است. اشمام در ادغام باء در میم به سبب انطباق لبها ممکن نمی‌باشد.

در حروف مدّ و لین پیش از مدغم سه وجه (قصر، توسط و طول) جایز است؛ زیرا سکون آن عارضی به شمار می‌رود. در صورت روم فقط قصر جایز است.

□ در کلماتی که پیش از مدغم حرف ساکن صحیح قرار گیرد، متأخرین، ادغام محض را مشکل دانسته و به صورت اختلاس حرکت مدغم خوانده‌اند که از آن به «روم» و «اخفاء» نیز تعبیر شده است به هر صورت در این کلمات ادغام محض نیز جایز بلکه اولی است.

○ فتح و اماله

کلمات «يَا وَيْلَتِي، يَا أَسْفَى، يَا حَسْرَتِي، وَأَنْي (استفهامیه)» فقط در روایت دوری از ابوعمر و به تقلیل خوانده شده و در روایت سوسی به فتح خوانده می‌شود، همچنین اماله در کلمه «النَّاسِ» مجرور فقط مختص به روایت دوری از ابوعمر و می‌باشد و سوسی در این کلمه فقط به فتح خوانده است.

سوسی در کلماتی نظیر «قُرَى الْبَيْتِي، تَرَى الشَّمْسَ وَ نَرَى اللَّهَ» در هنگام وصل الف آن‌ها که به جهت برخورد با حرف ساکن حذف شده است، به دو وجه فتح یا اماله حرف راء خوانده است و در صورت اماله در لام جلاله بعد از آن تغلیظ یا ترقیق جایز است.

به جز موارد یاد شده، در سایر موارد روایت سوسی و دوری یکسان است.

○ التقاء ساکنین

چنانچه پیش از همزه وصل مضموم حرف ساکنی قرار گیرد، سوسی مانند دوری فقط در «قَلْ» و «أَوْ» به ضمّ حرف ساکن خوانده است و در سایر موارد حرف ساکن را به کسر خوانده است.

○ یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید.

روایت سوسی در یاء اضافه و نیز یاء زایده مانند دوری می‌باشد و هر دو روایت یکسان است.

مفردہ ابن عامر شامی

ابن عامر (۸ - ۱۱۸ ق)

نام وی، عبدالله بن عامر یحصبی و کنیہ اش ابو عمران یا ابو عمرو می باشد. ابن عامر «قرآن» را بر مغیره بن ابی شهاب قرائت کرده است و ریاست قرائت در شام به وی منتهی می گردد. وی امام مسجد جامع دمشق و قاضی و پیشوای دینی آن دیار نیز بوده است. راویان قرائت ابن عامر، هشام و ابن ذکوان می باشند که با واسطه ایوب بن تمیم تمیمی و او از یحیی بن حارث زقاری، قرائت ابن عامر را روایت کرده اند.

هشام (۱۵۳ - ۲۴۵ ق)

نام وی، هشام بن عمّار بن نضیر و کنیہ اش ابوالولید می باشد. وی امام اهل دمشق و خطیب و مقرئ آنان است. ابن ذکوان (۱۷۳ - ۲۴۲ ق)

نام وی، عبدالله بن احمد بن بشرین ذکوان دمشقی و کنیہ اش ابو عمرو است. وی استاد قاریان بلاد شام و آگاه ترین افراد به قرائت در زمان خویش و امام جامع دمشق می باشد.

الف. روایت هشام

○ بسمله

تمامی قراء سبعه در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله» را خوانده اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می دانند.

هشام مانند ابن ذکوان در میان دو سوره دارای سه وجه می باشد:

۱. ذکر بسمله

۲. سکت میان دو سوره بدون بسمله؛

۳. وصل آخر سوره به اول سوره بعدی بدون بسمله.

توصیه می گردد، در اجرای وجوه یاد شده ذکر بسمله بر سایر وجوه مقدم داشته شود، همان گونه که در

ترتیب آنها بدان توجه شده است.

در وصل یا سکت، میان دو سوره، شرط آن است که، ترتیب آن‌ها در نظر گرفته شود، خواه بدون فاصله باشد مانند سوره‌های بقره، آل عمران، ضحی و انشراح و یا با فاصله چند سوره باشد مانند سوره‌های ق، الرحمن، بلد، تین و قدر و نصر.

چنانچه آخر سوره‌ای جهت تکرار به اول آن وصل گردد ذکر بسمله از تمامی قراء ضرورت دارد. در سوره‌های قیامه، انفطار، مطفین، فجر، بلد، عصر و هُمَزَة که با «لا» و «ویل» آغاز می‌شود، کسانی که سکت میان دو سوره را از ابن عامر روایت کرده‌اند، در میان این سوره‌ها ذکر بسمله را مقدم دانسته و آنان که به وصل میان دو سوره بدون بسمله روایت کرده‌اند، میان این سوره‌ها وجه سکت را ذکر کرده‌اند.

○ هاء ضمیر

«هاء ضمیر» عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد. هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عَلِمَهُ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمیر، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ فِيهِ إِلَيْهِ هشام در کلمات يُؤَدِّهِ (آل عمران، ۷۴) نُؤَلِّهِ - نُصَلِّهِ (نساء، ۱۱۴) نُؤْتِهِ (آل عمران، ۱۴۵ و شوری، ۱۸) الْقِهْ (نمل، ۲۸) به کسر هاء ضمیر با اشباع یا عدم اشباع خوانده شده است. وی در کلمه يَتَّقَهُ (نور، ۵۲) حرف قاف را مکسور خوانده و هاء ضمیر را به اشباع یا عدم آن، قرائت کرده است. هشام در کلمه يَرَهُ (زلزال، ۷، ۸) در وقف و وصل به اسکان هاء خوانده است. وی در کلمه أَرَجَهُ (اعراف - شعراء) به صورت أَرَجِيَّهُ با زیادتی همزه ساکن بعد از جیم و اشباع هاء ضمیر مضموم خوانده است.

○ مدّ متصل و مدّ منفصل

هشام به توسط در هر دو نوع مدّ خوانده است.

○ اجتماع دو همزه در یک کلمه

هشام در مفتوح تسهیل بین بین با الف فصل یا تحقیق با الف فصل خوانده است. در مکسور در موارد زیر با تحقیق هر دو همزه و الف فصل خوانده است:

أَيْدَا (مریم، ۶۶)؛ أَيْتَكُمْ (اعراف، ۸۱)؛ أَيْنَ لَنَا (اعراف، ۱۱۳ و شعراء، ۵۱)؛
أَيْتَكُمْ (صافات، ۵۲) و أَيْفَا (صافات، ۸۶).

در سایر موارد همزه مکسور را به دو وجه تحقیق با الف فصل یا بدون الف فصل خوانده است.

در **أَوْثَانِكُمْ** (آل عمران، ۲۰) دو وجه دارد: ۱. تحقیق با الف فصل ۲. تحقیق بدون الف فصل

در **أَوْزَلِ** (ص، ۸) **أَوْلَقِي** (قمر، ۲۵) سه وجه دارد:

۱. تحقیق با الف فصل؛ ۲. تحقیق بدون الف فصل؛ ۳. تسهیل بدون الف فصل. هشام در

کلمه **أَيْمَةً** به دو وجه: تحقیق با الف فصل یا تحقیق بدون الف فصل خوانده است.

تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح،

بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می‌شود و نام دیگر آن

«تسهیل بین بین» می‌باشد.

الف فصل، الف مدّی است که میان دو همزه آورده می‌شود تا آن‌ها را از یکدیگر جدا کند و میزان

کشش آن دو حرکت (قصر) می‌باشد.

در دو همزه‌ای که در دو کلمه کنار یکدیگر قرار گرفته است، ابن عامر به تحقیق هر دو همزه خوانده

است.

هشام از ابن عامر کلمه **سَأَلَ** را به صورت **سَالَّ** خوانده است.

○ ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که

به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

هشام ذال «اذ» را در تمامی حروف ادغام کرده است.

هشام دال «قد» را فقط در «لَقَدْ ظَلَمَكَ» اظهار و در سایر موارد ادغام کرده است. لام «هل» و «بل» را

فقط در حرف ضاد و نیز کلمه «هَلْ تَسْتَوِي» (رعد، ۱۶) را اظهار کرده و در سایر موارد ادغام کرده است.

تاء تأنیث متصل به فعل را در حرف جیم، زای و سین و نیز در کلمه «لَهْدَمْتَ صَوَامِعُ» (حج، ۴۰)، اظهار و

در سایر موارد ادغام کرده است.

تاء را در تاء و دال را در تاء و نیز دال را در ذال «كهيص ذكر» ادغام کرده است.

○ اماله و تقلیل

موارد اماله در روایت هشام از قرار زیر است:

أَنِيهِ (احزاب، ۵۲)؛ مَشَارِبُ (يس، ۷۳)؛ ءَانِيَةَ (غاشيه، ۵)؛ عَابِدٌ - عَابِدُونَ (فقط در سوره کافرون) و أَدْرِيكَ، أَدْرِيكُمْ (در همه جا)، راء در حروف مقطعه الر و المر، ياء در حروف مقطعه كهيعص

○ وقف بر مرسوم الخط

وقف بر مرسوم الخط: مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می گردد. هشام در کلمه «يَا أَبَتِ»، به فتح تاء خوانده و در هنگام وقف آن را ابدال به هاء کرده است. در مواردی که اِيْهَا بدون الف نوشته شده در وصل، به ضم هاء خوانده و در هنگام وقف، هاء را ساکن کرده است. موارد آن در قرآن عبارت است از: اَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ (نور/۳۱)، اَيُّهُ السَّاحِرُ (زخرف/۴۹) و اَيُّهُ التَّقْلَانِ (رحمن/۳۱)

○ وقف بر کلمات مهموز

هشام در کلماتی که همزه در آخر کلمه قرار گرفته است، در تخفیف آن از حمزه کوفی متابعت کرده است و در تمامی قواعد آن با حمزه مشترک است.

○ ياء اضافه

«ياء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از ياء زایدی است که دلالت بر متکلم می کند و در آخر اسم و فعل و حرف می آید. هشام حدود ۳۰ مورد از موارد اختلاف را با فتح و سایر موارد آن را با سکون ياء اضافه خوانده است که در بحث ياء اضافه به تفصیل آمده است.

○ ياء زائده

در «فَمَا ءَاتَانِي اللَّهُ» (نمل/۳۶) در هر حال به حذف ياء خوانده است و در «ثُمَّ كِيدُونَ» (اعراف/۱۹۵) به دو وجه حذف یا اثبات آن خوانده است. در «يَا عِبَادِ» (زخرف، ۶۸) به اثبات ياء زائده در وصل و وقف خوانده است.

○ التقاء ساکنین

در صورتی که حرف ساکن پیش از همزه وصل مضموم قرار گیرد، هشام حرف ساکن را مضموم خوانده است، مانند: قُلْ ادْعُوا، اَنْ اُقْتُلُوا، اَوْ اُخْرُجُوا، و لَقَدْ اسْتُهْزِیْءَ و خَبِیْثَةً اجْتُسَّتْ (خَبِیْثَةٌ اجْتُسَّتْ)

○ اشمام کسره به ضمه

هشام در فعل‌های قیل، غیض، جیء، حیل، سیق، سیء، و سیئت به اشمام حرکت حرف اول خوانده است که در این صورت حرکت حرف اول در افعال یاد شده ترکیبی از کسره و ضمه است که جزء ضمه مقدّم و کمتر و جزء کسره مؤخر و بیشتر است و حرف یاء تغییر نمی‌کند.

ب. روایت ابن ذکوان

○ بسمله

مانند هشام در میان دو سوره سه وجه دارد.

○ هاء ضمیر

ابن ذکوان در کلمات لَأُیُودَهُ (آل عمران، ۷۴) نُؤَلِّهِ، نُصَلِّهِ (نساء، ۱۱۴) نُؤْتِهِ (آل عمران، ۱۴۵ و شوری، ۱۸) فَالْقِهِ (نمل، ۲۸) با اشباع خوانده و در کلمه یَتَّقِهِ (نور، ۵۲) به کسر قاف و اتباع هاء ضمیر خوانده است. در کلمه یَرَهُ (زلزال، ۷، ۸) مانند حفص به اشباع هاء ضمیر و در کلمه اَرْجَهُ (اعراف، ۱۱۱ و شعراء، ۳۶) به زیادتی همزه ساکن پس از جیم و کسر هاء ضمیر و عدم اشباع آن (به شکل: اَرْجُهُ) خوانده است.

○ مدّ متّصل و مدّ منفصل

ابن ذکوان مانند هشام به توسط در هر دو نوع خوانده است.

○ تحقیق یا تسهیل همزه

ابن ذکوان در تمامی موارد، همزه را به تحقیق خوانده است.

○ ادغام

ابن ذکوان حرف ذال را فقط در دال ادغام کرده و دال «قد» را فقط در چهار حرف (ذ - ز - ض - ظ) ادغام

کرده است، مانند: وَلَقَدْ هَرَأْنَا، لَقَدْ زَيْنًا، فَقَدْ ضَلَّ و لَقَدْ ظَلَمَكَ (در لَقَدْ زَيْنًا به اظهار نیز خوانده شده است). تاء تأنيث متصل به فعل را در سه حرف (ث - ص - ظ) ادغام کرده است، مانند: كَذَبْتَ ثَمُودُ، لَهْدَمْتَ صَوَامِعُ و كَانَتْ ظَالِمَةً.

ابن ذکوان لام «هل» و «بَل» را در تمامی حروف اظهار کرده است و در موارد دیگر مانند هشام خوانده است.

○ فتح و اماله

ابن ذکوان الف در «جاء» و «شاء» و نیز در «فَرَادَهُمْ» (بقره، ۱۰) را اماله کرده است و در سایر موارد، فعل زاد را به دو وجه فتح یا اماله خوانده است.

الف در کلمه «هَار» را به دو وجه فتح یا اماله خوانده و نیز در کلمات زیر به فتح یا اماله خوانده می‌شود.
حِمَارِكَ (بقره، ۲۵۸)؛ كَمَثَلِ الْحِمَارِ (جمعه، ۵)؛ الْمِحْرَابِ (آل عمران، ۳۸، ص، ۲۰)؛ اِكْرَاهِيَنَّ (نور، ۳۲)؛ وَالْاِكْرَامِ (الرَّحْمَنِ، ۲۷، ۷۸) و عِمْرَانَ (آل عمران، ۳۵، تحریم، ۱۲)

در کلمه «الْمِحْرَاب» در صورتی که مجرور باشد، فقط به اماله خوانده می‌شود.

در کلمه «التَّوْرِيَّة» به اماله راء و الف بعد از آن و در کلمه «رَاء» به اماله راء و همزه با هم خوانده است. در صورتی که راء همراه با ضمیر باشد، مثل رءاه، رءاها و رءاك، به فتح یا اماله هر دو حرف خوانده است و نیز در کلمه «اَدْرِيكَ» به فتح یا اماله راء و الف خوانده است.

اماله راء در حروف مقطعه «الر» و «المر» و ياء فقط در «كهيعص» و حاء در «حم» از ابن ذکوان می‌باشد.

○ وقف بر رسم الخط

وقف بر مرسوم الخط: مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می‌شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می‌گردد.

ابن ذکوان در «يَا اَبْتَ» مانند هشام به فتح تاء خوانده و در وقف، ابدال به هاء کرده است و در کلمات «اَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ» (نور، ۳۱) «اَيُّهُ السَّاحِر» (زخرف، ۴۹) «اَيُّهُ الثَّقَلَان» (الرَّحْمَنِ، ۳۱) مانند هشام به ضم هاء و در وقف به اسکان هاء خوانده است.

○ ياء اضافه

○ «یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید، مانند: ذِکْرِي، بَيْتِي، خَلْقِنِي، اَوْزَعْنِي، اِنِّي و لِي؛ نشانه یاء متکلم آن است که اگر به جای آن کاف یا هاء ضمیر قرار دهیم، معنا و مفهوم کلمه تغییر نمی‌کند؛ مانند: فَطَرَنِي، فَطَرَكَ، فَطَرَهُ، بَيْنِي، بَيْنَكَ، بَيْنَهُ، اِنِّي، اِنَّكَ و اِنَّهُ؛ بنابراین یاء در کلمات النَّوَاصِي، اَتَهْتَدِي، اِنْ اَذْرِي، سَتَاوِي، اَللَّاتِي، اصلی است و یاء زاید در کلمات بَرَادِي، عَابِرِي، فَكَلِي و اَشْرَبِي، برای متکلم نمی‌باشد.

ابن ذکوان در کلمه مَا لِي اَدْعُوْكُمْ (غافر، ۴۱) به فتح یاء اضافه و در کلمات بَيْنِي (بقره، ۱۲۴، حج، ۲۴، نوح، ۱۸) و مَا لِي لَا اَرَى الْهُدٰى (نمل، ۲۰) و لِي دِيْنٍ (کافرون، ۶) به سکون یاء اضافه خوانده است و در سایر موارد یاء اضافه مانند هشام خوانده است.

○ یاء زاید

ابن ذکوان در ثَمَّ كَيِّدُونَ (اعراف، ۱۹۵) به حذف یاء اضافه (مانند حفص) خوانده است و در فَلَا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ (کهف، ۶۹) به حذف یا اثبات یاء خوانده است.

○ التقاء ساکنین

در صورتی که حرف ساکن پیش از همزه وصل مضموم قرار گیرد، ابن ذکوان در تنوین مکسور و در سایر موارد آن، مضموم خوانده است.

در بِرَحْمَةٍ اَدْخُلُوا (اعراف، ۴۹) - خَبِيْثَةٌ اَجْتَنَّتْ (ابراهیم، ۲۶) دو وجه دارد.

○ اشمام کسره به ضمه

ابن ذکوان فقط در فعل‌های حیل، سیق، سیء و سیئت به اشمام کسره حرف اول به جزئی ضمه خوانده است، بنابراین اشمام در افعال قیل، غیض و جیء از هشام می‌باشد.

مفردہ عاصم کوفی

عاصم (۷۶ - ۱۲۷ ق)

نام وی، عاصم بن بَہدلة ابی النَّجُود الاسدیّ الکوفیّ و کنیہ اش ابوبکر می‌باشد. وی ایرانی‌الاصل و از اهالی اهواز بوده است. عاصم، قرائت «قرآن» را نزد ابو عبدالرحمن بن حبیب سلمیّ فرا گرفته و پس از وی استاد قرائت در کوفه گردیده است.

عاصم دارای صدایی بسیار خوش و در قرائت «قرآن»، از فصاحت و اتقان کامل برخوردار بوده است؛ گفته شده است: فصیح‌ترین قرائت، قرائت عاصم است؛ زیرا اصالت را در قرائت رعایت کرده است.

ابوبکر عیاش می‌گوید:

عاصم به من گفت: «کسی به من حرفی از «قرآن» را جز ابو عبدالرحمن اِقرأ نکرد و او نیز «قرآن» را بر علی بن ابی طالب (ع) عرضه داشته است. من وقتی از نزد ابو عبدالرحمن برمی‌گشتم، همان‌ها را بر زرّ بن حبیش عرضه می‌کردم.

حفص نیز می‌گوید:

عاصم برای من بازگو نمود که قرائتی را که من به تو اِقرأ می‌کنم، همان قرائتی است که ابو عبدالرحمن از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است. بنابراین، قرائت عاصم با یک واسطه، به امیر مؤمنان علی (ع) می‌رسد. گروه زیادی قرائت عاصم را روایت کرده‌اند، ولی از میان آنان ابوبکر شعبه بن عیاش و حفص بن سلیمان، گوی سبقت را از دیگران ربودند.

شعبه (۹۵ - ۱۹۳ ق)

نام وی، شعبه بن عیاش بن سالم و کنیہ اش ابوبکر می‌باشد. شعبه «قرآن» را سه بار بر عاصم عرضه کرده است. وی از پیشوایان اهل سنت و دانشمندی بزرگوار بوده است.

حفص (۹۰ - ۱۸۰ ق)

نام وی، حفص بن سلیمان بن مغیره الاسدیّ الکوفیّ و کنیہ اش ابو عمرو است. وی فرزند همسر عاصم بوده و در دامان او پرورش یافته است.

ابو عبدالله زنجانی درباره حفص می‌گوید:

وی مردی عالم و عامل و آگاه‌ترین اصحاب عاصم نسبت به قرائت وی می‌باشد، چنانچه ابن معین

می‌گوید: روایت صحیح و متقن قرائت عاصم، توسط حفص انجام گرفته است.

□ الف. روایت حفص

هر چند روش قرائت قراء سبعه بر اساس کتاب شاطبيه بيان شده است ولی در مورد روایت حفص به جهت اهمیت آن افزون بر آنچه در کتاب شاطبيه آمده است به طرق دیگر روایت حفص که در کتاب طيبة النشر به نقل از روضة المعدل و المصباح آورده شده است، می پردازیم.

نخست به روایت حفص از عاصم بنا بر متن کتاب الشاطبيه اشاره می گردد.

○ مدّ متّصل و مدّ منفصل

در روایت حفص بنا بر متن شاطبيه به توسط یا فوق توسط خوانده می شود.

○ مدّ لین

مدّ لین در حرف «عین» به طول یا توسط خوانده شده است که رعایت طول در آن بهتر است.

○ ضَعْفٍ و ضَعْفًا

این کلمات در روایت حفص از عاصم به فتح یا ضمّ ضاد خوانده می شود.

○ يَبْصُطُ - بَصْطَةً

روایت حفص از عاصم در این دو کلمه بنا بر متن شاطبيه فقط با حرف سین خوانده می شود.

○ الْمُصَيِّطِرُونَ

این کلمه در روایت حفص از عاصم به دو وجه صاد یا سین خوانده شده است.

○ بِمُصَيِّطِرٍ

این کلمه در روایت حفص از عاصم بنا بر متن شاطبيه فقط به صاد خوانده می شود.

○ فِرْقٍ

حرف راء در این کلمه بنا بر متن شاطبيه به دو وجه ترقیق یا تفخیم خوانده می شود.

○ ءَالذَّكَرَيْنِ، ءَاللَّهِ، ءَالنَّ

این کلمات در روایت حفص از عاصم به دو وجه ابدال همراه با اشباع مد یا تسهیل همزه وصل خوانده می‌شود.

○ لَاتَأَمَّنَّا

این کلمه در روایت حفص از عاصم به دو وجه خوانده می‌شود:

۱. اختلاس ضمه نون بدون ادغام که در اصطلاح قرائت بدان «روم» گفته می‌شود؛
 - * ۲. ادغام دو حرف متماثل (نون در نون) همراه با اشمام به ضمه. اِرْكَبْ مَعَنَا - يَلْهَثُ ذَلِكَ
- روایت حفص از عاصم در این کلمات نیز بنا بر متن شاطیبه فقط ادغام می‌باشد

○ يِسْ وَ الْقُرْءَانَ - نَ وَ الْقَلَمَ

نون ساکن این کلمات در این طریق به اظهار خوانده می‌شود.

○ مَالِيَهُ هَلِكًا

این کلمه در روایت حفص بنا بر نقل کتاب شاطیبه به دو وجه خوانده می‌شود:

۱. اظهار هاء سکت که لازمه آن سکت کوتاهی بر آن است.
- ۲ - ادغام متماثل دو هاء در یکدیگر.

○ اَلْمَ نَخْلُقُكُمْ

این کلمه در روایت حفص به دو وجه ادغام کامل یا ادغام ناقص و ابقاء صفت استعلاء حرف قاف خوانده می‌شود که وجه اول اولویت دارد.

○ عِوَجًا، مِنْ مَرْقَدِنَا، مَنْ رَاقٍ وَ بَلْ رَانَ

روایت حفص از عاصم بنا بر متن شاطیبه فقط به وجه سکت بر این کلمات می‌باشد.

○ فَمَا ءَاتَانِ

در روایت حفص از عاصم به دو وجه اثبات یاء متکلم یا حذف آن در وقف خوانده شده است.

○ سَلْسِلًا

این کلمه در روایت حفص از عاصم به اثبات یا حذف الف در هنگام وقف خوانده می‌شود.

□ روایت حفص از عاصم بنا بر متن کتاب طيبة النشر به نقل از روضة المعدل؛

فقط قصر	مدّ منفصل
توسط یا طول	مدّ متصل
قصر یا توسط	مدّ لین در حرف عین
فتح ضاد	ضَعْفٍ وَّ ضَعْفًا
سین	يَبْصُطُ وَّ بَصْطَةً وَّ الْمُصَيِّطُونَ
صاد	بِمُصَيِّطٍ
تفخیم	فِرْقٍ
ابدال همراه با اشباع	ءَالذَّكْرَيْنِ وَّ نِظَائِرِ آن
فقط اشمام	لَا تَأْمَنَّا
ادغام	مَالِيَهُ هَلَكَ
عدم سکت	عَوَجًا وَّ نِظَائِرِ آن
حذف یاء در وقف	فَمَا ءَاتَانِ
حذف الف دروقف	سَلْسِلًا

□ روایت حفص بنا بر کتاب طيبة النشر به نقل از مصباح:

در این طریق مدّ متصل به تَوْسِطَ ، مدّ منفصل به قَصْر و مدّ لَين در عين نیز به قَصْر خوانده می‌شود.

مدّ منفصل	فقط قصر
مدّ متصل	توسط یا طول
مدّ لَين در حرف عين	قصر یا توسط
ضَعْفٌ و ضَعْفًا	فتح ضاد
يَبْصُطُ و بَصْطَةٌ و بِمُصَيِّطِرٍ	صاد
الْمُصَيِّطِرُونَ	سين
فِرْقٌ	تفخيم
ءَالِذَكَرَيْنِ و نظاير آن	ابدال همراه با اشباع
لَا تَأْمَنَّا	فقط اشمام
مَالِيَهُ هَلِكًا	ادغام
عَوَجًا و نظاير آن	عدم سکت
فَمَا ءَاتَانِ	حذف ياء در وقف
سَلْسِلًا	حذف الف در وقف

در پایان ،جدول روایت حفص بنا بر کتاب شاطبيه و مقایسه آن با کتاب طيبة النشر به نقل از المعدّل و المصباح آورده می‌شود.

ردیف	عناوین و کلمات	روایت حفص بنا بر متن کتاب شاطیبه	روایت حفص بنا بر کتاب طیبه النشر	روایت حفص بنا بر کتاب طیبه النشر به نقل از المصباح
۱	مدّ متصل	توسط یا فوق توسط	توسط یا طول	توسط
۲	مدّ منفصل	توسط یا طول	قصر	قصر
۳	مدّ لین در عین	طول یا توسط	قصر یا توسط	قصر
۴	ضَعْفُ و ضَعْفًا	فتح یا ضم ضاد	فتح ضاد	فتح ضاد
۵	يَبْضُطُ و بَعْطَةٌ	سین	سین	صاد
۶	الْمُصَيِّرُونَ	صاد یا سین	سین	سین
۷	بِمُصَيِّرٍ	صاد	صاد	صاد
۸	فَرَقٍ	ترقیق یا تفخیم	تفخیم	تفخیم
۹	ءَالِدَ الْذَكَرَيْنِ	ابدال یا تسهیل	ابدال	ابدال
۱۰	لَأَتَأَمَّنَا	روم یا اشمام	اشمام	اشمام
۱۱	إِرْكَبًا مَعْنَا، يَأْهَتْ ذَلِكُ	ادغام	ادغام	ادغام
۱۲	يس و الْقُرْآن، ن و الْقَلَم	اظهار	اظهار	اظهار
۱۳	مَالِيَهُ هَلَكَ	اظهار با سکت یا ادغام	ادغام	ادغام
۱۴	أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ	ادغام کامل یا ناقص	ادغام کامل	ادغام کامل
۱۵	عَوْجًا	سکت	عدم سکت	سکت
۱۶	فَمَا آتَانِ	اثبات یا حذف یاء در وقف	حذف یاء در وقف	حذف یاء در وقف
۱۷	سَلَسِلًا	حذف یا اثبات الف دروقف	حذف الف دروقف	حذف الف دروقف
۱۸	تکبیر	جایز نیست	آخر ضحی تا ناس	آخر ضحی تا ناس

□ ب. روایت شعبه

○ بسمله

روایت شعبه همانند حفص در میان دو سوره به جز سوره‌های انفال و توبه اثبات لفظ بسمله می‌باشد.

○ هاء ضمیر

در کلمات أَرْجِهْ، فَالِقَهُ و يُؤَدِّهِ (آل عمران، ۷۵)؛ نُؤَلِّهِ و نُصَلِّهِ (نساء، ۱۱۵) و نُؤْتِهِ (آل عمران، ۱۴۵ و شوری، ۲۰) ساکن خوانده شده است.

○ مدّ منفصل و مدّ متصل

توسط در مدّ منفصل و مدّ متصل.

○ ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

شعبه از عاصم در «یس و القرآن» و «ن و القلم» با ادغام نون ساکنه در واو همزه با غنه خوانده است.

وی همچنین در «أَخَذْتُ و لَأَتَّخِذْتُ» و نظایر آن ها ذال را در تاء ادغام نموده است.

○ اماله

شعبه مانند حمزه و کسائی در کلمات: رَمَى (انفال، ۱۷)؛ أَعْمَى (اسراء، ۷۲)؛ نَأَى (اسراء، ۸۳)؛ رَانَ (مطففین،

۱۴) و هَارٍ (توبه، ۱۰۹) و نیز کلمه «ادریک» در همه جا به صورت اماله خوانده است.

○ یاء اضافه

شعبه یاء اضافه در مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ (صف، ۶) رابه فتح خوانده است. در موارد زیر یاء اضافه ساکن خوانده

شده است:

وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ (مائده، ۱۱۶)؛ أَجْرِي إِلَّا (در همه جا)؛ وَجْهِي لِلَّهِ (آل عمران، ۲۰)؛ بَيْتِي مُؤْمِنًا (نوح، ۲۸) و وَلِيَّ

دِينِ (کافرون، ۷).

○ یاء زائده

شعبه در عبارت فَمَا ءَاتَانِي اللَّهُ (نمل، ۳۶) در وقف و وصل به حذف یاء زائده روایت کرده است.

○ اختلاس

«اختلاس» در لغت به معنای ربودن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: اداء دو سوم حرکت و حذف یکی

سوم آن و در مقابل روم می باشد و بدان اخفای حرکت نیز می گویند.

اختلاس در نِعْمًا (بقره، ۲۶۷، نساء، ۵۸)

○ اشمَام

«اشمام» به معنای بویانیدن و در اصطلاح علم قرائت عبارت است از: جمع کردن لبها به حالت تلفظ ضمّه بدون آنکه صدای آن آشکار گردد.

شعبه در کلمه لَدُنْهُ (کهف، ۲) به سکون دال به همراه اشمَام و کسر نون و کسر هاء ضمیر قرائت کرده است.

○ شعبه کلمه «زَكْرِيَّا» را ممدود و با اضافه کردن همزه پس از الف خوانده است.

○ همزه اول در کلمه «لَوْلُو» و نیز همزه در کلمه «مُؤَصَّدَةٌ» ابدال به واو مدی می‌شود. کلمات هزوا و کفوا با همزه خوانده می‌شود.

○ کلمه «رَأُوفٌ» در روایت شعبه بدون واو مدی بر وزن «فَعْلٌ» خوانده می‌شود.

○ کلمه «ءَأَمَّنْتُمْ» در سوره‌های اعراف، طه، شعراء که در اصل ءَأَمَّنْتُمْ بوده در روایت شعبه به صورت «ءَأَمَّنْتُمْ» با دو همزه مفتوح و سپس الف مدی خوانده می‌شود. در کلمات اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ (اعراف، ۸۰ و عنكبوت، ۲۷)؛ اِنَّ لَنَا لَأَجْرًا (اعراف، ۱۱۳)؛ اِنَّا لَمُعْرَمُونَ (واقعه، ۶۶) و اَنْ كَانَ (قلم، ۱۴) در روایت شعبه با دو همزه و به ترتیب: اِنَّكُمْ، اِنَّ لَنَا، اِنَّا و اَنْ كَانَ خوانده می‌شود.

○ کلمات مُرْجُونَ (توبه، ۱۰۶) و تُرْجِي (احزاب، ۵۱) با زیادتی همزه مضموم بعد از میم یعنی «مُرْجُونَ» و «تُرْجِي» خوانده شده است.

○ کلمه «بَيِّسٌ» در (اعراف، ۱۶۵) بَيِّسٌ با یاء ساکن و سپس همزه مفتوح خوانده می‌شود.

○ موارد چهارگانه سکت در روایت شعبه بدون سکت و با ادغام خوانده شده است.

○ کلمه مَجْرِيهَا (هود، ۴۴) در روایت شعبه مُجْرِيهَا به ضم میم و بدون اماله خوانده می‌شود.

مفردہ حمزہ کوفی

حمزہ (۸۰ - ۱۵۶ ق)

نام وی، حمزہ بن حبیب الزیّات و کنیہ او ابوعمارہ می‌باشد. حمزہ قرآن را بر امام جعفر صادق(ع) و عده‌ای دیگر از قاریان از جمله: سلیمان بن مهران اعمش، حران بن أعین، ابواسحاق سبّعی، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، طلحة بن مُصرف و لیث بن ابی سلیم خوانده است.

شیخ طوسی، حمزہ را از اصحاب امام صادق(ع) معرفی کرده و ابن ندیم هم یادآور می‌شود که وی از اصحاب امام صادق(ع) بوده است. حمزہ پس از عاصم و اعمش، به مقام استادی قرائت در کوفه نایل گشت، ولی قرائت وی بیش از دیگران در کوفه رواج داشته است.

راویان قرائت حمزہ فراوان بوده‌اند ولی از میان آنان دو تن به نام خلف و خلّاد شهرت بیشتری داشته و قرائت حمزہ را به واسطه سلیم بن عیسی روایت کرده‌اند.

خلف (۱۵۰ - ۲۲۹ ق)

نام وی، خلف بن هشام بن ثعلب البزاز بغدادی و کنیہ‌اش ابومحمد می‌باشد. وی افزون بر روایت قرائت حمزہ، خود نیز فردی صاحب نظر در قرائت بوده و جزو قاریان ده‌گانه است.

خلّاد (۱۱۹ - ۲۲۰ ق)

نام وی، خلّاد بن خالد الشیبانی الصّیرفی الکوفی و کنیہ‌اش ابوعیسی می‌باشد. وی مردی آگاه و محقق و عالم به قرائت بوده و به گواهی ابوعمرو دانی مهم‌ترین و مطمئن‌ترین فرد از یاران سلیم بن عیسی در نقل قرائت حمزہ است.

□ بسمله

حمزہ در آغاز تلاوت از ابتدای هر سوره به جز سوره توبه مانند سایر قرّاء، بسمله گفته است و در میان دو سوره روش حمزہ وصل دو سوره بدون ذکر بسمله می‌باشد، ولی چنانچه بر انتهای سوره وقف گردد اثبات بسمله از حمزہ نیز لازم است.

در صورت وصل سوره‌های مدّثر و قیامت، انفطار و مطفّفین، فجر و بلد، عصر و همزہ میان دو سوره سکت آورده است.

□ هاء کنایه

حمزه هاء ضمیر در کلمات یُودَه (آل عمران، ۷۵)؛ نُوتَه (آل عمران، ۱۴۵ و شوری، ۲۰) و نُولَه و نُصلِه (نساء، ۱۱۴) را ساکن خوانده است.

در کلمه یَتَّقِه (نور، ۵۲) در روایت خلف به کسر قاف و کسر هاء و اشباع آن خوانده و در روایت خلاد، وجه دیگر کسر قاف و سکون هاء ضمیر (یَتَّقِه) می باشد.

حمزه هاء ضمیر در لِأَهْلِه اَمَكُّتُوا (طه، ۱۰ و قصص، ۲۹) را مضموم خوانده است.

کلمات عَلَیْهِمْ، إِلَیْهِمْ، لَدَیْهِمْ در قرائت حمزه به ضم هاء می باشد و در وصل کلماتی مثل یُوفِّیْهِمُ اللَّهُ، قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ و قَتَلَهُمُ الْأَنْبِیَاءَ، هاء ضمیر را مضموم خوانده است.

□ مدّ متصل و مدّ منفصل

حمزه مدّ متصل و مدّ منفصل را به طول خوانده است.

□ سکت بر حرف ساکن پیش از همزه

سکت عبارت است از قطع صوت در هنگام قرائت، زمانی کوتاه، بدون تجدید نفس.

در صورتی که پیش از همزه حرف ساکن (به جز حروف مدّی) قرار گیرد مشروط به آنکه در یک کلمه نباشند در روایت خلف از حمزه کوفی سخته کوتاه آورده تا همزه بعد از آن به تحقیق ادا شده و تلفظ همزه نیز آسان گردد. این دو کلمه ممکن است مثل: «مَنْ أَدْنَى» و «عَذَابٌ أَلِيمٌ» جدا نوشته شده یا مانند: «و الامر» متصل نگاشته شود؛ بنابراین الف و لام تعریف و کلمه مابعدش دو کلمه به شمار می رود.

مثال: رُسُلًا إِلَى - مِنْ أَجْرٍ أَنْ جَرِي - خَلَوْا إِلَى - وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ - هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ

در تمام موارد یاد شده خلف از حمزه سکت آورده است. در صورتی که پیش از همزه قطع، میم جمع قرار گیرد در روایت خلف از حمزه به سکت خوانده می شود؛ مانند: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - أَنْكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ - إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ.

در کلمه «شئ» در هنگام وصل، خواه منصوب یا مجرور و یا مرفوع باشد، هر چند یاء ساکن و همزه در یک کلمه آمده اند در روایت خلف از حمزه به سکت خوانده می شود. خلاد در تمامی موارد فوق بدون سکت روایت کرده است.

آنچه ذکر شد، مذهب و طریق ابوالفتح فارس از خلف و خلاد می باشد ولی طاهر بن غلبون، فقط در الف و لام تعریف و نیز کلمه شیء از خلف و خلاد به سکت روایت کرده است؛ بنابراین از نظر وی سکت بر الف و لام و کلمه

شیء، قرائت حمزه کوفی می باشد.

* یادآوری: در صورتی که پیش از همزه، حروف مدّی قرار گیرد در طریق شاطبیه از حمزه سکت نیامده است و به نظر می رسد با وجود «مدّ» که به طول خوانده می شود، نیازی به «سکت» نباشد.

□ سکت

سکت عبارت است از قطع صوت در هنگام قرائت، زمانی کوتاه، بدون تجدید نفس.

در صورتی که پیش از همزه حرف ساکن (به جز حروف مدّی) قرار گیرد مشروط به آنکه در یک کلمه نباشند در روایت خلف از حمزه کوفی سخته کوتاه آورده تا همزه بعد از آن به تحقیق ادا شده و تلفظ همزه نیز آسان گردد. این دو کلمه ممکن است مثل: «مَنْ أذِنَ» و «عَذَابُ أَلِيمٍ» جدا نوشته شده یا مانند: «و الامر» متصل نگاشته شود؛ بنابراین الف و لام تعریف و کلمه مابعدش دو کلمه به شمار می رود.

مثال: رُسُلًا إِلَى - مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي - خَلَوْا إِلَى - وَادْكُرْ إِسْمِعِيلَ - هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ.

در تمام موارد یاد شده، ورش به نقل و حذف خوانده و خلف از حمزه سکت آورده است. در صورتی که پیش از همزه قطع، میم جمع قرار گیرد هر چند ورش به نقل و حذف نخوانده است، ولی در روایت خلف از حمزه به سکت خوانده می شود؛ مانند: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ - إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ. در کلمه «شیء» در هنگام وصل، خواه منصوب یا مجرور و یا مرفوع باشد، هر چند یاء ساکن و همزه در یک کلمه آمده اند در روایت خلف از حمزه به سکت خوانده می شود. خلاصه در تمامی موارد فوق بدون سکت روایت کرده است.

آنچه ذکر شد، مذهب و طریق ابوالفتح فارس از خلف و خلاصه می باشد ولی طاهر بن غلبون، فقط در الف و لام تعریف و نیز کلمه شیء از خلف و خلاصه به سکت روایت کرده است؛ بنابراین از نظر وی سکت بر الف و لام و کلمه شیء، قرائت حمزه کوفی می باشد.

* چکیده مطالب

روایت خلف در ساکن مفعول مانند: قَدْ أَفْلَحَ - مَنْ ءَامَنَ - عَذَابُ أَلِيمٍ از طریق ابوالفتح فارس به سکت و از طریق طاهر بن غلبون بدون سکت می باشد، ولی در الف و لام و شیء روایت خلف در هر دو طریق، سکت است.

در روایت خلاصه در ساکن مفعول در مثال هایی که گذشت، سکت نیست ولی در الف و لام و شیء در طریق ابوالفتح فارس سکت و در طریق طاهر بن غلبون بدون سکت می باشد.

بنابراین روایت خلف در ساکن مفعول دو وجه سکت یا عدم آن ولی در الف و لام و شیء فقط سکت

می‌باشد. و در روایت خلاد در ساکن مفصول عدم سکت ولی در الف و لام و شیء دو وجه (سکت یا عدم سکت) می‌باشد.

* یادآوری: در صورتی که پیش از همزه، حروف مدّی قرار گیرد در طریق شاطبیه از حمزه سکت نیامده است و به نظر می‌رسد با وجود «مدّ» که به طول خوانده می‌شود، نیازی به «سکت» نباشد. در روایت خلف در همه موارد بر حرف ساکن پیش از همزه به سکت خوانده شده و وجه دیگر فقط در لام تعریف و شیء و شیئا به سکت خوانده می‌شود.

در روایت خلاد فقط در لام تعریف و شیء و شیئا سکت دارد و وجه دیگر از خلاد عدم سکت در تمامی موارد آن می‌باشد.

□ ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

ادغام حروف مقطعه

حمزه کوفی در «طسم» به اظهار نون ساکن حرف سین و سایر قراء به ادغام آن قرائت کرده‌اند.

ادغام دال قد: حمزه دال در کلمه «قد» و تاء تأنیث متصل به فعل در تمامی حروف یاد شده را ادغام کرده است.

ادغام ذال اذ:

ذال در کلمه «اذ» در روایت خلف فقط در دو حرف تاء و دال ادغام می‌گردد و در روایت خلاد در حرف جیم اظهار و در بقیه حروف ادغام می‌شود.

ادغام تاء تأنیث: حمزه تاء تأنیث متصل به فعل را در تمامی حروف یاد شده ادغام کرده است.

ادغام لام هل و بل:

در قرائت حمزه فقط در حروف تاء، ثاء و سین ادغام می‌گردد. خلاد در بل طبع دو وجه دارد.

ادغام در سایر موارد:

خلاد، حرف باء را در فاء ادغام کرده و خلف به اظهار آن خوانده است. در اِرْكَبَ مَعَنَا، خلف اظهار کرده و خلاد به دو وجه خوانده است.

در کلمات يَغْفِرُ لَكُمْ، نَخَسِفُ بِهِمْ و مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ، حمزه به اظهار خوانده است و در سایر موارد به ادغام قرائت

کرده است.

ادغام کبیر:

حمزه در عبارت **بَيَّتَ طَائِفَةٌ** (نساء، ۸۱) به ادغام تاء در طاء خوانده است، وی در کلمه **أَتَمِدُّونَ** (نمل، ۳۶) به ادغام نون در نون و اشباع مد آن خوانده است.

در کلمات **وَالصَّافَاتِ صَفًّا**، **فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا**، **فَالتَّلَاتِيَّاتِ ذِكْرًا** (هر سه مورد در سوره صافات) و **الذَّارِيَّاتِ ذُرُوءًا** (ذاریات، ۱) به ادغام محض همراه با اشباع مد خوانده است.

در عبارت **فَالْمُلْقِيَّاتِ ذِكْرًا** (مرسلات، ۵) و **فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا** (عادیات، ۲) **خَلَادٌ** به دو وجه ادغام یا اظهار حرف تاء و خلف فقط به اظهار آن خوانده است.

□ اشمام حرف به حرف

حمزه در کلمات **أَصْدَقَ**، **تَصْدِيقًا**، **تَصْدِيْقَةً**، **يَصْدُرُ النَّاسُ** و نظایر آن‌ها که حرف صاد پیش از دال قرار گرفته و در ۱۲ موضع از قرآن کریم آمده است، به اشمام صاد به زای خوانده است.

در کلمه **الصِّرَاطَ** و **صِرَاطَ** در همه جای قرآن، خلف به اشمام صاد و **خَلَادٌ** فقط در **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** (فاتحه، ۶) به اشمام آن خوانده است.

در کلمه **الْمُصَيِّرُونَ** (طور، ۳۷) و **بِمُصَيِّرٍ** (غاشیه، ۲۲) خلف به اشمام صاد و **خَلَادٌ** به دو وجه اشمام یا صاد خالص خوانده است.

□ نون ساکن و تنوین

ادغام نون ساکنه و تنوین در دو حرف واو - یاء در روایت **خلف بدون غنه** و در روایت **خَلَادٌ** مانند سایر قراء همراه با **غنه** می‌باشد.

نون ساکن در **طسم**، **یس** و **الْقُرْآنِ**، **ن** و **الْقَلَمِ** به اظهار خوانده می‌شود.

□ اماله، فتح و تقلیل

«اماله» در لغت به معنای میل دادن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: میل دادن حرکت فتحه به سوی کسره و متمایل ساختن الف مدی به سمت یاء مدی.

«فتح» ضد اماله است که در آن فتحه و الف مدی، خالص تلفظ شده و میل به کسره و یاء پیدانمی‌کند.

«تقلیل» حالتی میان اماله و فتح می‌باشد که در آن فتحه و الف مدی به میزان کمتری به سوی کسره و یاء

مدی میل داده می‌شود.

سبب اماله وجود کسره و یاء و فایده آن سهولت در تلفظ است.

حمزه تمامی الف‌هایی را که در آخر کلمه قرار داشته و منقلب از یاء باشد، اماله می‌کند چه در اسم باشد مانند: الْهُدَى، الْهُوَى، الْأَعْمَى، مَاوِيكُمْ و مَتْوِيه؛ و نیز مانند: اَدْنَى، اَزْكَى، اَعْلَى و اَشَقَى و چه در فعل، مانند: اَتَى، هَدَى، اَبَى، سَعَى، يَخْشَى، يَرْضَى، فَسْوَى، اِجْتَبَى و اِسْتَعْلَى؛ در این مورد تفاوتی ندارد که الف به صورت یاء نوشته شده باشد، مانند مثال‌های مزبور و یا الف به صورت اصلی خویش مکتوب شده باشد؛ مانند: اَقْصَا و الزَّنا.

همچنین حمزه تمامی الف‌هایی که در آخر کلمه آمده و دلالت بر تأنیث می‌کند را اماله می‌کند؛ کلمات یاد شده بر وزن فَعْلَى، فِعْلَى و فُعْلَى، می‌باشد.

مثال: وزن فعلی مانند: مَوْتَى، السَّلْوَى، التَّقْوَى، مَرَضَى و شَتَّى؛

وزن فعلی مانند: ذِكْرَى، اِحْدَى، سِيْمَا و ضِيْرَى؛

وزن فعلی مانند: بُشْرَى، طُوبَى، قُصْوَى، الدُّنْيَا، قُرْبَى و اُنْتَى؛

وزن فعّالی مانند: يَتَامَى - نَصَارَى - الْاَيَامَى - الْحَوَايَا؛

وزن فعّالی مانند: اُسَارَى - كُسَالَى - سُكَارَى - فُرَادَى.

* یادسپاری: کلمه‌های موسی، عیسی و یحیی هر چند عربی نبوده و الف در آخر آن‌ها برای تأنیث نمی‌باشد، ولی به جهت کاربرد فراوان آن‌ها و آن که الف در این کلمات به شکل یاء نوشته شده است، اماله می‌گردند.

حمزه تمامی الف‌هایی را که در آخر کلمه و به صورت یاء نوشته شده باشد، اماله می‌کنند چه اصل آن مجهول باشد، مانند: اَنَّى، مَتَى، بَلَى و عَسَى و یا منقلب از واو باشد، مثل: ضُحَى، سَجَى، اَلْقُوَى، ضُحِيهَا و تَلِيهَا.

* یادسپاری:

□ کلمات: لَدَى، زَكَى، حَتَّى، اِلَى و عَلَى هر چند الف در آن‌ها به صورت یاء نوشته شده است ولی اماله نمی‌شوند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: الف در آخر کلمه در سه مورد اماله می‌گردد:

۱. منقلب از یاء باشد، هر چند به صورت یاء نوشته نشده باشد؛

۲. به صورت یاء نوشته شده باشد، هر چند اصل آن مجهول یا منقلب از واو باشد.

۳. دلالت بر تأنیث کند؛

□ تقلیل و اماله در سوره‌های یازده‌گانه

الف‌های آخر کلماتی که در انتهای آیات یازده سوره از قرآن قرار گرفته‌اند در قرائت حمزه و کسائی اماله

می‌شوند. این سوره‌ها عبارتند از: طه، نجم، معارج، قیامة، نازعات، عبس، اعلیٰ، شمس، لیل، ضحی و علق.

لازم به یادسپاری است که در موارد زیر حمزه اماله کرده‌است:

وَ أَحْيَا (که همراه با واو آمده است) اِنِّي هَدَيْتِي (انعام، ۱۶۱)؛ اَتَنِی (هود ۲۸ و ۶۳)؛ هَدَيْتِي (زمر، ۵۷)؛
تُقِيَةً (آل عمران، ۲۸)؛ اِنِّيهِ (احزاب، ۵۳)؛ الرَّبُّوا.

□ اماله افعال ده‌گانه از حمزه

در افعال جاء، شاء، زاد، ران، خاف، خاب، طاب، حاق، ضاق و زاغ (فقط در سوره‌های نجم و صف) به شرط آنکه ماضی و ثلاثی مجرد باشند، حمزه الف آن‌ها را اماله کرده است. بنابراین، در «أَجَاءَ»، «يَشَاءُ»، «أَخَافُ» و «أَزَاغُ» و نظایر آن‌ها که ماضی و ثلاثی مجرد نیستند، اماله جریان ندارد.

□ راء مجرور در آخر کلمه

□ ابوعمر و دوری از کسایی، ابوالحارث فقط در کلماتی که حرف راء در آن تکرار شده (مانند: قَرَارٍ) اماله کرده است.

□ ورش در تمامی کلمات مزبور چه حرف راء تکرار شده و یا تکرار نشده باشد، به تقلیل خوانده است.

□ حمزه الف‌هایی که پیش از راء مجرور در موضع لام الفعل قرار دارند، در صورتی که حرف راء در آن‌ها تکرار شده باشد و نیز کلمه «قَهَّارٍ» و «دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم، ۲۸) را به تقلیل خوانده و در سایر کلمات به فتح آن قرائت کرده است.

□ حمزه الف در کلمه «ضِعَافًا» (نساء، ۹) را به اماله خوانده است. خلاد این کلمه را به فتح نیز روایت کرده است.

□ خلاد از حمزه، الف در کلمه «ءَاتِيكَ» (نمل، ۴۰ - ۳۹) را اماله کرده است.

□ حمزه الف در کلمه «أَذْرِيكَ - أَذْرِيكُمْ» را به اماله خوانده است.

□ حمزه در عبارت «فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ» (شعراء، ۶۱) در هنگام وصل، فقط الف بعد از راء را به اماله خوانده است.

در صورت وقف بر کلمه «تَرَأَ» حمزه هر دو الف را اماله کرده است؛ بنابراین در صورت وصل کلمه «تَرَأَ الْجَمْعَانَ» فقط حمزه الف بعد از راء را اماله کرده است.

□ حمزه در کلمه «رَأَا» در صورتی که حرف بعد از آن ساکن نباشد، به اماله راء و همزه خوانده است.

در صورت وقف بر کلمه «رَأَا» مثل زمانی است که بعد از آن ساکن نباشد همان گونه که ذکر شد، حمزه دو حرف راء و همزه را اماله نموده است.

□ اماله در حروف مقطعه

در آغاز بیست و نه سوره از «قرآن کریم» حروف مقطعه قرار دارد که از چهارده حرف تشکیل شده است؛ این حروف در عبارت «صِرَاطٌ عَلَیَّ حَقٌّ نُمَسِّكُهُ» گرد آمده است.

از میان حروف مقطعه فقط پنج حرف: حا، را، طا، ها و یا (حی طهر) که دارای الف مدّی می‌باشند، به بحث اماله مربوط می‌گردد که احکام فتح، اماله و تقلیل در آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

• «را» در الر - المر

حمزه: اماله

• «طا» و «ها» در طه

حمزه: اماله طا و ها

• «طا» در طس و طسم

حمزه: اماله

• «یا» در یس

حمزه: اماله

• «ها» و «یا» در کهیعص

حمزه: فتح ها و اماله یا

• «حا» در حم

حمزه: اماله

□ وقف بر کلمات مهموز

در کلماتی که همزه در وسط یا آخر قرار گیرد حمزه کوفی در هنگام وقف بر آن کلمه، همزه را به تسهیل خوانده است.

تسهیل همزه شامل چهار قسم می‌باشد:

۱. نقل ۲. ابدال ۳. حذف ۴. بین بین

قواعد تسهیل همزه در قرائت حمزه کوفی به شرح زیر است:

□ همزه ساکن

در صورتی که همزه ساکن بعد از حرف متحرک قرار گیرد، در هنگام وقف بر آن کلمه، همزه تبدیل به حرف مد از جنس حرکت ما قبل خود می‌گردد؛ یعنی همزه ساکن بعد از حرف مفتوح تبدیل به الف مدّی و

بعد از حرف مکسور تبدیل به یاء مدی و بعد از حرف مضموم تبدیل به واو مدی می‌گردد.

مثال برای همزه ساکن در وسط کلمه که سکون آن همیشه اصلی است: يَأْكُلُونَ - بَوَّأْنَا - تَأْتِيْمًا، مَأْوَى - الذَّبُّ - أَنْبِئُهُمْ - نَبِّئْنَا - يُؤْمِنُونَ - تُؤْفِكُونَ - رُؤْيَاكَ - مُؤْصَدَةٌ.

مثال برای همزه ساکن در آخر کلمه که سکون آن اصلی باشد: اِقْرَأْ، لَمْ يُنْبَأْ - اِنْ يَشَأْ - نَبِيٌّ - هَبِيٌّ.

مثال برای همزه ساکن در آخر کلمه که سکون آن عارضی و به خاطر وقف ایجاد شده باشد: اَنْشَأْ - اَسْوَأَ - عَنِ النَّبِيَّ - مِنْ سَبَأٍ - يُبْدِيُّ - الْبَارِيُّ - يُنْشِئُ - لَوْ لَوْ - اِنْ اَمْرُو.

* یادسپاری: در کلمه «رءِياً» پس از ابدال همزه ساکن به یاء مدی دو وجه جایز است:

۱. ادغام یاء مدی در یاء مابعد (رِياً)

۲. اظهار یاء مدی.

در کلمه (رُؤْيَاكَ - الرُّؤْيَا - رُؤْيَايَ) که همزه آن در هنگام وقف تبدیل به واو مدی می‌گردد، ادغام آن در یاء مابعد نیز جایز است.

در کلمه های (أَنْبِئُهُمْ - نَبِّئُهُمْ) پس از ابدال همزه ساکن به یاء در هنگام وقف، هاء بعد از آن به ضمه و یا کسره خوانده می‌شود.

○ همزه متحرک

• در صورتی که همزه متحرک بعد از حرف ساکن بیاید در موارد زیر تخفیف همزه با استفاده از قاعده نقل و حذف می‌باشد:

۱. چنانچه همزه بعد از حرف ساکن صحیح، در وسط یا آخر کلمه قرار گیرد؛

مثال برای همزه در وسط کلمه: شَطَاهُ - ظَمَّانٌ - قُرْءَانٌ - اَلنَّشَاةُ - اَفْتِدَةٌ؛

مثال برای همزه در آخر کلمه: اَلْخَبَاءُ - اَلْمَرْءُ - مِلْءٌ - دِفْءٌ - جُزْءٌ؛

۲. در صورتی که همزه بعد از حروف لین (واو ساکن ماقبل مفتوح - یاء ساکن ماقبل مفتوح) در وسط یا آخر کلمه واقع گردد؛

مثال برای وسط کلمه: سَوَاءٌ - مَوْتِلَاءٌ - سَوَاءَاتِكُمْ - شَيْئًا؛

مثال برای آخر کلمه: ظَنَّ السَّوَاءِ - شَيْءٌ؛

۳. همزه بعد از واو و یاء مدی در وسط یا آخر کلمه قرار گیرد.

مثال برای وسط کلمه: سَوَايَ و سَيِّتَ

مثال برای آخر کلمه: لَتَنْوَأُ - جِيءَ سِيءٌ؛

در موارد یاد شده، در هنگام وقف بر کلمات مزبور حرکت همزه به حرف پیش از آن نقل شده و همزه حذف می‌گردد

* یادسپاری: در کلماتی که همزه در آخر کلمه قرار داشته باشد، در هنگام وقف پس از نقل و حذف همزه، حرف ساکن پیش از همزه که حرکت همزه بدان نقل گردیده است و به خاطر وقف، ساکن می‌گردد، این سکون عارضی است و روم و اشمام در آن جایز است.

• در صورتی که همزه متحرک بعد از الف مدّی قرار گیرد،

□ چنانچه در وسط کلمه باشد در هنگام وقف، همزه، تسهیل شده و به صورت بین بین خوانده می‌شود و در الف مدّی ماقبل آن، قصر یا طول جایز است، مانند: نِسَاءٌ كُمْ - غُثَاءٌ - خَائِفِينَ - جَاءُوكُمْ - هَاؤُمْ؛

□ چنانچه همزه در آخر کلمه باشد در هنگام وقف، ابدال به الف مدی می‌گردد، در این صورت که دو الف مدّی در یک کلمه جمع می‌شود، جایز است حذف یکی از آن‌ها جهت رفع التقاء ساکنین که به قصر خوانده می‌شود و جایز است هر دو ساکن در وقف باقی بمانند که در این صورت برای فصل میان دو الف، الف دیگری می‌آورند و آن را به میزان شش حرکت امتداد می‌دهند؛ بنابراین در وقف بر کلماتی نظیر السماء، یشاء و الماء که همزه بعد از الف مدی قرار گرفته و در هنگام وقف ساکن می‌گردد، پس از ابدال همزه ساکن به الف مدّی قصر یا طول در آن جایز است. همچنین در کلمات مرفوع و مجرور، تسهیل همزه همراه با روم نیز جایز می‌باشد.

□ چنانچه همزه متحرک بعد از واو و یاء زاید قرار گیرد، چه در وسط کلمه و چه در آخر کلمه باشد در هنگام وقف بر آن کلمه، همزه تبدیل به واو و یاء شده و در آن ادغام می‌گردد. واو و یاء زایده جزء حروف اصلی و بنای کلمه نبوده و میان عین الفعل و لام الفعل کلمه فاصله می‌شود.

مثال برای وسط کلمه: خَطِيئَتُهُ، هَبِيئًا، مَرِيئًا و بَرِيئُونَ.

مثال برای آخر کلمه: النَّسِيءُ - بَرِيءٌ - قُرُوءٌ؛

* یادسپاری: برخی از قاریان، همزه‌ای را که بعد از واو و یاء اصلی قرار گرفته باشد، مانند واو و یاء زایده ادغام کرده‌اند، چه واو و یاء مدی و چه لین باشد و خواه همزه در وسط کلمه و خواه در آخر کلمه قرار گیرد، مثال: السُّوَاى - سِيئَت - سَوَاة - كَهَيْئَةِ - شَبِيئًا - لَنُوءُ - سِيء - السُّوءِ - شَبِيئِ.

بنابراین در کلمات یاد شده دو وجه جایز است:

۱. نقل حرکت همزه به حرف ماقبل و حذف آن؛

۲. ابدال همزه به حرف مدّی از جنس حرکت ماقبل و ادغام آن در یکدیگر.

• در صورتی که همزه متحرک بعد از حرف متحرک دیگری قرار گیرد،

□ چنانچه مفتوح و حرف پیش از آن مکسور باشد در هنگام وقف بر آن کلمه، همزه تبدیل به یاء می‌گردد، مانند: الْخَاطِئَةُ - نَاشِئَةٌ - فِئَةٌ - مِائَةٌ

□ چنانچه مفتوح و حرف پیش از آن مضموم باشد در هنگام وقف بر آن کلمه، همزه تبدیل به واو

می‌گردد، مثل: مُؤَدِّنٌ - فُؤَادِكْ. در سایر کلمات همزه متحرک که بعد از حرف متحرک دیگری قرار گرفته در هنگام وقف بر آن کلمات، همزه به صورت بین بین تسهیل می‌گردد، مانند: مَابٍ - بَيْسٍ - خَاطِئِينَ - سُئِلَتْ - تَوَزُّهُمُ - اَنْبِئُونِي - بَرِّءُ وِسْكُمْ.

□ در کلماتی که همزه مضموم و بعد از کسره قرار گرفته ابدال آن به یاء و در کلماتی که همزه مکسور و بعد از ضمه آمده باشد ابدال آن به واو نیز جایز می‌باشد، مانند: سَنُقِرُّكَ - سُئِلَتْ.

□ در کلماتی که همزه بدون پایه و شکل باشد در هنگام وقف بر آن کلمات، حذف همزه نیز جایز می‌باشد که در این صورت حرف پیش از همزه مضموم می‌گردد مانند: اَنْبِئُونِي؛ بنابراین در کلمه «يَسْتَهْزِءُونَ» و نظایر آن در هنگام وقف سه وجه جایز است:

۱. تسهیل همزه بین بین؛ ۲. ابدال همزه به یاء؛ ۳. حذف همزه و ضمّ حرف ماقبل آن.

• در مواردی که همزه در آخر کلمه باشد، هشام در هنگام وقف بر آن کلمه به متابعت از حمزه کوفی به تخفیف همزه خوانده است.

* یادسپاری:

□ در کلماتی که همزه در ابتدای کلمه می‌باشد ولی به سبب حروف زایده که بر سر آن‌ها در آمده همزه در وسط قرار گرفته است در هنگام وقف بر آن کلمه از حمزه کوفی تحقیق یا تخفیف همزه جایز است، مانند: فَاغْنِي - كَانَهُمْ - اَنْذَرْتَهُمْ - اَلْاَرْضَ - يَا اَدَمُ.

□ در مواردی که ورش در وصل به نقل و حذف خوانده است حمزه کوفی در هنگام وقف به دو وجه قرائت کرده است. ۱. نقل و حذف ۲. سکت و تحقیق همزه

در میم جمع که ورش به حذف و نقل نخوانده، حمزه کوفی نیز در وقف حذف و نقل نکرده است.

پس برای حمزه در وقف بر کلمه «اَلْاٰخِرَةَ» دو وجه است: ۱. نقل و حذف مانند ورش ۲. سکت.

ولی در وقف بر عَذَابِ اَلِيْمٍ سه وجه از خلف جایز است: ۱. نقل ۲. سکت ۳. ترک سکت و تحقیق همزه

در همین کلمه از خِلَادٍ فقط دو وجه نقل و ترک آن بدون سکت جایز است.

□ یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید، مانند: ذِكْرِي، يٰئِي، خَلَقْنِي، اَوْزَعْنِي.

حمزه در کلمات مَعِيَ اَبَدًا و مَعِيَ عَدُوًّا، به سکون یاء خوانده است. در مواردی که بعد از یاء اضافه، همزه قطع مکسور باشد به سکون یاء قرائت کرده است، در صورتی که بعد از یاء اضافه الف و لام تعریف باشد در

همه موارد آن حمزه به سکون یاء اضافه خوانده که در این صورت حرف یاء در برخورد با ساکن حذف می‌گردد.

در مواردی که بعد از همزه، سایر حروف باشد در تمامی آن‌ها حمزه به سکون یاء خوانده است.

□ یاء زایده

حمزه در عبارت رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم، ۴۰) به اثبات یاء در وصل خوانده است. وی در اُتْمِدُونِنِ (نمل، ۳۶) به اثبات یاء و در فَمَاءَاتَانِيَ اللّٰهُ، به حذف آن قرائت کرده است.

مفردہ کسائی کوفی

کسائی (۲۱۹ - ۲۸۹ ق)

نام وی، علی بن حمزہ بن عبداللہ الاسدی و کنیہ اش ابوالحسن می باشد و چون در کساء خویش مُحَرَم گشت به کسائی مشهور شد؛ وی قرائت را از حمزہ کوفی اخذ کرد و ریاست قرائت در کوفہ، پس از حمزہ به وی رسید.

کسائی، عالم ترین مردم زمان خویش در علم نحو و شناخت لغات غریب و یگانه دوران در ادبیات عربی بوده و در قرائت «قرآن» بی نظیر بوده است. وی آموزگار امین و مأمون (فرزندان ہارون الرشید) بوده است.

مردم کوفہ در آغاز، «قرآن» را طبق قرائت حمزہ می خواندند، ولی پس از روی کار آمدن کسائی قرائت وی در میان مردم رایج گردید.
ابن مجاہد می نویسد:

«مردم کوفہ «قرآن‌های» خویش را بر اساس قرائت کسائی نقطہ گذاری و نشانه گذاری می کردند».

راویان قرائت کسائی، لیث و دوری می باشند کہ بدون واسطہ قرائت کسائی را روایت کرده اند.

لیث (م ۲۴۰ ق)

نام وی، ابوالحارث لیث بن خالد بغدادی است کہ از پیشوایان علم قرائت در زمان خویش بوده و از بزرگان اصحاب کسائی به شمار می رفته است.

دوری (م ۲۴۶ ق)

نام وی، حفص بن عمر الدوری است کہ راوی ابو عمرو بصری نیز می باشد. به عقیدہ برخی وی نخستین کسی است کہ قرائت را جمع آوری کرده است.

□ بسمله

تمامی قراء سبعہ در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم اللہ» را خوانده اند و نیز در هنگام وصل سوره ناس به سوره فاتحه ذکر بسمله را لازم می دانند. روش قرائت کسائی در میان دو سوره به جز سوره های انفال و توبه اثبات لفظ بسمله می باشد.

□ مدّ متصل و مدّ منفصل

کسائی مدّ متصل و مدّ منفصل را به توسط خوانده است.

□ هاء کنایه

در کلمات یَتَّقَهُ (نور، ۵۲) و فَالِقَهُ (نمل، ۲۸) به کسر قاف و اشباع هاء ضمیر خوانده است. در کلمه یَرْضَهُ لَكُمْ (زمر، ۷) به اشباع هاء ضمیر قرائت کرده است و هاء ضمیر در کلمه اَرْجَهُ را به کسر همراه با اشباع قرائت کرده است.

□ ضمیر «هُم»

در وصل کلماتی مانند: اِلَيْهِمْ اَتَيْنِ، مِنْ دُونِهِمْ اَمْرَاتَيْنِ و نظایر آن‌ها که پیش از ضمیر «هُم» کسره یا حرف یاء ساکن آمده است، در هنگام وصل به ضم هاء و میم خوانده است.

□ هُوَ - هِيَ

ضمایر هُوَ - هِيَ در صورتی که بعد از واو، فاء، لام و تَمَّ قرار گیرد، به سکون هاء خوانده می‌شود.

□ همزه ساکن

کسایی در کلمات: اَلذَّبُّ، يَأْجُوجُ، مَاْجُوجُ و مُؤَصَّدَةٌ به ابدال همزه به حروف مدّی از جنس حرکت حرف پیش از آن قرائت نموده است.

□ همزه متحرک

کسایی در کلمه اَرَأَيْتَ و مشتقات آن که دو همزه در آن وجود دارد، به حذف همزه دوم (اَرَأَيْتَ، اَفَرَأَيْتَ، اَرَيْتَكَ، اَرَيْتُمْ و اَفَرَيْتُمْ) خوانده است.

در فعل امر مشتق از کلمه سؤال مانند: فَسَلُّوا، فَسَلُّوهُنَّ، وَ اسْأَلُوا، وَ اسْأَلُوا اللّهَ در هر حال با حذف همزه و فتح سین خوانده است (از ریشه سال) بدین صورت: فَسَلُّوا، فَسَلُّوهُنَّ، وَ سَلُّوا وَ سَلُّوا اللّهَ.

□ ادغام

ادغام بر سه قسم است: متماثل متجانس متقارب و اختلاف قاریان در ادغام متجانس و متقارب جریان دارد که در زیر بیان می‌گردد.

۱. ادغام متجانس

ادغام متجانس شامل دو کلمه یَلْهَثُ ذَلِكَ و اِرْكَبْ مَعَنَا می‌گردد.

□ حرف ثاء در ذال در کلمه «يَلْهَثُ ذَلِكَ»

□ حرف باء در میم در کلمه «ارکبُ معنا»

کسایی در هردو مورد «ادغام» کرده است.

۲. ادغام متقارب

ادغام متقارب شامل ذال «اذ» و دال «قد» و تاء تأنیث متصل به فعل و لام «هل» و «بل» و کلمات متفرقه

است.

• ذال کلمه «اذ» در شش حرف (ت، ج، د، ز، س و ص) مانند: اذ تیراً- اذ جعلنا- اذ دخلوا- اذ زین- اذ

سمعتنوه - اذ صرفنا.

کسایی به جز حرف جیم در بقیه حروف ادغام کرده است.

دال «قد»

لقد ذرأنا - لقد زینا - قد سمع - قد شغفها - لقد صرفنا - فقد صل - قد ظلم مورد

کسایی در تمامی حروف به ادغام قرائت کرده است.

• تاء تأنیث متصل به فعل در نزد شش حرف، (ث، ج، ز، س، ص و ظ)، مانند: کذبت ثمود- وجبت

جنوبها- خبت زدها- انزلت سورة- لهذمت صوامع - كانت ظالمة.

کسایی در تمامی حروف ادغام کرده است.

• لام «هل» و «بل» در هشت حرف (ت، ث، ز، س، ض، ط، ظ و ن)، مانند: هل تعلم- هل ثوب- بل

زین- بل سولت- بل ضلوا- بل طبع- بل ظننتم- هل ندلکم- بل نظنکم،

کسایی در تمامی حروف مذکور ادغام کرده است.

□ کلمات متفرقه

• باء در فاء مانند: يغلب فسوف- لم يتب فأولئك - اذهب فمن.

کسایی به ادغام خوانده است.

باء در فاء در عبارت «لم يتب فأولئك»

باء در میم در عبارت «ارکبُ معنا»

کسایی به ادغام آن خوانده است.

در عبارت «يعذب من يشاء» که به جز ابن عامر و عاصم باء در کلمه «يعذب» را مجزوم خوانده‌اند، کسایی

حرف باء را در میم ادغام کرده است

- ثاء در تاء در کلمات «لَبِثْتُ - لَبِثْتُ - لَبِثْتُمْ»
کسایی به ادغام آن خوانده است.
- در کلمه «أُورِثُوهَا»، کسایی به ادغام آن خوانده است.
- ثاء در ذال در «يَلْهَثُ ذَلِكَ»
و کسایی به ادغام خوانده است.
- دال در ثاء در «يُرِدُّ ثَوَابَ»
کسایی ادغام کرده است.
- دال در ذال در «كَيْعَصُ ذِكْرُ»
کسایی ادغام کرده است.
- ذال در تاء در «أَخَذْتُ و لَاتَّخَذْتُ» کسایی ادغام کرده است.
- راء در لام در «يَغْفِرُ لَكُمْ - فَاغْفِرْ لِي - فَاغْفِرْ لَنَا»
کسایی اظهار کرده است.
- فاء در باء در «نَخْسِفُ بِهِمْ»
فقط کسایی ادغام کرده است.
- لام در ذال در «يَفْعَلُ ذَلِكَ»
فقط ابوالحارث از کسایی ادغام کرده است.
- نون ساکن و تنوین
در «یس و القرآن» و «ن و القلم»، کسایی با ادغام خوانده است.
- در «طسم» کسائی ادغام کرده است.

خلاصه:

کسائی ذال کلمه «اذ» را فقط در حرف جیم مانند: «اذْ جَعَلَ» اظهار و در سایر حروف آن، ادغام کرده است. وی همچنین دال کلمه قَدْ و تاء تأنیث متصل به فعل و لام هَلْ و بَلْ را در تمامی حروف یاد شده ادغام کرده است.

در سایر موارد ادغام، فقط راء را در حرف لام در مثل یغفر لکم، اظهار کرده و در بقیه موارد ادغام کرده است.

ادغام در کلمه مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ، از ابوالحارث از کسایی است و در روایت دوری از کسایی به اظهار خوانده می شود.

□ اماله و تقلیل

الف در آخر کلمات در صورتی که منقلب از یاء باشد یا دلالت بر تأنیث کند و یا به صورت یاء نوشته باشد، اماله می‌گردد.

الف در آخر کلماتی که در انتهای آیات یازده سوره طه، نجم، معارج، قیامه، نازعات، عبس، اعلی، لیل، شمس، ضحی و علق قرار دارد، اماله می‌گردد.

اماله در کلمات زیر فقط در روایت دوری می‌باشد و در روایت ابوالحارث به فتح خوانده می‌شوند.

ءَاذَانِنَا، ءَاذَانِهِمْ و طُغْيَانِهِمْ (همه جا)؛ هُدَايَ (بقره/ ۳۸، طه/ ۱۲۳)؛ مَثْوَايَ (یوسف/ ۲۳)؛ مَحْيَايَ (انعام/ ۱۶۲)؛ رُؤْيَاكَ (یوسف/ ۵)؛ بَارِئِكُمْ (بقره/ ۵۴)؛ اَلْبَارِئُ (حشر، ۲۴)؛ سَارِعُوا، يُسَارِعُونَ و النَّصَارَى (همه جا)؛ اَلْجَارِ (نساء/ ۳۶)؛ جَبَّارِينَ (مائده/ ۲۲ و شعراء/ ۱۳۰)؛ اَلْجَوَارِ (شوری/ ۳۲، رحمن/ ۲۴ و تکویر/ ۱۶)؛ مَن اَنْصَارِي (آل عمران/ ۵۲ و صف/ ۱۴) و كَمِشْكُوَةٍ (نور/ ۳۵).

کسایی در کلمه «رَانَ» (مطففین/ ۱۴) به اماله راء و الف خوانده است.

الف‌هایی که پیش از راء مجروری که لام الفعل کلمه باشد قرار دارد، مانند: مِّنْ اَنْصَارٍ، ءَاثَارِهِمْ و اَبْصَارِهِمْ، در روایت دوری از کسایی اماله می‌گردد و در صورتی که حرف راء در آن، تکرار شود، مثل اَلْبَارِئِ و قَرَارٍ، ابوالحارث نیز متابعت کرده است.

دوری از کسایی حرف الف در کلمه کَافِرِينَ و اَلْكَافِرِينَ را در همه جا اماله کرده است.

الف در کلمه «التَّوْرِيَّةَ» در قرائت کسایی اماله می‌گردد.

در کلمه «رَاءًا» در صورتی که بعد از آن، حرف متحرک باشد کسایی به اماله راء و همزه خوانده است ولی در کلمه «تَرَاءَا الْجَمْعَانِ» و «تَرَأْتِ الْفِتْنَانَ»، الف بعد از راء در قرائت کسایی به فتح خوانده می‌شود.

□ اماله در حروف مقطعه

کسایی در تمامی حروف مقطعه که شامل حروف «حَيُّ طَهْرٌ» می‌گردد، به اماله خوانده است.

□ اماله هاء تأنیث: مقصود از اماله هاء تأنیث، اماله فتحه پیش از آن به سوی کسره می‌باشد.

«اماله هاء تأنیث» در هنگام وقف، از ویژگی‌های قرائت کسایی است و کسایی در «اماله هاء تأنیث» دو

شیوه دارد:

۱. اماله در تمامی حروف (به جز الف مدی) مانند: بَرَاءَةٌ، حَبَّةٌ، مَيْتَةٌ، مَبْثُوثَةٌ، رُجَاجَةٌ، اَلنَّطِيحَةُ، اَلصَّاحَّةُ، اَلْمَوْثُودَةُ، اَلْمَوْفُودَةُ، بِالسَّاهِرَةِ، لُمَزَةٌ، اَلْمَقْدَسَةُ، مَعِيشَةٌ، خَاصَّةٌ، بَعُوضَةٌ، بَسْطَةٌ، مَوْعِظَةٌ، اَلْقَارِعَةُ، مُضْغَةٌ، خَلِيفَةٌ، عِلْقَةٌ، بَكَّةٌ - قَلِيلَةٌ، نِعْمَةٌ، زَيْتُونَةٌ، ءَالِهَةٌ، قُوَّةٌ و خَشِيَّةٌ.

۲. اماله فقط در پانزده حرف، (ب، ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ف، ل، م، ن، و، ی) که در عبارت «فَجَّتْ زَيْنَبُ لِدَوْدِ شَمْسٍ» گرد آمده است، بدون قید و شرط و در حروف «اَكْهَرُ» مشروط به آن که بیش از آن کسره و یاء قرار گیرد، مانند: خَاطِنَةٌ، كَهَيْئَةً، مَلَائِكَةٌ، الْأَيْكَةَ، وَجْهَةً، فَكِهَةً، تَبْصِرَةً و لَكَبِيرَةً؛ بنابراین در کلمات بَرَاءَةٌ، سَوْنَةٌ، مُبَارَكَةٌ، الشَّوْكَةُ، التَّهْلُكَةُ، سَفَاهَةٌ، شَجَرَةٌ، سَيَّارَةٌ، قَسْوَرَةٌ و نظایر آن‌ها که فاقد شرط مذکور می‌باشند، در این طریق از کسایی «اماله» نیست.

* یادسپاری: در کلماتی که «تاء تأنیث» در آن‌ها به صورت کشیده نوشته شده با توجه به اینکه در قرائت کسایی در هنگام وقف، ابدال به هاء می‌گردد «اماله» صورت می‌گیرد. کسایی تاء تأنیث در آخر کلمات را چه به صورت گرد یا کشیده نوشته شده باشد، و نیز تاء گرد در آخر کلمات را هر چند برای تأنیث نباشد در هنگام وقف به اماله حرکت حرف پیش از آن خوانده است. در اماله هاء تأنیث دو روش از کسایی نقل شده است:

۱. اماله فقط در حروف «فَجَّتْ زَيْنَبُ لِدَوْدِ شَمْسٍ» مانند: خَلِيفَةً، زُجَاجَةً، مَبْتُوثَةً، مَبْتَةً، لُمَزَةً، خَشْبَةً، زَيْتُونَةً حَبَّةً، قَلِيلَةً، الْمَوْقُودَةَ، قُوَّةً، الْمَوْثُودَةَ، مَعِيشَةً، نِعْمَةً، الْمُقَدَّسَةَ؛ و حروف «اَكْهَرُ» در صورتی که پیش از آن، حرف مکسور و یاء ساکن قرار گیرد، مانند: نَاشِئَةً، خَطِيبَةً، الْمَلَائِكَةَ، الْأَيْكَةَ، فَكِهَةً، وَجْهَةً، الْمَغْفِرَةَ و بَصِيرَةً. ۲. اماله در تمامی حروف به جز الف؛ بنابراین در حروف پانزده‌گانه «فَجَّتْ زَيْنَبُ لِدَوْدِ شَمْسٍ» و حروف «اَكْهَرُ» با شرایط یاد شده از کسایی فقط اماله هاء تأنیث و در سایر موارد به دو وجه فتح یا اماله هاء تأنیث خوانده می‌شود.

○ اشمام

□ «روم» به معنای قصد و عزیمت و در اصطلاح قرائت عبارت از نوعی وقف است که در آن حرف آخر کلمه، ساکن نمی‌گردد بلکه ضعیف گردیده و فقط یک سوم آن به صورت آهسته ادا می‌شود. «اشمام» به معنای بویانیدن و در اصطلاح علم قرائت عبارت است از: جمع کردن لبها به حالت تلفظ ضمّه بدون آنکه صدای آن آشکار گردد. اشمام بر دو قسم است:

۱. اشمام حرکت به حرکت (اشمام کسره به ضمّه) ۲. اشمام حرف به حرف (اشمام صاد به زای)

□ اشمام حرکت به حرکت:

کسایی در افعال قیل (همه جا)؛ غِيضَ (هود / ۴۴)؛ جِيءَ (زمر / ۶۹، فجر / ۲۳)؛ حَيْلَ (سبأ / ۵۴)؛ سَيْقَ (زمر / ۷۱ و ۷۳)؛ سِيءَ (هود / ۷۷ و عنكبوت / ۳۳) و سَيِّئَتَ (ملک / ۲۷) به اشمام حرکت حرف اول در آن‌ها

خوانده است که در این صورت کسره ی ابتدای کلمات یاد شده با جزئی از ضمه ترکیب می‌گردد که بخش ضمه مقدم و کمتر و بخش کسره مؤخر و بیشتر است باید توجه داشت که در صدای یاء مدی تغییری ایجاد نمی‌شود.

□ اشمام حرف به حرف :

کسایی مانند حمزه تمام صادهای ساکن را که پیش از دال واقع شده است، اشمام کرده است، بدین گونه که صدای حرف صاد با صدای زای مخلوط می‌گردد که نه صاد خالص باشد و نه زای خالص. ولی بایستی صدای صاد غالب باشد. مانند: اَصْدَقُ، تَصْدِيقُ، يَصْدُرُ و فَاصِدَعُ که در مجموع دوازده کلمه می‌باشد.

□ وقف بر رسم الخط

وقف بر مرسوم الخط: مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می‌شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می‌گردد. کسایی تاء تأنیث را چه به صورت گرد و پیوسته و چه به صورت کشیده نوشته شده باشد، در هنگام وقف تبدیل به هاء کرده است ولی در «يَا اَبْتِ» به تاء، وقف نموده است.

□ یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید، مانند: ذِكْرِي، بَيْتِي، خَلَقْنِي، اَوْزَعْنِي. کسایی در کلمات زیر به سکون یاء اضافه خوانده است:

بَيْتِي (بقره/ ۱۲۵، حج/ ۲۶، نوح/ ۱۸)؛ وَجْهِي (آل عمران/ ۲۰، انعام/ ۷۹)؛ يَدِي الْيَمِينِ (مائده/ ۲۸)؛ اُمِّي الْيَمِينِ (مائده/ ۱۱۶)؛ اَجْرِي اِلَّا (يونس/ ۷۲، هود/ ۲۹ و ۵۱، شعراء/ ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ سبأ/ ۴۷)؛ يَا عِبَادِي الَّذِينَ (عنكبوت/ ۵۶ زمر/ ۵۳)؛ قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ (ابراهيم/ ۳۱)؛ مَعِيَ (همه جا)؛ مَا كَانَ لِي (ابراهيم/ ۲۲ ص/ ۶۹)؛ لِي فِيهَا (طه/ ۱۷)؛ لِي نَعْجَةٌ (ص/ ۲۳) و وَلِي دِينِ (كافرون).

□ یاء زایده

کسایی در يَوْمَ يَأْتِ (هود/ ۱۰۵) و مَا كُنَّا نَبْعِ (كهف/ ۶۴) به اثبات یاء در هنگام وصل، قرائت کرده است و در فَمَا ءَاتَانِي اللَّهُ (نمل/ ۲۶) به حذف یاء در هنگام وصل و وقف خوانده است.

- کلمه «نَعَمْ» را در تمامی قرآن به کسر عین خوانده است.
- در کلمات مُنَزَّلٌ (انعام / ۱۱۴)؛ مُنَزَّلُهَا (مائده / ۱۱۵) و يُنَزِّلُ الْغَيْثَ (لقمان / ۳۴ و شوری / ۲۸) کسایی مانند ابن کثیر، ابو عمرو و حمزه به سکون نون و تخفیف زای خوانده است.
- کلمه يُبَشِّرُ در پنج موضع (آل عمران / ۳۹ و ۴۵، کهف / ۲، اسراء / ۹ و شوری / ۲۳) در قرائت کسایی مانند حمزه به صورت یَبَشِّرُ (فتح یاء و سکون باء و تخفیف شین و ضم آن) خوانده شده است.
- در کلمات عِيُونٌ، شُيُوخًا و جُيُوبِهِنَّ، کسایی به کسر حرف اول (عِيُونٌ، شُيُوخًا و جُيُوبِهِنَّ) خوانده است. در کلمه الْعُيُوبُ در قرائت کسایی حرف غین مضموم خوانده می‌شود.
- کلمه «يَحْسِبُ» در قرائت کسایی به کسر سین خوانده می‌شود.
- در کلمه «أُمُّ» و «أُمَّهَاتُ» کسایی، به کسر همزه و میم و در کلمه «أُمَّهَاتِكُمْ» به کسر همزه و فتح میم (أُمَّهَاتِكُمْ) خوانده است.

مفرد ه ابو جعفر مدنی

ابو جعفر یزید بن قعقاع مخزومی مدنی (متوفای ۱۲۸ هجری قمری) اولین قاری مدینه می‌باشد راویان وی عبارتند از:

۱. ابوالحارث عیسی بن وردان مدنی (متوفای ۲۶۰ هجری قمری)
۲. ابو الربیع سلیمان بن مسلن بن جمّاز زهری مدنی (متوفای ۱۷۰ هجری قمری)

• اثبات لفظ بسمله

اثبات لفظ بسمله میان دو سوره به جز سوره‌های انفال و توبه

• میم جمع

مقصود از میم جمع، ضمیرهای (هُم - كُمْ - تُمْ) است که با حرف میم ختم شده و دلالت بر جمع می‌کند. در صورتی که میم جمع بعد از آن، حرف متحرک قرار گیرد ابو جعفر آن را مضموم کرده و به واو مدی وصل کرده است (صله میم جمع).

• هاء کنایه

«هاء کنایه» در اصطلاح قرائت به «هاء ضمیر» اطلاق می‌گردد و عبارت از است هاء زایدی که در آخر کلمات می‌آید و دلالت بر مفرد مذکر غایب دارد.

هاء کنایه در سه نوع کلمه (اسم و فعل و حرف) می‌آید، مانند عَلِمَهُ، عَلِمَهُ و مِنْهُ. اصل حرکت هاء ضمیر، ضمه است ولی در صورتی که بعد از کسره و یاء ساکن قرار گیرد، مکسور می‌گردد؛ مانند: بِهِ - فِيهِ - إِلَيْهِ.

ابو جعفر هاء کنایه را در کلمات زیر به سکون خوانده است:

يُؤَدُّهُ (آل عمران دو مورد) نُوْتُهُ (آل عمران و شوری) نُوْلُهُ (نساء) نَصْلُهُ (نساء) يَرْضَهُ لَكُمْ (زمر) در روایت ابن وردان این کلمه به اشباع هاء خوانده شده است.

هاء کنایه در کلمه ارجه (اعراف و شعراء) به روایت ابن جمّاز به کسر هاء و بدون اشباع و در روایت ابن وردان با اشباع خوانده شده است.

هاء کنایه در کلمه ترزقانه (یوسف) در روایت ابن وردان بدون اشباع و به روایت ابن جمّاز با اشباع خوانده می‌شود.

کلمه یتقه (نور) در روایت ابن وردان به کسر قاف و سکون هاء خوانده شده ولی در روایت ابن جمّاز این کلمه به کسر قاف و هاء همراه با اشباع آن می‌باشد.

• هُوَ - هِيَ

در صورتی که پیش از ضمائر منفصل (هُوَ - هِيَ) واو، فاء، لام و یا ثم باشد ابوجعفر مانند قالون و کسایی در تمامی موارد حرف هاء را ساکن خوانده است؛ مانند: وَ هُوَ عَلَى، وَ هِيَ خَاوِيَةٌ، فَهَوَ وَ لِيَهُمْ، فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ، لَهَوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ. ثُمَّ هُوَ (قصص، ۶۱)

• مدّ منفصل

ابوجعفر مدّ منفصل را به قصر خوانده است. در صورتی که بعد از ضمیر «انا» همزه قطع مفتوح و مضموم قرار گیرد ابوجعفر نیز مانند نافع به اثبات الف خوانده که مد آن از نوع منفصل می‌باشد. ولی چنانچه بعد از آن همزه قطع مکسور باشد مانند حفص در وصل به حذف الف قرائت کرده است مانند: ان انا الا

• مدّ متّصل

مدّ متّصل در قرائت ابوجعفر به توسط خوانده می‌شود.

• همزه مفرده

در قرائت ابوجعفر تمامی همزه‌های مفرده در صورتی که ساکن باشند - چه در موضع فاء الفعل یا عين الفعل و یا لام الفعل قرار داشته باشند - ابدال به حرف مدی از جنس حرکت حرف پیش از آن می‌گردد به جز موارد زیر: نَبِّئَهُمْ انبِئَهُمْ (قمر و حجر) در کلمه نَبِّئْنَا (یوسف) دو وجه جایز است. همزه در کلمه رَبِّيَا (مریم) و رُؤْيَا (هرکجا باشد) یس از ابدال در یاء بعدی ادغام می‌گردد. در کلمات تَوَوِي (احزاب) و تَوَوِيه (معارج) واو مبدله در واو بعدی ادغام نمی‌شود.

ابوجعفر همزه مفتوحه در کلمات مَوْجَلًا، مَوْذَنٌ و یؤید را که بعد از ضمه قرار گرفته ابدال به واو نموده است این وردان کلمه یؤید را به تحقیق روایت کرده است.

• مجاورت دو همزه در یک کلمه

ابوجعفر دو همزه در یک کلمه را به تسهیل همزه دوم و با ادخال الف فصل خوانده است مانند: اَنْتُمْ، اَعْلَهُ،

أُوْزِلَ، وجه دیگر در کلمه ائمه ابدال همزه دوم به یاء خالص و بدون ادخال الف فصل می باشد. تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح، بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می شود و نام دیگر آن «تسهیل بین بین» می باشد. الف فصل، الف مدّی است که میان دو همزه آورده می شود تا آن ها را از یکدیگر جدا کند و میزان کشش آن دو حرکت (قصر) می باشد.

• مجاورت دو همزه در دو کلمه

در صورتی که دو همزه متفق در حرکت باشند، مانند جاءَ أمرنا، مِنَ السَّمَاءِ اِنْ و اُولِيَاءُ اَوْلٰىكَ ابوجعفر در هر سه قسم به تسهیل همزه دوم خوانده است .

در صورتی که دو همزه در حرکت مختلف باشند.

مانند: جَاءَ اِخْوَةٌ، جَاءَ اُمَّةٌ

تحقیق همزه اول و تسهیل بین بین همزه دوم

مانند: لَوْ نَشَاءُ اَصْبٰنَاهُمْ

تحقیق همزه اول و ابدال همزه دوم به واو مفتوح

مانند: هُوَلٰٓءِ اَهْدٰى

تحقیق همزه اول و ابدال همزه دوم به یاء مفتوح

مانند: يٰٓشَاءُ اِلٰى

تحقیق همزه اول و تسهیل همزه دوم یا ابدال همزه دوم به واو مکسور

سایر موارد: همزه کلمات لِيَطۡنَنَّهُمْ لِنُبۡوِنَهُمْ قَرۡىٰ مَلۡتۡ اَسۡتَهۡزِىۡ نَاشِئَهٗ رِئَاۡ خَاسِنَا شَانۡتۡكَ بِالۡخَاطِئَهٗ مَآءَ مَاۡتِيۡنَ فِتۡنَهٗ فِتۡنِيۡنَ در قرائت ابوجعفر ابدال به یاء خالص می گردد. در کلمه موطنًا دو وجه وارد است. ابوجعفر همزه در کلمه سَأَلَ (معارج) را به الف بدل کرده و سال خوانده است. همچنین همزه در کلمات مَتَكُنَّا مَتَكُنِّيۡنَ خَاطِئِيۡنَ الصَّابِئِيۡنَ الْمَسۡتَهۡزِئِيۡنَ يَطۡنُوۡنَ تَطۡنُوۡهَا تَطۡنُوۡهُمۡ در قرائت ابو جعفر حذف می گردد. در کلماتی همچون مستهزءون متكئون انبئونی فمائلون و نظایر آن ها که همزه مضموم بعد از كسره و بعد از آن واو آمده است به حذف همزه و ضم ماقبل آن قرائت ابوجعفر است. در کلمه المنشئون ابن وردان دو وجه دارد. همزه دوم در کلمه ارایت ، ارایتک ارایتکم و ارایتم را به تسهیل بین بین خوانده است. وی کلمات اسرائیل وهائتم را نیز به تسهیل همزه قرائت نموده است.

کلمه «کأین» در قرائت ابوجعفر مانند ابن کثیر به صورت «کائن» با الف مدّی بعد از کاف و سپس همزه مکسور خوانده است که مدّ آن، متصل می باشد. کلمات «هزوا» و «کفوا» در قرائت ابوجعفر مهموز خوانده شده

است .

در عبارت من اجل ذلك (مأئده ۳۱) همزه مکسور و حرکت آن به نون ساکن نقل و سپس همزه حذف شده است (نقل و حذف). کلمه رداء (قصص ۳۴) به نقل حرکت همزه به دال ساکن ماقبل خوانده می شود.

در عبارت (عاداً الأُولَى) ابوجعفر به نقل حرکت همزه به لام ساکن ماقبل و حذف همزه و ادغام نون تنوین در حرف لام (عَادُوْلَى) است. روایت ابن وردان در کلمات ملء (آل عمران) ، السن و ءالسن (یونس ۹۱ و ۵۱) به صورت نقل و حذف می باشد. در مد لازم کلمه اخیر طول و قصر جایز است.

• حروف مقطعه

ابوجعفر در تمامی حروف هجاء از فواتح سور سکت آورده است ولی در موارد سکنات چهارگانه حفص مانند سایر قاریان بدون سکت خوانده است.

• ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

ادغام متجانسین

در کلمات یلهث ذلک و اربک معنا ابوجعفر به اظهار قرائت کرده است.

• ادغام متقاربین

ابوجعفر در کلمات «بثت» و «لبثتم» و «اخذتم» ثاء و ذال را در حرف تاء مابعد ادغام کرده و نیز در کلمه «عدت» حرف ذال را در تاء مابعد ادغام نموده است.

ابوجعفر نون ساکن و تنوین را در نزد دو حرف غین و خاء بجز کلمات «ان یکن غنیا» ، «فسینغضون» و «المنخنة» اخفاء نموده است.

• وقف بر مرسوم الخط

وقف بر کلمه «ابت» به صورت ابدالیه هاء می باشد.

• یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می کند و در آخر اسم و فعل و حرف می آید، مانند: ذِکْرِی، بَیْتِی، خَلَقَنِی، أَوْزَعَنِی.

ابوجعفر در بیشتر موارد آن مانند نافع ، ابن کثیر و ابوعمر و یاء متکلم را مفتوح خوانده است مانند:
 اُنّی اعلم(موارد متعدد) ستجدنی ان (کهف / ۶۹) عذابى اصیب(اعراف / ۱۵۶)
 موارد زیر استثناء می باشد:

فاذکرونی اذکرکم (بقره/۱۵۲)ارنی انظر (اعراف/۱۴۳) ولاتفتنی الا (توبه/۴۹) ترحمنی اکن (هود/۴۶) اتبعنی
 اهدک(مریم/۴۳) ادعونی استجب لکم (غافر/۶۰) ذرونی اقتل (غافر/۲۶) اوزعنی ان اشکر(نمل/۱۹) و
 احقاف(۱۵) انظرنی الی(اعراف/۱۴) یدعونی الیه (یوسف/۳۳) یصدقنی انی (قصص/۳۴) تدعونی الی
 النار(غافر/۴۱) تدعونی الیه (غافر/۴۳) ذریتی انی (احقاف/۱۵) اخرتنی الی (منافقین/۱۰) بعهدی اوف
 (بقره/۴۰) ءاتونی افرغ(کهف/۹۶) در موارد زیر به فتح یاء اضافه خوانده شده است: عهدی الظالمین
 (بقره/۱۲۴) مماتی لله(انعام/۱۶۲) لفسی اذهب(طه/۴۱) ذکرى اذہبا(طه/۴۳) قومی اتخذوا(فرقان/۳۰) در کلمه
 معی هرکجا بعد از آن حرفی بجز همزه بیاید به سکون یاء اضافه خوانده استمانند: معی صبرا، در ومالی لا اعبد
 (یس/۲۲) به فتح یاء متکلم ودر عبارات زیر یاء اضافه را به سکون خوانده است: ماکان لی (ابراهیم/۲۲) ولی
 فیها مئارب (طه/۱۸) مالی لا اری (نمل/۲۰) ولی نعجة واحدة(ص/۲۳) ولی دین (کافرون/۵) در کلمه وجهی
 (آل عمران / ۱۹ انعام/۷۷) ودر بیتی للطائفین(بقره/۱۲۵ وحج /۲۶) مانند حفص به فتح یاء اضافه خوانده ولی
 در بیتی مؤمنان(نوح/۲۸) به سکون آن قرائت کرده است. کلمه محیای (انعام/۱۶۲) به سکون یاء خوانده که دارای
 مد لازم می باشد.

• یاء زایده

ابوجعفر در کلمات زیر به اثبات یاء مفتوحه قرائت کرده است:

ان یردن الرحمن (یس/۲۳) الا تتبعن (طه/۹۳) بدیہی است وقف کلمات مزبور به سکون یاء می باشد. در فما
 ءاتان (نمل/۳۶) در وصل به اثبات یاء مفتوحه ودر وقف به حذف آن قرائت نموده است. در یاعباد(زخرف/۶۸)
 به اثبات یاء ساکن در وقف و وصل خوانده است.

ابوجعفر در وصل کلمات زیر به اثبات یاء زایده قرائت کرده است. دعوة الداع اذا دعان (بقره/۱۸۵)
 واتقون یا اولی الالباب (بقره/۱۸۶ و ۱۹۷) ومن اتبعن (آل عمران/۲۰) وخافن (آل عمران/۱۷۵) واخشون
 مائده(۳) وقد هدان(انعام/۸۰) ثم کیدون (اعراف/۱۹۵) فلا تسألن (هود/۴۶) ولاتخزون (هود/۷۸) یوم
 یأت(هود/۱۰۵) حتی توتون (یوسف/۶۶) بما اشركتمون (ابراهیم/۲۲) وتقبل دعاء(یوسف/۴۰) وائن اخرتن
 (اسراء/۶۲) فهو المهتد (اسراء/۹۷) وکھف(۱۷) ان یهدین (کھف/۲۴) ان ترن(کھف/۳۹) ان یؤتین(کھف/۴۰)

نبغ(کهف / ۶۴) ان تعلمن (کهف/۶۶) والباد(حج/۲۵) اتمدونن(نمل/۳۶) واتبعون(غافر/۳۸ و زخرف/۶۱) الجوار
(شوری/۳۲) المناد(ق/۴۱) يدع الداع (قمر/۷) الی الداع (قمر/۸) اذایسر(فجر/۴) اکرمین(فجر/۱۵)
اهانن(فجر/۱۶).

• التقاء ساکنین

در صورتی که دو حرف ساکن در کنار یکدیگر قرار گیرد، به گونه‌ای که ساکن اولی در آخر کلمه اول و ساکن دوم در ابتدای کلمه بعد قرار گیرد و در میان دو حرف ساکن همزه وصلی باشد که در صورت ابتداء به آن، مضموم خوانده شود ابوجعفر مانند نافع، ابن کثیر، کسایی حرف ساکن اولی را مضموم می‌خواند. مانند: قُلْ ادْعُوا - اَوَانُقْصُ - قَالَتْ اُخْرُجُ - اَنْ اَعْبُدُو اللّٰهَ - و لَقَدْ اسْتَهْزِیْءَ - مُبِیْنٍ نُّ اَدْخُلُوا.

• اشمام ابوجعفر فقط در دو کلمه «سیء» و «سیئت» به اشمام کسره سین به جزئی ضمه خوانده است.

مفردہ یعقوب بصری

○ بسمله

در آغاز تلاوت از ابتدای سوره‌ها بسمله گفته و در میان دو سوره دو وجه دارد:
۱ ترک بسمله همراه با سکت میان دو سوره
۲ . وصل دو سوره بدون بسمله.

○ هاء کنایه

در کلمات یُؤَدِّهِ (آل عمران، دو مورد در آیه ۷۵)، نُؤْتِهِ (آل عمران و شوری) نُؤْلِهِ، نُصَلِّهِ (نساء/۱۱۵) یتقهِ (نور/۵۱) فَأَلَقَهُ الْيَهُم (نمل/۲۷) به کسر هاء و بدون اشباع خوانده است.
در عبارت يَرْضَهُ لَكُمْ (زمر، ۵) به اسکان هاء یا ضم هاء و اشباع آن قرائت کرده است.
در کلمه أَرْجِهْ با زیادتی همزه ساکن بعد از جیم و ضم هاء ضمیر و بدون اشباع «أَرْجِهْ» خوانده است. در عبارت ومن یأته مؤمنا(طه/۸۱) روح به سکون هاء و رویس به کسر آن بدون اشباع روایت کرده است. در موارد زیر روایت رویس از یعقوب به کسر هاء ضمیر و بدون اشباع می‌باشد: بیده عقدة النکاح(بقره/) غرفة بیده (بقره/) بیده ملکوت(مؤمنون/ و یس/۷۸)

یعقوب هاء ضمیر جمع مذکر یا مؤنث و یا مثنی را مشروط بر آن که بعد از یاء ساکنه واقع شده باشد مضموم خوانده است؛ مانند: علیهم الیهم لدیهم فیهم یزکیهم مثلیم علیهن الیهن فیهن علیهما فیهما. رویس در کلمات زیر که حرف یاء به جهت جزم یا بناء حذف شده نیز به ضم هاء خوانده که عبارتند از: فأتهم، وان یأتهم، لم تأتهم، یخزهم، الم تأتهم، ولما یأتهم، ویلهم الامل، اولم تأتهم، یغنهم الله، اولم یکفهم، وءاتهم، فاستفتهم، وقهم. یادسپاری: در ومن یولهم (انفال/۱۶) خلافی در کسر هاء ضمیر نمی‌باشد.

○ میم جمع

در کلماتی نظیر: «علیهم القتال»، «الیهم اثین» و «یوفیهم الله» که هاء ضمیر را مضموم خوانده، میم جمع را نیز در هنگام وصل مضموم خوانده است. ولی چنانچه هاء ضمیر را مکسور خوانده میم را نیز مکسور می‌خواند؛ مانند: «قلوبهم العجل»، «بهم الاسباب» .

○ مدّ منفصل و مدّ متصل

یعقوب مدّ منفصل را به قصر و مدّ متصل را به توسط خوانده است.

● اجتماع دو همزه در یک کلمه

رویس به تسهیل همزه دوم بدون ادخال الف فصل خوانده است مانند: ءاندرتهم ءالد ءفکا ءنکم اؤنبئکم ءالقی. در کلمه «ائمه» تسهیل همزه دوم به صورت بین بین ویا ابدال آن به یاء مکسور می‌باشد. روح در موارد بالا به تحقیق هر دو همزه روایت کرده است.

تسهیل همزه عبارت است از تلفظ آن میان همزه و حرف مدّی از جنس حرکت آن؛ بنابراین در مفتوح، بین همزه و الف، در مکسور، بین همزه و یاء و در مضموم، بین همزه و واو تلفظ می‌شود و نام دیگر آن «تسهیل بین» می‌باشد.

الف فصل، الف مدّی است که میان دو همزه آورده می‌شود تا آن‌ها را از یکدیگر جدا کند و میزان کشش آن دو حرکت (قصر) می‌باشد.

● اجتماع دو همزه در دو کلمه

در صورتی که دو همزه متّفق در حرکت باشند، مانند جاء أمرنا، من السماء إن و أولیاء أولئک، رویس به تسهیل همزه دوم به صورت بین بین خوانده و روح در موارد بالا به تحقیق هر دو همزه روایت کرده است. و چنانچه در حرکت مختلف باشند که دارای پنج قسم می‌باشند، یعقوب در روایت رویس همچون نافع و ابن کثیر به تسهیل یا ابدال همزه دوم خوانده است. ولی روایت روح بر تحقیق هر دو همزه استوار است. یعقوب دو کلمه هزوا و کفوا را با همزه کلمه یضاهئون را به ضم هاء وبدون همزه کلمات مرجون وترجی را با زیادتی همزه مضمومه بعد از جیم خوانده است. کلمه الائی با تحقیق همزه مکسوره و حذف یاء مدی خوانده است. یأجوج و مأجوج ابدال همزه به الف ودر کلمه «لایلتکم» با زیادتی همزه ساکن بعد از یاء (لایالنتکم) قرائت نموده است.

● ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد اداکردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

ادغام کبیر

موارد زیر از ادغام کبیر یعقوب می‌باشد: والصاب بالجنب (نساء/۳۶) اتمدونن بمال (نمل/۳۶) ربک تتماری (نجم/۵۵) در صورت ابتداء از آن تتماری با دو تاء خوانده می‌شود. ادغام در موار زیر به روایت رویس از یعقوب می‌باشد. «کی نسبحک کثیرا ونذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا» (طه/۳۳-۳۵) فلا انساب بینهم (مؤمنون/۱۰۱) ثم تتفکروا (سبا/۴۶) چنانچه از کلمه «تتفکروا» ابتداء گردد با دو تاء خوانده می‌شود. در موارد شانزده گانه زیر از رویس دو وجه بیان شده است: جعل لکم (۸موضع در سوره نمل) لاقبل لهم (نمل/)

انه هو (۴موضع در سوره نمل) لذهب بسمعهم (بقره/۲۰) الكتاب بأيديهم (بقره/۷۹) الكتاب بالحق اولین مورد (بقره/۱۷۶) در تمامی مواردی که از روایس ذکر گردید ، روح راوی دیگر یعقوب به اظهار خوانده است.

○ ادغام صغیر

نون ساکنه در واو در «یس والقرآن» و «ن والقلم» در قرائت یعقوب ادغام می شود. روایت روح ذال را در تاء در کلمات «اتخذت» ، «اخذتم» ، «لاتخذت» و «اتخذتم» ادغام کرده است.

○ اماله و تقلیل

«اماله» در لغت به معنای میل دادن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: میل دادن حرکت فتحه به سوی کسره و متمایل ساختن الف مدی به سمت یاء مدی.

«فتح» ضدّ اماله است که در آن فتحه و الف مدی ، خالص تلفظ شده و میل به کسره و یاء پیدانمی کند.

«تقلیل» حالتی میان اماله و فتح می باشد که در آن فتحه و الف مدی به میزان کمتری به سوی کسره و یاء مدی میل داده می شود.

اماله بر دو قسم است: ۱. اماله کبری یا تامّه؛ ۲. اماله صغری یا بین بین.

«اماله کبری» آن است که فتحه و الف مدی به مقدار زیادی به سمت کسره و یاء مدی متمایل گردد، البته تا حدّی که فتحه و الف مدی تبدیل به کسره و یاء مدی نشود. در این نوشتار هر کجا لفظ اماله بیاید مقصود از آن اماله تامّه است.

«اماله صغری» آن است که فتحه و الف مدی به مقدار کمی به سمت کسره و یاء مدی میل داده شود که حالتی میان فتح و اماله تامّه می باشد و بدان «تقلیل» گویند.

سبب اماله وجود کسره و یاء و فایده آن سهولت در تلفظ است.

یعقوب کلمه مجریها (هود/۴۱) را به ضم میم و به فتح (بدون اماله) خوانده است. کلمه اعمی موضع اول (اسراء/) من قوم کافرین (نمل/۴۳) روایس کلمه کافرین را در همه جا اماله کرده ولی روای دیگر یعقوب آن را به فتح خوانده است.

هجاء یا در آغاز سوره یس در روایت روح به اماله و در روایت روایس به فتح خوانده می شود.

○ اشمام

اشمام حرف به حرف

یعقوب در کلمات اَصْدَقَ، تَصْدِيقَ، يَصْدِفُونَ، فَاصِدَعٌ، قَصْدُ السَّبِيلِ، تَصْدِيقَةٌ، يُصْدِرُ الرَّعَاءَ، يَصْدُرُ النَّاسُ و نظایر آن که حرف صاد ساکنه پیش از دال قرار گرفته و در ۱۲ موضع از قرآن کریم آمده است، مثل حمزه ،

کسایی و خلف به اشمام صاد به زای خوانده بدین گونه که صدای حرف صاد با صدای زای مخلوط گردد که نه صاد خالص باشد و نه زای خالص. ولی بایستی صدای صاد غالب باشد.

اشمام حرکت به حرکت

یعقوب به روایت رویس در افعال قیل (همه جا)؛ غیض (هود / ۴۴)؛ جیء (زمر / ۶۹، فجر / ۲۳)؛ حیل (سبأ / ۵۴)؛ سیق (زمر / ۷۱ و ۷۳)؛ سیء (هود / ۷۷ و عنکبوت / ۳۳) و سیئت (ملک / ۲۷) به اشمام حرکت حرف اول خوانده است که در این صورت کسره ی ابتدای کلمات یاد شده با جزئی از ضمه ترکیب می‌گردد که بخش ضمه مقدّم و کمتر و بخش کسره مؤخر و بیشتر است باید توجه داشت که در صدای یاء مدی تغییری ایجاد نمی‌شود.

وقف بر رسم الخط

مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می‌شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می‌گردد

یعقوب تاء تأنیث را اگر به صورت کشیده نوشته باشد، به ابدال وقف کرده است.

یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید، مانند: ذِکْرِي، بَيْتِي، خَلَقْنِي، أَوْزَعْنِي.

یعقوب در کلماتی که در فتح و سکون یاء اضافه دارای اختلاف می‌باشد، در ۳۶ مورد به سکون خوانده است که عبارت است از:

معى ابداء (توبه / ۸۳) معى اورحمناء (ملک / ۲۸) یدى الیک (مائده / ۲۸) امى الهین (مائده / ۱۱۶) اجرى الا (مورد) ۹ یا عبادى الذین (عنکبوت و زمر) بیتى (بقره - حج - نوح) وجهى (آل عمران - انعام) معى (مورد) ۹ ولى علیکم (ابراهیم / ۲۲) ولى فیها (طه / ۱۸) ولى نعمة (ص / ۲۳) لى من علم (ص / ۶۹) ولى دین (کافرون / ۵) و مالى لا اری (نمل / ۲۰) و مال لا عبد (یس / ۲۲) یعقوب در عهدى الظالمین (بقره / ۱۲۴) من بعدى اسمہ (صف / ۶) و محیای (انعام / ۱۶۲) به فتح یاء اضافه قرائت کرده است.

در قومى اتخذوا (فرقان / ۳۰) روح به فتح یاء و رویس به سکون آن روایت کرده است. سکون یاء اضافه در قل لعبادى الذین (ابراهیم / ۳۱) از رویس می‌باشد. روح به فتح یاء اضافه روایت کرده است. در یاعباد (زخرف / ۶۸) رویس به اثبات یاء ساکنه بعد از دال و روح به حذف آن در وقف و وصل خوانده است.

یعقوب کلمه «لاخوف» که در ۱۴ موضع از قرآن آمده است به فتح فاء (لاخوف) خوانده است.

○ یاء زایده

یعقوب در موارد زیر به اثبات یاء زایده در وصل و وقف خوانده است:

فارهون بقره / ۴۰ نحل / ۵۱) فاتقون (بقره / ۴۱ نحل / ۲ زمر / ۱۶) ولاتکفرون (بقره / ۱۵۲) الدّاع، دَعَانِ (بقره، ۱۸۶)؛ وَ اتَّقُونَ (بقره، ۱۹۷)؛ وَ مَنْ اتَّبَعَنِ (آل عمران، ۲۰) واطیعون (آل عمران / ۵۰ زخرف / ۶۳ نوح / ۳) وَ خَافُونَ (آل عمران، ۱۷۵)؛ وَ اخْشَوْنِ (مائده، ۴۴)؛ وَ قَدْ هَدَيْنِ (انعام، ۱۰۸)؛ ثُمَّ كِيدُونَ (اعراف، ۱۹۵)؛ فَلاتَنْظُرُونَ (اعراف / ۱۹۵) ثم لاتنظرون (هود / ۵۵) وَ لَا تُخْزُونَ (هود / ۷۸ حجر / ۶۹)؛ يَوْمَ يَأْتِ (هود، ۱۰۵)؛ فإرسلون (يوسف / ۴۵) ولاتقربون (يوسف / ۶۰) تُؤْتُونَ (يوسف، ۶۶) ان تفندون (يوسف / ۹۴)؛ المتعال (رعد / ۹) متاب (رعد / ۳۰) عقاب (رعد / اليه مثاب (رعد / ۳۲) وعيد (ابراهيم / ۱۴ ق / ۴۵) بِمَا اشْرَكْتُمْونِ (ابراهيم، ۲۲)؛ وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهيم، ۴۰)؛ فَلاتفضحون (حجر / ۶۸) لئن اُخْرْتَنِ (اسراء، ۶۲)؛ فَهُوَ الْمُهْتَدِ (اسراء، ۶۲، كهف، ۱۷)؛ اَنْ يَهْدِيَنِ (كهف، ۲۴)؛ ان ترن (كهف / ۳۹) اَنْ يُؤْتِيَنِ (كهف، ۴۰)؛ ان تُعْلَمَنِ (كهف، ۶۶)؛ نَبِغِ (كهف، ۷۰)؛ اَلَّا تَتَّبِعَنِ (طه، ۶۳)؛ فاعبدون (عنكبوت / ۵۶) فَلاتستعجلون (انبيا / ۳۷) وَ الْبَادِ (حج، ۲۵)؛ نكير (حج / ۴۴) سبأ / ۴۵) فاطر / ۲۶) ملك / ۱۸) كذبون (مؤمنون / ۲۶ و شعراء / ۱۱۷) ان يحضرون (مؤمنون / ۹۸) رب ارجعون (۱۰۱) ولاتكلمون (مؤمنون / ۱۰۸) ان يكذبون (شعراء / ۱۲) قصص / ۳۴) ان يقتلون (شعراء / ۱۴) قصص / ۳۳) سيهدين (شعراء / ۶۲) صافات / ۹۹) زخرف / ۲۷) فهو يهدين شعراء / ۷۸) يسقين يشفين يحيين اطيعون (۸ مورد) حتى تشهدون (نمل / ۳۲) اُتْمِدُونَ (نمل / ۳۶) كَالْجَوَابِ (سبأ، ۱۳) ولاينقدون (يس / ۲۳) فاسمعون (يس / ۲۵) لتردين (صافات / ۵۶) عذاب (ص / ۸) عقاب (ص / ۱۴) غافر / ۵) فَبَشِّرْ عِبَادِ (زمر، ۱۷)؛ التلاق التناد اِتَّبِعُونَ (غافر، ۳۸)؛ اَلْجَوَارِ (شورى، ۳۲)؛ وَ اتَّبِعُونَ (زخرف، ۶۱)؛ ان ترجمون (دخان / ۲۰) فاعتزلون (دخان / ۲۱) المناد (ق / ۴۱) ليعبدون (ذاريات / ۵۶) ان يطعمون (ذاريات / ۵۷) فلايستعجلون (ذاريات / ۵۹) يَدْعُ الدّاعِ (قمر، ۶)؛ اِلَى الدّاعِ (قمر، ۹)؛ ونذر (موضع) نذير (ملك / ۱۷) فكيدون (مرسلات / ۳۹) اِذَا يَسِرَ (فجر، ۴) بالواد (فجر / ۹) اَكْرَمَنِ اَهَانَنِ (فجر، ۱۵، ۱۶) . يعقوب در فمء اتان الله (نمل / ۳۶) و فبشر عباد (زمر / ۱۷) به اثبات ياء زایده در وقف خوانده است رويس در «فمء اتان الله» به اثبات ياء مفتوحه در وصل و روح به حذف آن روايت کرده است. در «يا عباد» روايت رويس به اثبات ياء بعد از دال و روايت روح بر حذف آن استقرار يافته است.

○ التقاء ساكنين

در صورتی که حرف ساکن پیش از همزه وصل مضموم قرار گیرد، یعقوب فقط در عبارت «اَوْ»، مضموم خوانده و در سایر موارد به کسر خوانده است. مانند: اُوْخِرْجُوا - اُوْدِعُوا - اُوْانْقَصْ.

مفردہ خلف العاشر

ابومحمد خلف بن هشام بزاز بغدادی (متوفای ۲۲۹ هجری قمری) وی راوی اول قرائت حمزه کوفی می باشد. راویان او: ۱. ابویعقوب اسحق بن ابراهیم وراق مروزی ۲. ابوالحسن ادریس بن عبدالکریم حداد بغدادی که هر دو بدون واسطه از خلف قرائت را اخذ کرده اند.

□ بسمله

خلف در آغاز تلاوت از ابتدای هر سوره به جز سوره توبه مانند سایر قراء، بسمله گفته است و در میان دو سوره روش وی وصل دو سوره بدون ذکر بسمله می باشد، ولی چنانچه بر انتهای سوره وقف گردد اثبات بسمله از خلف نیز لازم است.

در صورت وصل سوره های مدثر و قیامت، انفطار و مطفین، فجر و بلد، عصر و همزه میان دو سوره سکت آورده است.

□ هاء کنایه

خلف هاء ضمیر در کلمات «أرجه» و «القه» مکسور و همراه با اشباع خوانده است. در کلمه یَتَفَه (نور، ۵۲) به کسر قاف و کسر هاء و اشباع آن قرائت کرده و هاء ضمیر در یرضه لکم را به اشباع خوانده است. خلف در وصل کلماتی مثل یُوقِّهِمُ اللَّهُ، قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ و قَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ، که قبل از ضمیر «هم» حرف مکسور و یاء ساکنه باشد، هاء ضمیر را مضموم خوانده است.

□ مدّ متصل و مدّ منفصل

خلف مدّ متصل و مدّ منفصل را به توسط خوانده است.

□ کلمات مهموز

کلمه ءامتم (اعراف - طه - شعراء) در قرائت خلف با زیادتی همزه استفهام و تحقیق هردو همزه خوانده می شود. کلمه یضاهئون به حذف همزه و ضم هاء خوانده و همزه ساکنه در کلمه ذئب را مانند کسائی به یاء تبدیل نموده است. کلمات یأجوج و مأجوج (کهف و انبیاء) ابدال به الف مدی می گردد. در کلمات سل، فسئل، وسئلوا، فسئلوا و فسئلوهن مانند کسائی با حذف همزه و نقل حرکت آن به حرف سین ماقبل خوانده است.

□ سکت بر حرف ساکن پیش از همزه

سکت عبارت است از قطع صوت در هنگام قرائت، زمانی کوتاه، بدون تجدید نفس. در صورتی که پیش از همزه حرف ساکن (به جز حروف مدّی) قرار گیرد چه در یک کلمه و چه در دو کلمه به روایت ادريس از خلف بر حرف ساکن سکت آورده تا همزه بعد از آن به تحقیق ادا شده و تلفظ همزه نیز آسان گردد. مثال: قد افلح - الانهار - یسئمون - شیء.

در تمام موارد یاد شده وجه دوم ادريس ترک سکت می باشد نیازی به «سکت» نباشد.

□ ادغام

ادغام عبارت است از حذف حرف اول در لفظ و مشدد ادا کردن حرف دوم به بیان دیگر ادغام آن است که به جای دو حرف یک حرف مشدد از جنس حرف دوم ادا شود.

ادغام بر دو قسم است: کبیر صغیر

ادغام کبیر آن است که حرف اول متحرک باشد که برای ادغام در حرف دوم، آن را ساکن می کنند و به همین سبب آن را «ادغام کبیر» گویند؛ زیرا در آن یک عمل بیشتر از ادغام صغیر صورت می گیرد که همان ساکن کردن حرف اول برای ادغام در حرف دوم می باشد.

ادغام صغیر آن است که مدغم فیه در آن ساکن باشد.

ادغام حروف مقطعه

خلف هجاء دال در کهیصص را در ذال ذکر ادغام کرده است.

ادغام دال قد: خلف دال در کلمه «قَدْ» را در تمامی حروف هشتگانه (جیم، ذال، زای، سین، شین، صاد، ضاد، ظاء) ادغام کرده است. مانند: لَقَدْ ذَرَأْنَا - لَقَدْ زَيَّيْنَا - قَدْ سَمِعَ - قَدْ شَغَفَهَا - لَقَدْ صَرَّفْنَا - فَقَدْ ضَلَّ - قَدْ ظَلَمَ

- ذال کلمه «اذ» در قرائت خلف فقط در دو حرف تاء و دال ادغام می شود مانند: اِذْ تَبَرَّأَ - اِذْ دَخَلُوا.
- تاء تأنیث متصل به فعل را در نزد تاء مانند: كَذَّبَتْ ثَمُودُ اِظْهَار و در پنج حرف (جیم، زای، سین، صاد، ظاء) ادغام کرده است؛ مانند: - وَجَبَتْ جُنُوبَهَا - خَبَتْ زِدْنَاهُمْ - اُنزِلَتْ سُورَةٌ - لَهْدَمْتَ صَوَامِعُ - كَانَتْ ظَالِمَةً.
- لام «هَلْ» و «بَلْ» در قرائت خلف در هیچ حرفی ادغام نمی شود.

□ کلمات متفرقه

- باء در فاء مانند: يَغْلِبُ فَسَوْفَ - لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ - اِذْ هَبْ فَمَنْ.
- ابوعمر، خلاد و کسای به ادغام و سایر قاریان به اظهار آن خوانده اند.

در عبارت «لَمْ يَنْبُ فَأَوْلَيْكَ» خلاد دو وجه دارد.

- باء در میم در عبارت «ارْكَبْ مَعَنَا» اظهار در عبارت «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» ادغام نون در یس والقرآن و ن والقلم ادغام یلهت ذلک ادغام
- ثاء در تاء در کلمات «لَيْثٌ - لَيْثٌ - لَيْثٌ» و «أُورِثُوهَا» اظهار می‌گردد.

□ هاء سکت:

خلف هاء سکت در لم یتسنه (بقره/۲۵۸) و اقتده (انعام/۸۹) در وصل به حذف ود هنگام وقف به اثبات آن خوانده است ولی در موارد دیگر در وقف و وصل به اثبات هاء سکت قرائت کرده است.

□ اشمام حرف به حرف (اشمام صاد به زای)

خلف مانند حمزه و کسایی تمام صادهایی را که ساکن بوده و پیش از دال قرار گرفته و در ۱۲ موضع از قرآن کریم آمده اشمام کرده است؛ مانند: أَصْدَقُ، يَصْدِفُونَ، تَصْدِيْقَةً، تَصْدِيْقُ، فَاصْدَعْ، قَصْدُ السَّبِيلِ، يَصْدُرُ الرِّعَاءُ وَ يَصْدُرُ النَّاسُ.

اشمام صاد بدین شکل است که صدای حرف صاد به شکلی با صدای حرف زای مخلوط گردد که نه صاد خالص باشد و نه زای خالص ولی بایستی صدای صاد غالب باشد، به بیان دیگر چنانچه حرف صاد با صفت جهر ادا شود، اشمام حاصل شده است.

□ اماله، فتح و تقلیل

«اماله» در لغت به معنای میل دادن و در اصطلاح قرائت عبارت است از: میل دادن حرکت فتحه به سوی کسره و متمایل ساختن الف مدی به سمت یاء مدی.

«فتح» ضد اماله است که در آن فتحه و الف مدی، خالص تلفظ شده و میل به کسره و یاء پیدانمی‌کند.

«تقلیل» حالتی میان اماله و فتح می‌باشد که در آن فتحه و الف مدی به میزان کمتری به سوی کسره و یاء مدی میل داده می‌شود.

خلف مانند حمزه تمامی الف‌هایی را که در آخر کلمه قرار داشته و منقلب از یاء باشد، اماله می‌کند چه در اسم باشد مانند: الْهُدَى، الْهُوَى، الْأَعْمَى، مَا وَيَكُمُ و مَثْوِيَهُ؛ و نیز مانند: اَدْنَى، اَزْكَى، اَعْلَى و اَشَقَى و چه در فعل، مانند: اَتَى، هَدَى، اَبَى، سَعَى، يَخْشَى، يَرْضَى، فَسَوَى، اِجْتَبَى و اِسْتَعْلَى؛ در این مورد تفاوتی ندارد که الف به صورت یاء نوشته شده باشد، مانند مثال‌های مزبور و یا الف به صورت اصلی خویش مکتوب شده باشد؛ مانند: اَقْصَا و الزَّنا. همچنین خلف تمامی الف‌هایی که در آخر کلمه آمده و دلالت بر تأنیث می‌کند را اماله می‌کند؛ کلمات یاد شده بر وزن فَعْلَى، فَعْلَى و فُعْلَى، می‌باشد.

مثال: وزن فعلی مانند: مَوْتَى، السَّلْوَى، التَّقْوَى، مَرَضَى و شَتَّى؛

وزن فعلی مانند: ذِكْرَى، إِحْدَى، سَيْمًا و ضِيْرَى؛

وزن فعلی مانند: بُشْرَى، طُوبَى، قُصْوَى، الدُّنْيَا، قُرْبَى و أَنْتَى؛

وزن فعّالی مانند: يَتَامَى - نَصَارَى - الْأَيَامَى - الْحَوَايَا؛

وزن فعّالی مانند: أُسَارَى - كُسَالَى - سُكَارَى - فُرَادَى.

یادسپاری: کلمه‌های موسی، عیسی و یحیی هر چند عربی نبوده و الف در آخر آن‌ها برای تأنیث نمی‌باشد، ولی

به جهت کاربرد فراوان آن‌ها و آن که الف در این کلمات به شکل یاء نوشته شده است، اماله می‌گردند.

وی همچنین تمامی الف‌هایی را که در آخر کلمه و به صورت یاء نوشته شده باشد، اماله کرده است چه اصل آن

مجهول باشد، مانند: أَنَّى، مَتَى، بَلَى و عَسَى و یا منقلب از واو باشد، مثل: ضُحَى، سَجَى، الْقُوَى، ضُحَيْهَا و تَلَيْهَا.

□ تقلیل و اماله در سوره‌های یازده‌گانه

الف‌های آخر کلماتی که در انتهای آیات یازده سوره از قرآن قرار گرفته‌اند در قرائت خام مانند حمزه و کسائی

اماله می‌شوند. این سوره‌ها عبارتند از: طه، نجم، معارج، قیامة، نازعات، عبس، اعلی، شمس، لیل، ضحی و

علق.

□ اماله افعال ده‌گانه

خلف العاشر در افعال ده‌گانه فقط در افعال «جاء، شاء، ورا» اماله دارد.

□ راء مجرور در آخر کلمه

● خلف در مورد الف‌هایی که پیش از راء مجرور در موضع لام الفعل قرار دارند، در صورتی که حرف

راء در آن‌ها تکرار شده باشد به اماله مبادرت کرده است.

● خلف مانند حمزه در عبارت «فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ» (شعراء، ۶۱) در هنگام وصل، فقط الف بعد از راء را

به اماله خوانده است.

در صورت وقف بر کلمه «تَرَاءَ» حمزه هر دو الف را اماله کرده است؛ بنابراین در صورت وصل کلمه «تَرَاءَ

الْجَمْعَانِ» فقط حمزه الف بعد از راء را اماله کرده است.

● خلف مانند حمزه در کلمه «رَاءَ» در صورتی که حرف بعد از آن ساکن نباشد، به اماله راء و همزه

خوانده است. مانند: رَأَا كوكبا رءا ايديهم رءا برهان رءاك رءاها تهتر رءا

خاف در کلمه نئا(اسراء و فصلت) به اماله نون و همزه خوانده است.

□ اماله در حروف مقطعه

در آغاز بیست و نه سوره از «قرآن کریم» حروف مقطعه قرار دارد که از چهارده حرف تشکیل شده است؛ این حروف در عبارت «صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقُّ نُمْسِكُهُ» گرد آمده است. از میان حروف مقطعه فقط پنج حرف: حا، را، طا، ها و یا (حی طهر) که دارای الف مدّی می‌باشند، به بحث اماله مربوط می‌گردد که خلف «راء» در «الر و «المر» «یاء» در «کهیص» و «یس» «طاء» و «هاء» در «طه» «حاء» در «حم» و «طاء» در «طس» و «طسم» اماله دارد.

موارد دیگر:

وَ أَحْيَا (که همراه با واو آمده است) اِنِّي هَدَيْتِي (انعام، ۱۶۱)؛ اَتَانِي (هود ۲۸ و ۶۳)؛ هَدَيْتِي (زمر، ۵۷)؛ تَقِيَةً (آل عمران، ۲۸)؛ اِنِّيهِ (احزاب، ۵۳)؛ اَلرَّبُّوا. مَثْوِيهِمْ، مَثْوِيكُمْ، مَثْوِيهِ (موارد استثناء: دحیها، تلیها، طحیها، سچی، خطایا، خطایاکم، خطایانا، وقدهدان، ومن عصانی، انسانیه، وءاتانی (نحل و مریم) اوصانی، محیاهم.

□ وقف بر مرسوم الخط:

مرسوم الخط یا رسم الخط عبارت است شیوه کتابت کلمات قرآن بر اساس آنچه در آغاز نزول قرآن میان کاتبین وحی رعایت می‌شده و بدان رسم قیاسی گویند که با رسم اصطلاحی یا رسم الاملاء متفاوت است. وقف بر مرسوم الخط شامل: ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع می‌گردد.

□ یاء اضافه

«یاء اضافه» در اصطلاح قرائت، عبارت از یاء زایدی است که دلالت بر متکلم می‌کند و در آخر اسم و فعل و حرف می‌آید، مانند: ذِكْرِي، بَيْتِي، خَلَقْنِي، اَوْزَعْنِي.

خلف فقط در «عهدي الظالمين» به فيح ياء اضافه خوانده و در کلمات بيتي (بقره - حج - نوح) و جهي (آل عمران - انعام) يدي اليك (مائده/۲۸) امي الهين (مائده/۱۱۶) اجري الا (۹مورد) ياعبادي الذين (عنكبوت - زمر) لي فيها (طه/۱۸) ماكان لي (ابراهيم - ص) مالي لا اري الهدهد (نمل/۲۰) ولي نعمة واحدة (ص/۲۳) ولي دين (كافرون/۵) به سکون ياء خوانده است. کلمه معی در موارد یازده گانه اش در قرائت خلف مانند حمزه به سکون ياء اضافه می‌باشد.

□ یاء زایده

خلف مانند حمزه در «فَمَا اَتَانِي اللّٰهُ» به حذف ياء زایده در وصل و وقف قرائت کرده است.